

# دوباره شرب و سفید آب

(آخوند، پاسخ نمی دهد)

(جلد دوم)

نویسنده:

علی حسین امیری

این کتاب از سایت کتابخانه عقیده دانلود شده است.

[www.aqeedeh.com](http://www.aqeedeh.com)

[book@aqeedeh.com](mailto:book@aqeedeh.com)

آدرس ایمیل:

سایت‌های مفید

[www.aqeedeh.com](http://www.aqeedeh.com)

[www.nourtv.net](http://www.nourtv.net)

[www.islamtxt.com](http://www.islamtxt.com)

[www.sadaiislam.com](http://www.sadaiislam.com)

[www.ahlesonnat.com](http://www.ahlesonnat.com)

[www.islamhouse.com](http://www.islamhouse.com)

[www.isl.org.uk](http://www.isl.org.uk)

[www.bidary.net](http://www.bidary.net)

[www.islamtape.com](http://www.islamtape.com)

[www.tabesh.net](http://www.tabesh.net)

[www.blestfamily.com](http://www.blestfamily.com)

[www.farsi.sunnionline.us](http://www.farsi.sunnionline.us)

[www.islamworldnews.com](http://www.islamworldnews.com)

[www.sunni-news.net](http://www.sunni-news.net)

[www.islamage.com](http://www.islamage.com)

[www.mohtadeen.com](http://www.mohtadeen.com)

[www.islamwebpedia.com](http://www.islamwebpedia.com)

[www.ijtehadat.com](http://www.ijtehadat.com)

[www.islampp.com](http://www.islampp.com)

[www.islam۴۱۱.com](http://www.islam۴۱۱.com)

[www.videofarda.com](http://www.videofarda.com)

## توضیحی پیرامون نام این کتاب

عوام و بازاریها در ایران در پاسخ مدعی، مثلی می آورند با این مضمون:  
اگر چنین و چنان شد من ریش و سبیل خودم را می تراشم و به جای آن  
سرخاب و سفیدآب می مالم. هر چند من در تمامی این تحقیق از مراتب ادب  
اسلامی خارج نشدم ولی با کمال معذرت از آقایان خوارج حزب اللهی من نیز در  
صورتی که آخوندها فقط به ۱۰٪ سوالات این تحقیق، پاسخی عقلی و منطقی و  
قرآنی و منطبق با شواهد مسلم و متواتر و معتبر تاریخی بدهند، حاضرم چنین کنم!!



## فهرست مطالب

۳.....	توضیحی پیرامون نام این کتاب .....
۵.....	فهرست مطالب .....
۱۰.....	مقدمه .....
۱۵.....	نکته مهم .....
۱۸.....	سوالاتی چون تیری از کمان اندیشه بر سینه جهل و خرافه .....
۱۸ .....	سؤال ۱: .....
۲۰ .....	سؤال ۲: .....
۲۷ .....	سؤال ۲: .....
۲۷ .....	سؤال ۴: .....
۲۷ .....	سؤال ۵: .....
۲۸ .....	سؤال ۶: .....
۲۹ .....	سؤال ۷: .....
۲۹ .....	سؤال ۸: .....
۳۴ .....	سؤال ۹: .....
۳۵ .....	سؤال ۱۰: .....
۳۵ .....	سؤال ۱۱: .....
۳۶ .....	سؤال ۱۲: .....
۳۸ .....	سؤال ۱۳: یک سؤال با چندین فرض محال .....
۴۰ .....	سؤال ۱۴: .....
۴۱ .....	سؤال ۱۵: .....
۴۲ .....	سؤال ۱۶: .....
۴۲ .....	سؤال ۱۷: .....

٤٣	سؤال ١٨:
٤٦	سؤال ١٩:
٤٦	سؤال ٢٠:
٤٧	سؤال ٢١:
٤٧	سؤال ٢٢:
٤٨	سؤال ٢٣:
٤٨	سؤال ٢٤:
٤٩	سؤال ٢٥:
٤٩	سؤال ٢٦:
٥٣	سؤال ٢٧:
٥٥	سؤال ٢٨:
٥٩	سؤال ٢٩:
٦٠	سؤال ٣٠:
٦٠	سؤال ٣١:
٦٠	سؤال ٣٢:
٦١	سؤال ٣٣:
٦١	سؤال ٣٤:
٦٢	سؤال ٣٥:
٦٢	سؤال ٣٦:
٦٣	سؤال ٣٧:
٦٤	سؤال ٣٨:
٦٥	سؤال ٣٩:
٦٦	سؤال ٤٠:

- 
- سؤال ۴۱: ..... ۶۶
- سؤال ۴۲: ..... ۶۷
- سؤال ۴۳: ..... ۶۸
- سؤال ۴۴: ..... ۶۹
- سؤال ۴۵: ..... ۶۹
- سؤال ۴۶: ..... ۷۰
- سؤال ۴۷: ..... ۷۰
- سؤال ۴۸: ..... ۷۱
- سؤال ۴۹: ..... ۷۱
- سؤال ۵۰: ..... ۷۲
- سؤال ۵۱: ..... ۷۳
- سؤال ۵۲: ..... ۷۳
- سؤال ۵۳: ..... ۷۸
- سؤال ۵۴: ..... ۷۹
- سؤال ۵۵: ..... ۷۹
- سؤال ۵۶: ..... ۸۲
- سؤال ۵۷: ..... ۸۳
- سؤال ۵۸: دو تحلیل مشابه پیرامون تنها استدلال آخوندها: در کتب خودتان (اهل سنت)! ..... ۸۷
- سؤال ۵۹: ..... ۸۹
- سؤال ۶۰: ..... ۸۹
- سؤال ۶۱: ..... ۹۰
- سؤال ۶۲: ..... ۹۰

---

---

۹۱	سؤال ۶۳:
۹۲	سؤال ۶۴:
۹۲	سؤال ۶۵:
۹۳	سؤال ۶۶:
۹۳	سؤال ۶۷:
۹۴	سؤال ۶۷:
۹۵	سؤال ۶۹:
۹۶	سؤال ۷۰:
۹۶	سؤال ۷۱:
۹۷	سؤال ۷۲:
۹۸	سؤال ۷۳:
۹۸	سؤال ۷۴:
۹۹	سؤال ۷۵:
۱۰۱	سؤال ۷۶:
۱۰۲	سؤال ۷۷:
۱۰۳	سؤال ۷۸:
۱۰۳	سؤال ۷۹:
۱۰۴	سؤال ۸۰:
۱۰۵	سؤال ۸۱:
۱۰۶	سؤال ۸۲:
۱۰۶	سؤال ۸۳:
۱۰۸	سؤال ۸۴:
۱۱۱	سؤال ۸۵:



---

---

سؤال ۸۶:.....	۱۱۲
سؤال ۸۷:.....	۱۱۵
سؤال ۸۸:.....	۱۱۵
سؤال ۸۹:.....	۱۱۶
سؤال ۹۰:.....	۱۱۷
سؤال ۹۱:.....	۱۱۷
سؤال ۹۲:.....	۱۱۹
سؤال ۹۳:.....	۱۲۰
سؤال ۹۴:.....	۱۲۰
سؤال ۹۵:.....	۱۲۱
سؤال ۹۶:.....	۱۲۳
سؤال ۹۷:.....	۱۲۴
سؤال ۹۸:.....	۱۲۴
سؤال ۹۹:.....	۱۲۵

## مقدمه

### حق را با صریح ترین لهجه بگویید

«حضرت علی (علیه السلام)»

سلام و درود بر پیامبر اسلام و خاندان پاکش و اصحاب وفادارش. مذهبی که روحانیون حاکم در ایران، مدعی آن هستند، مملو از خرافات و بدعتهاست و متاسفانه عوام نیز پیرامون عقاید خود تحقیق نمی‌کنند و هرچه آخوند محله و مراجع تقلیدشان بگویند، بدون چون و چرا می‌پذیرند. ولی اینجانب نیز در میان همین مردم بزرگ شده‌ام و از بدو تولد شیعه بودم و دارای اقوامی شیعی با همان خرافات آخوندی هستم. ولی با خواندن قرآن و تدبر در آیات آن و همچنین تحقیق و بررسی در کتب مختلف، پی به خرافات مدعیان تشیع بردم و این خرافات پوچ و بی پایه و اساس را که به دروغ خود را اصل دین نشان داده برای همیشه به دور افکندم و برای بیداری دیگران دست به قلم بردم، از جمله کتابی با نام سرخاب و سفیدآب (شیعه پاسخ نمی‌دهد) نوشتم که دارای سوالاتی بی پاسخ علیه خرافاتیون بود و همینطور تناقضات موجود در آن و احادیثی از کتب شیعه که بر خلاف عقاید موجود در تشیع بودند را در آن بیان کردم. این کتاب مورد توجه فراوانی قرار گرفت و البته تا کنون هیچ یک از مراجع مدعی تشیع جوابی بدین کتاب نداده اند به جز یک ردیه از جانب یک منتقد که تعدادی از سوالات را به دلخواه جدا کرده و از سر و ته سؤالات زده و به خیال خودش آنها را نقد نموده<sup>۱</sup> و البته اینجانب پاسخ این ردیه را در کتابی به نام بن بست بطور مفصل دادم. اما سوالات و تناقضات بی پاسخ، همچنان ادامه دارد و می‌بینیم که هر روز سوالات جدیدتری مطرح می‌شود و البته همچنان مراجع رافضی پاسخی ندارند.

---

۱- منتقد مورد نظر، شخصی بنام مصطفی جوادی نسب بود که البته سر و ته برخی از سوالات را زده بود (مثل سوال پیرامون نبودن نام علی در قرآن) و پاسخهایش نیز همان توجیهات قبلی و همیشگی بود و همچنین ردیف نمودن احادیث فراوانی بصورت گزینشی از کتب اهل سنت!! و پاسخهایی از سایت ولی عصر متعلق به جناب قزوینی.

در کتاب بن بست تذکر دادم که از این به بعد تنها به ردیه ای پاسخ می‌دهم که از جانب مراجعی شناخته شده باشند، چون مشخص است که آقایانی که در اوهام مالیخولیایی خود فرو رفته اند قصد ندارند وجهه خود را نزد مردم خراب کنند و به همین خاطر معمولا اشخاصی معمولی و محققى ساده را برای پاسخ دادن و نوشتن ردیه می‌فرستند.

اکنون قصد ما این است که نمایندگان امام زمان را از سوراخ موش بیرون بکشیم تا برای مردم ثابت شود ایشان طبلی تو خالی بیش نیستند و در واقع قادر به دفاع از فرقه خرافی خود نیستند، چونکه عقایدشان در تضاد کامل با قرآن، عقل و سنت است و بنابراین در برابر منطق محکم، عاجز و درمانده خواهند شد.

پس از تحریر کتاب نخست، مشاهده کردم که هر روز سوالات بیشتری در ذهنم شکل می‌گیرند و همچنان این سوالات بی پاسخ هستند و این یعنی بیشتر مطمئن می‌شدم که مذهب رافضی دارای گمراهی و انحراف است و در تضاد با اسلام است، بنابراین تصمیم گرفتم جلد دوم این کتاب را نیز تالیف کنم تا دیگران نیز از مطالب آن استفاده نمایند، از خواهران و برادران شیعه و هموطن گرفته تا برادران ساده دل و بی اطلاع از اهل سنت، تا مبدا فریب تبلیغات دروغین رافضی های غالی را بخورند و خوشبختانه در این راستا جلد قبلی این کتاب توسط استاد گرانقدر، دکتر مصطفی محمدی با نام التحدی السافر، به عربی ترجمه شد که امیدوارم خیر دنیا و آخرت، نصیب این مترجم محترم گردد ان شاء الله.

برای خواننده گرامی لازم به تذکر است که مراجع تقلید و عظام رافضی در برابر این کتاب عاجز و درمانده هستند و قادر به پاسخگویی به آن نیستند، با اینکه ایشان، انواع لوازم پیشرفته کامپیوتری را برای تحقیق در دست دارند و همینطور چندین شبکه ماهواره ای و حتی مرکزی دارند که طلاب بسیاری در اتاقهای مختلف آن مشغول تحقیق هستند و هر اتاقی مخصوص امری جداگانه است، همچون اتاق حدیث و فقه و غیره.... ولی

۱- نام این جلد یعنی جلد دوم، دوباره سرخاب و سفید آب (آخوند، پاسخ نمی‌دهد) گذاشته شد.

می‌بینیم که در برابر سوالات محکم، بال و پرشان می‌ریزد و حتی خود این مراجع تقلید، حاضر به جلو آمدن در میدان مبارزه نیستند تا مبدا مردم به بیسوادی ایشان پی ببرند. البته برای خواننده عزیز شیعه که هموطن من است و من از صمیم دل امیدوارم هدایت شود می‌گویم که اگر در تاریخ به مطالعه‌ای عمیق پردازی می‌فهمی که تفکر حضرت علی علیه السلام و شیعیان نخستین چیزی نبوده جز:

۱- عدالتخواهی.

۲- آزادی اندیشه و بیان

۳- صلح جویی

۴- عرفان

۵- محبت و اتحاد

۶- مبارزه با تندروهای دینی و غالیان.

و در یک کلام، شیعه چیزی نبوده جز یک حزب سیاسی، معتقد به این نکته که اگر بناست خلیفه‌ای انتخاب شود بهتر است که آن خلیفه از خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله باشد. ولی پیام واقعی آخوندهای رافضی مدعی تشیع پس از ۱۴۰۰ سال این شده است:

۱- ترویج خرافات

۲- ساختن دکان مذهب در کنار دین

۳- افسانه‌های تاریخی

۴- دشمنی و کین‌توزی با سایر مذاهب

۵- تندروی و غلو

۶- اصل شدن ائمه (که باید پیرو دین باشند) نه در کنار دین بلکه فوق دین!!!.....، بگذریم.

در شبکه‌های ماهواره‌ای از زبان کسانی چون قزوینی می‌شنویم که جناب مکارم شیرازی تنها حاضر به مناظره با مفتی اعظم عربستان سعودی است ولی ایشان حاضر به این مناظره نشده‌اند، در پاسخ به آقایان قزوینی و مکارم باید گفت شما اگر خیلی هنرمند

هستید به همین کتاب و به ما که روزی شیعه بوده‌ایم پاسخ دهید، تنها هنری که من از شما دیده‌ام ردیف نمودن احادیث کتب نامعتبر اهل سنت، آن هم بصورت گزینشی بوده و بس!! که البته این حربه را نیز در برابر صنف موحدین ایران نمی‌توانید بکار ببندید، چون ما هر حدیث ضعیف و مخالف با قرآن، عقل و سنت متواتر را به راحتی رد می‌کنیم و همانطور که در ابتدای کتاب خود گفتم می‌بایست پاسخهای شما پاسخی عقلی و منطقی و قرآنی و منطبق با شواهد مسلم تاریخی باشد، وگرنه پاسخهایتان به درد خودتان خواهد خورد.

از خواننده عزیز و محترم تقاضا دارم سوالات مربوطه را بدون تعصب بخواند و در مورد آنها بیندیشد و چنانچه نیاز به تحقیق بیشتری بود فقط به آخوند سر محله یا سایت جناب قزوینی اکتفا نکند، بلکه خود نیز تحقیق و بررسی بیشتری انجام دهد و کتب مخالفین را نیز بخواند<sup>۱</sup> و در انتها با عقل و شعور خود تصمیم بگیرد. سخنی دیگر نیز با خواننده گرامی دارم، لطفاً به تبلیغات دروغین دکانداران و مروجین خرافات توجهی نکنید و خودتان به تنهایی تصمیم بگیرید، آنها امثال مرا دشمنی خطرناک معرفی می‌کنند که قصد منحرف کردن شما را داریم و با مذهب تشیع و اهل بیت نیز خصومت داریم، ولی صادقانه می‌گویم که ما دوست شما هستیم و تنها قصد داریم شما را با همان اسلام راستین و بدون خرافه اهل بیت آشنا کنیم و هیچگونه دشمنی نیز با اهل بیت نداریم و ایشان را از صمیم قلب دوست می‌داریم و حتی به این امر معترفیم که با هدایت شدن مردم ایران جهان اسلام تحولی عظیم پیدا می‌کند. حتی شما طلبه و روحانی و مرجع

---

۱- در سایت عقیده که در حکومت از سر به بالا آزاد ایران فیلتر شده، بیش از ۸۰۰ جلد کتاب به زبان فارسی وجود دارد که خرافات شیعی را به قوت و استدلال هر چه تمامتر رد کرده است، این کتابها نه تنها در ایران اجازه چاپ ندارند بلکه سایت‌های آن نیز مسدود می‌شود و این است راز هراس دیکتاتوران تاریخ از دانش!!

تقلید عزیز شیعه را به سمت دوستی و همکاری و وحدت می‌خوانم<sup>۱</sup>، بسوی خواندن و مطالعه و تحقیق بیشتر در دین، تا مبدا آخرت و روز قیامت خود را فنا کنید، زیرا آن روز دیگر برای تحقیق خیلی دیر است. پس مطالب این کتاب را دوستانه بدانید و چنانچه در جایی نیز مطلبی با لحنی تند وجود دارد فقط برای بیداری کسانی بوده که خوابشان بیش از اندازه سنگین است و یا دشمن و منافق و مزدوری از جانب تفرقه افکنان می‌باشند تا اتحاد مسلمین و اسلام را نابود کنند. بنابراین در هیچ جا قصد توهین به شیعیان وجود نداشته و چنانچه در جایی چنین احساسی کردید من در همین جا از شما عذرخواهی می‌کنم. حساب شیعیان و روحانیون واقعی و حق جو با مدعیان تشیع و روافض و غلات و شیعیان صفوی جداست و هر جا نکوهشی از شیعه شده در واقع غلات شیعه و روافض بوده اند نه شیعیان واقعی. شما خواننده گرامی را به پیروی از این آیه فرا می‌خوانم:

﴿الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُمُ اللَّهُ وَأُولَئِكَ هُمْ أُولُوا الْأَلْبَابِ﴾ [زمر/۱۸] «به بندگانم مژده ده، آنانی را که سخنی را می‌شنوند و آنگاه

۱- کسانی چون علامه برقی و علامه زنگنه و حجه الاسلام رادمهر و علامه سنگلجی و علامه غروی از روحانیون شیعه بوده اند که خرافات این مذهب را به دور انداختند و کتب مختلفی نیز در این زمینه تالیف نمودند، پس در این قشر نیز افراد روشن دل وجود دارند و بنابراین می‌توان به هدایت ایشان نیز امید داشت. برای خواننده گرامی لازم به تذکر است که چنانچه یک روحانی شیعه از خرافات خود دست بردارد، مدعیان تشیع انواع تهمت‌ها را به او می‌زنند، از قبیل اینکه او مزدور اهل سنت می‌باشد و از ایشان پول گرفته برای مشوش کردن اذهان مردم و جوانان شیعه، در صورتیکه خود آخوندهای مدعی تشیع در حال گمراه نمودن جوانان شیعه هستند و یک مشت خرافات و دروغ را به نام اهل بیت به خورد مردم می‌دهند. پس شما خواننده گرامی و حق جو و منصف، فریب این تبلیغات دروغین را نخورید و خودتان با بررسی سخنان و کتب این اشخاص و مقایسه آن با قرآن و سنت و عقل، به قضاوت بپردازید تا راه درست را پیدا کنید.

از بهترین آن پیروی می‌کنند، اینانند که خداوند هدایتشان کرده است، و اینانند که خردمندانند».

علمای شیعه معتقدند که اصول دین تحقیقی است نه تقلیدی، ما می‌گوئیم: مگر امامت جزء اصول مذهب شما نیست؟

﴿يَسْتَمْعُونَ الْقَوْلَ﴾ و شنیدن سخنان و پیروی از بهترین آنها یعنی تحقیق و بررسی آراء مختلف و گوناگون، یعنی کتب مخالفین خود را نیز خواندن و چنانچه در راه و روش خود شک کردید بدانید که این شکی مقدس است نه اینکه انحراف و گمراهی باشد. شما عمار و ابوذر و سلمان رضی الله عنهم را بسیار قبول دارید، خوب اگر ایشان نیز در روش خود (هنگام شنیدن سخنان پیامبر صلی الله علیه و آله) شک نکرده بودند مانند ابولهب و ابوجهل و کفار دیگر روانه دوزخ می‌شدند، زیرا همانگونه که خود شما بهتر می‌دانید خدا با کسی تعارف و خویش و قومی ندارد.

### نکته مهم

لازم به تذکر است که حتی محکمترین سوالات را نیز می‌توان با هذیان گویی و دلایلی مسخره و چرند و پرنده، پاسخ داد و این کاری است که علمای کلام در آن استادند! و البته چنین پاسخهایی به درد خود آنها می‌خورد و ما در چنین مواقعی، قضاوت را می‌گذاریم به عهده عقل و شعور خواننده گرامی، به عنوان مثال، سوال زیر در جلد قبلی این کتاب بوده است، بصورت زیر:

در خطبه ۶۷ نهج البلاغه آمده که حضرت علی علیه السلام در مورد ماجرای سقیفه از یارانش می‌پرسد که انصار در سقیفه چه گفتند؟ و آنها پاسخ می‌دهند که انصار گفتند: زمامداری از ما و رهبری از شما مهاجرین انتخاب گردد پس حضرت علی علیه السلام فرمود: چرا با آنها به این سخن رسول خدا صلی الله علیه و آله استدلال نکردید که آن حضرت درباره انصار سفارش فرمود: با نیکان آنها به نیکی رفتار کنید و از بدکاران آنها درگذرید و در این هنگام یارانش از حضرت علی علیه السلام پرسیدند: چگونه این سخن آنها را از زمامداری و خلافت

دور می‌کرد که حضرت علی علیه السلام در پاسخ می‌گوید: اگر زمامداری و حکومت در آنان بود سفارش کردن در مورد آنها معنایی نداشت.

حال ما در اینجا طبق گفته خود حضرت علی علیه السلام می‌گوئیم: اگر خلافت فقط منحصر به اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله بوده است پس چرا اینقدر پیامبر صلی الله علیه و آله در مورد اهل بیت سفارش می‌کرده است (شیعه نیز دائم به این سفارشات اشاره دارد) اگر خلافت در بین اهل بیت می‌بود سفارش مکرر در مورد آنها معنایی نداشت، و به طور مثال ممکن بود مردم در غدیر خم یا جاهایی که شیعه معتقد است علی به عنوان خلیفه بلافصل معرفی می‌شده است به پیامبر صلی الله علیه و آله بگویند: تو می‌بایست سفارش ما را به علی بکنی نه سفارش او را به ما، چونکه او پس از تو خلیفه و حاکم بر ما خواهد شد و باید مراقب ما باشد. پس طبق این سخن حضرت علی علیه السلام نتیجه می‌گیریم که دستوری از سوی خداوند یا پیامبر صلی الله علیه و آله مبنی بر خلافت در اهل بیت نبوده است، و شما نیز نمی‌توانید سخن حضرت علی علیه السلام را قبول نکنید. در این مورد نیز شیعه جوابی ندارد.

جناب دکتر حسینی قزوینی در شبکه ماهواره‌ای ولایت در تاریخ ۱۳۸۹/۵/۱۱ هجری شمسی حدود ساعت ۲۰ برنامه‌ای داشتند که به تلفن بینندگان و شبهات مطرح شده پاسخ می‌دادند، شخصی در این برنامه تلفن کرد و سوال فوق را از ایشان پرسید و جناب قزوینی همان هذیان و پاسخهای مسخره همیشگی را دادند بدینصورت که در مورد انصار گفته شده با نیکان آنها به نیکی رفتار کنید و از بدکاران آنها درگذرید و چنین چیزی که در مورد اهل بیت گفته نشده!!!

سوال ما واضح بوده و صحبت از سفارش در مورد انصار رضی الله عنهم است، خود حضرت علی علیه السلام فرموده: اگر زمامداری و حکومت در آنان بود سفارش کردن در مورد آنها معنایی نداشت. خواننده دقت کند که حضرت علی علیه السلام زمامداری را گفته و سپس بطور صریح به سفارش در مورد ایشان اشاره دارد یعنی در واقع خود حضرت علی علیه السلام جمله با نیکان آنها به نیکی رفتار کنید و از بدکاران آنها درگذرید را به سفارش کردن معنا نموده است و آنرا نوعی سفارش دانسته اند و سوال ما نیز همین است که بنابراین طبق همین



سخن حضرت علی علیه السلام پس اگر زمامداری در اهل بیت بود سفارشات دائم پیامبر صلی الله علیه و آله در مورد ایشان معنا نداشت، پس سوال تنها در مورد سفارشات پیامبر صلی الله علیه و آله در مورد ایشان است، آیا شما این جمله پیامبر صلی الله علیه و آله در مورد انصار را سفارش می‌دانید یا خیر؟ خود حضرت علی علیه السلام در این خطبه آنرا سفارش دانسته است، حال جناب قزوینی می‌گوید نه در مورد اهل بیت چنین جمله‌ای نیامده و در واقع کاری با بحث سفارش و سوال ما نداشته و اصلاً رفته سر موضوعی دیگر و البته دلیل آن کاملاً روشن است، چون سوال ما جوابی نداشته است.

البته من از نزدیک، شاهد نکته بسیار چندش آوری در خوارج حزب اللهی بوده‌ام که در برابر محکمترین استدلالهای قرآنی و روایی و عقلی، موضع گرفته، انکار کرده و مسخره می‌کنند ولی با مشاهده چرندیات و هذیانهایی مانند پاسخ آقای قزوینی، خوشحالی و جار و جنجال براه می‌اندازند! البته از انسانهای احمق، بیشتر از این انتظاری نیست!

به هر حال ذکر این موضوع برای این بود تا متذکر شویم که چنانچه بقیه پاسخهای شما نیز همینگونه هذیان گویی و بازی با کلمات باشد برای ما ذره ای ارزش نخواهد داشت و قضاوت در خصوص پاسخهای بی سر و ته شما به عهده شعور خوانندگان.

## سؤالاتی چون تیری از کمان اندیشه بر سینه جهل و خرافه

و اکنون سؤالات جلد دوم که هم اینک چون تیری از کمان اندیشه رها شده و ان شاء الله بر سینه جهل و خرافه خواهد نشست:

### سؤال ۱:

پس از رحلت نبی اکرم صلی الله علیه و آله انصار و مهاجرین در سقیفه بنی ساعده گرد آمدند و با شورای ایجاد شده، حضرت ابوبکر رضی الله عنه را به خلافت برگزیدند.

روافض دائم بر این تجمع صحابه زبان اعتراض می‌گشاید و آنرا توطئه‌ای علیه حضرت علی علیه السلام جهت غصب خلافت الهی می‌دانند!!

چنانچه به علما و مراجع رافضی بگویی چرا حضرت علی علیه السلام در سقیفه حاضر نشد تا از حق خود دفاع کند؟ در پاسخ می‌گویند که حضرت علی علیه السلام مشغول تدفین و غسل دادن پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله بوده و داشته به وصیت ایشان عمل می‌نموده و بنابراین نتوانسته در سقیفه بنی ساعده حاضر شود (و در معقول‌ترین حالات می‌گویند ایشان نمی‌دانستند، که در این صورت مساله علم غیب و سایر قضایا پیش می‌آید!) و اما سوال ما این است:

چرا امام حسین علیه السلام حج خود را رها کرد و آنرا نیمه تمام گذاشت تا به دعوت مردم کوفه به آنجا برود و به زعم شما خلافت الهی خود را از یزید غاصب پس بگیرد!! حضرت علی علیه السلام هم می‌توانست غسل و تدفین نبی اکرم صلی الله علیه و آله را رها کند و به سقیفه برود تا از حق الهی خود دفاع کند. آیا فریضه حج، کمتر از غسل پیامبر صلی الله علیه و آله بود که دیگری نیز می‌توانست آنرا انجام دهد؟

چنانچه پاسخ دهند که حضرت علی علیه السلام داشته به وصیت پیامبر صلی الله علیه و آله عمل می‌کرده است در پاسخ می‌گوئیم که وصیت و امر الهی در این مهمترین اصل دین (ولایت و خلافت به زعم شما) مهمتر است یا تدفین و غسل دادن بدن پیامبر صلی الله علیه و آله!! شما امامت و خلافت حضرت علی علیه السلام را دستوری الهی و بسیار مهم می‌دانید و حتی فجایعی چون عاشورا و شهادت امامان و غیبت امام زمان و گمراهی مسلمین امروزی را بخاطر همان

غضب خلافت در سقیفه می‌دانید، خوب جلوگیری از به وجود آمدن این همه انحرافات در اسلام، مهمتر بوده یا غسل دادن پیامبر صلی الله علیه و آله؟! آیا هیچکس دیگر در آنجا نبود که پیامبر را غسل کند؟

ما می‌دانیم که پیکر پیامبر صلی الله علیه و آله پس از سه روز دفن می‌گردد و بنابراین حضرت علی علیه السلام می‌توانسته براحتی به سقیفه برود و سپس برای غسل و تدفین پیامبر صلی الله علیه و آله بازگردد.

حتی حضرت علی علیه السلام می‌توانسته لااقل یک نایب از جانب خود به سقیفه بفرستد تا از حقش دفاع کند یا حتی خود به سقیفه می‌رفت و یک نایب در خانه پیامبر صلی الله علیه و آله می‌گذاشت، ولی هیچکدام از این کارها انجام نشده است.

امام حسین علیه السلام حج خود را رها می‌کند، حج که عبادت و عملی فردی است، ولی تدفین پیامبر صلی الله علیه و آله را دیگران نیز می‌توانسته اند انجام دهند.

به عقیده رافضیان، حضرت علی علیه السلام مجهز به علم غیب بوده و بنابراین به راحتی و از قبل می‌توانسته متوجه توطئه صحابه رضی الله عنهم شود و با تدبیری هوشمندانه و با استفاده از امدادهای غیبی و علم بی‌نهایت ولایت و کمک فرشتگان و کرامات و معجزات بیشمار و داشتن علوم گذشته و آینده، جلوی غضب خلافت الهی در سقیفه را بگیرد و چنانچه علمای رافضی طبق معمول بگویند که امام، همه جا به علم غیب خود رجوع نمی‌کند!! (یک طنز عجیب!) در پاسخ می‌گوئیم می‌شود بفرمائید چه جایی مهمتر از اینجا

می‌باشد؟! چطور امام زمان شما در وسط بیابان برای یک نفر شیعه ظاهر می‌شود؟! و یا امامان دیگر برای یک نفر شیعه انواع کارها و معجزات عجیب را انجام می‌دهند؟! ولی در جایی به این مهمی که خلافت برای همیشه غضب می‌شده و باعث فجایعی چون عاشورا و شهادت امامان و گمراهی امت اسلامی می‌شده، می‌بینیم که حضرت علی علیه السلام از علم خود استفاده نکرده؟! آیا لطیفه ای به این بامزگی شنیده بودید؟! شما فقط سه پاسخ دارید یا بگویید حضرت علی نمی‌دانسته که علم غیب و عصمت منتفی می‌شود (ضمناً این سؤال پیش می‌آید که چطور ابوبکر و عمر که کنار علی بودند فهمیدند؟) و یا

بگوئید می دانسته ولی نرفته که می فهمیم خلافتی در کار نبوده! یا اینکه بگوئید شستن پیکر پیامبر اسلام ﷺ (که صدها نفر دیگر برای اینکار صف کشیده بودند!) مهمتر بوده که من فکر نمی کنم در عصر حاضر، مغز مردم چنین پاسخهایی را قبول کند!

## سؤال ۲:

اگر علما و مراجع مدعی تشیع، فقط به همین یک سؤال ما پاسخ دهند ما از جانب تمامی مسلمانان جهان اعلام می کنیم که حاضریم، مذهب و عقاید آنها را قبول کنیم!! شما برای ما:

- ۵ حدیث<sup>۱</sup> (با تواتر لفظی)
  - از کتب خودتان (از کتب شیعه)
  - از ۵ طریق مختلف
  - با سند صحیح<sup>۲</sup>
  - از پیامبر ﷺ گرامی اسلام بیاورید که در آنها شخص پیامبر ﷺ فرموده باشند:
- حضرت علی رضی الله عنه خلیفه (منظور ما ولایت است و نه وصایت)<sup>۳</sup> بلا فصل من به فرمان خدا هستند.

---

۱- ملاک تواتر بنا به گفته مطهری در کتاب سیری در امامت باید بیش از ۱۰ طریق باشد، ولی ما در اینجا به شما یک آوانس می دهیم!!! ۵ حدیث هم بیاورید کافی است!!!

۲- سند صحیح سندی است که تمام سلسله روایت آن راستگو و ثقه بوده و مورد تایید علمای رجال شیعه مانند کشی و مامقانی و ابن غضائری و علامه حلی باشند و بین آنها انقطاع زمانی وجود نداشته باشد (مثلا راوی اول در ۱۲۰ هجری فوت کرده باشد و راوی دوم در ۱۳۰ هجری به دنیا آمده باشد! مثل راوی خطبه فدک!) و مذهب آنها نیز بنا بر قول خود شما ۱۲ امامی باشد و نه ۷ یا ۴ یا ۵ یا ۶ امامی! که به قول شما فاسد المذهب هستند .

۳- ما وصایت حضرت علی رضی الله عنه را قبول داریم که ایشان جانشین پیامبر صلی الله علیه و آله در قبیله بنی هاشم بوده و وصی نبی اکرم صلی الله علیه و آله در امور مالی ایشان بوده اند .

- یا شخص حضرت علی علیه السلام فرموده باشند معنای مولی در غدیر خم یعنی خلیفه یا اینکه فرموده باشند: مراد از آیه ابلاغ یا آیه ولایت من هستم یا همین موضوع را پیامبر صلی الله علیه و آله فرموده باشند!
- مهدی موعود، فرزند امام حسن عسگری است<sup>۱</sup>.
- پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله علم غیب دارند (به غیر از وحی) یا از جانب خدا (و نه انتخاب مردم مدینه) حاکم مدینه شده اند و یا به غیر از مورد وحی، عصمت دارند.
- تفسیر و توضیح قرآن، فقط مختص حضرت علی علیه السلام و فرزندان ایشان است.
- جواز گنبد و بارگاه ساختن روی قبور
- زیارت عاشورا و دعای ندبه و توسل
- حضرت علی علیه السلام و یا فاطمه متولی فدک نبوده بلکه مالک یا وارث فدک بوده اند.

دقت کنید که مسلمانها طبق نص صریح قرآن، دین خود را باید از قرآن و سنت نبی اکرم صلی الله علیه و آله (که آن هم باید منطبق با قرآن باشد) بگیرند. پس احادیثی که برای ما می آورید باید از قول پیامبر صلی الله علیه و آله باشد نه از قول ائمه (که عده ای غالی و خمس دزد، اطراف آنها را گرفته و از زبان مبارک آنها حدیث دروغ جعل کرده اند) دقت کنید شما فقط در کتاب بحار الانوار ۷۰۰ هزار حدیث دارید در اصول کافی ۱۳ هزار حدیث و اگر احادیث کتب دیگر شما را روی این تعداد بریزیم تعداد احادیث شما از یک میلیون حدیث بیشتر می شود، شما به جای استناد روز و شب به کتب اهل سنت از بین این یک میلیون حدیث کتب خودتان، ۵ حدیث (برای هر سؤال ۵ حدیث) با شرایط فوق بیاورید تا ما تسلیم شما شویم! البته برای اینکه زحمت بیهوده نکشید خدمت شما باید عرض کنم: گشتم، نبود، نگرد، نیست! آری، شما نه تنها سندی از قرآن برای اثبات عقاید شرک آمیز ضاله خودتان ندارید بلکه حتی در کتب خودتان هم حدیث صحیح السند و بدون انقطاع و

۱- دانشمند گرامی حیدرعلی قلمداران در کتاب بررسی نصوص امامت یا شاهراه اتحاد سند روایاتی مانند لوح جابر و امامان ۱۲ نفرند را به خوبی رد کرده و باطل دانسته است.

متواتری از قول پیامبر اسلام در این زمینه ندارید؟ پس استناد روز و شب شما به کتب اهل سنت چیست؟ برادر گرامی آقای قزوینی در قیامت، حجت شما چیست؟ که اینهمه در حال گمراهی شیعیان هستی؟

با اینکه ما در اینجا ۳ آوانس به شما دادیم ولی باز هم شما در این مبارزه طلبی، شکست می‌خورید.

### ۳ آوانس ما:

- احادیث، حتما از کتب خودتان (شیعه) باشد!!
- خبر واحد باشد (زیرا کمتر از ۱۰ طریق می‌شود خبر واحد)
- راویان این روایات، طبق نظر علمای علم رجال شیعه، رد و یا تایید شوند!<sup>۱</sup>
- در برابر این سه آوانس، ما از شما فقط یک خواهش داریم و آن اینکه: موضوع مورد اشاره ما دقیقا در حدیث آمده باشد، یعنی به عنوان مثال، حضرت علی رضی الله عنه دقیقا این جمله را فرموده باشند: پیامبر اسلام در غدیر خم من را به عنوان خلیفه بلا فصل من عندالله معرفی کرد! و یا اینکه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم دقیقا فرموده باشند: حضرت علی به فرمان خدا خلیفه بلا فصل من است. من می‌دانم که در کتب عامه مسلمین<sup>۲</sup> یکی دو حدیث داریم که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرموده اند: علی رضی الله عنه ولی بعد از من است. ولی:
- اینها خبر واحد است و چون مدرکی از قرآن و عقل و تاریخ و اجماع مسلمین ندارد و صدها حدیث ضد هم دارد پس نمی‌تواند حجت باشد.

---

۱- دقت کنید که علمای علم رجال شیعه باید اسناد آنها را تایید کنند! و اینکه شما مثلا تضعیفات ابن غضائری را قبول ندارید برای ما مهم نیست (جالب است که در تاریخ، تردیدهایی در اینکه ابن غضائری به دست مدعیان ولایت به خاطر حق گویی به شهادت رسیده باشد وجود دارد!)

۲- البته برخی از این کتب متعلق به ۱۰ قرن پس از هجرت است! و برخی از احادیث آن سند ندارد یا خبر واحد است و یا اخبار متعدد ضد آن هم وجود دارد! آری این است احادیثی که آقای قزوینی صبح تا شب به رخ اهل سنت می‌کشد!

- پیامبر اسلام، سخنانی در خصوص خلافت عمر و ابوبکر رضی الله عنهما هم فرموده اند و مشخص است که اینها یا اخباری غیبی است که نبی اکرم صلی الله علیه و آله از جانب وحی مطلع شده اند و از باب خبر دادن از آینده بیان کرده اند و یا توصیه و سفارشی است به انتخاب این افراد از سوی مردم.

- پیامبر صلی الله علیه و آله مانند بسیاری از موارد دیگر، نظر شخصی خود را فرموده اند (رغبات شخصی) و هیچ کجا نفرموده اند اینکه من گفتم (یعنی ولایت علی) فرمان و دستور خداست.

درست است که خدا در قرآن در خصوص پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله فرموده: ﴿وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ﴾ ولى در ادامه همین آیه می فرماید: ﴿إِنَّ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ﴾ [النجم/۳-۴] این یعنی اینکه سخن پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله فقط در حوزه وحی، خالی از خطا و اشتباه است ولى در سایر موارد، مسلمانها می توانند نظر خود را بگویند و مگر مشورت: ﴿وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ﴾ [آل عمران/۱۵۹] «ای پیامبر در امور با آنها مشورت کن» چیزی جز ابراز نظر است؟! برآستی مگر خدا می خواسته گوسفند تربیت کند؟ موارد زیر که برخی از آنها نیز در قرآن است دال بر این است که حتی پیامبر صلی الله علیه و آله اسلام نیز اشتباه داشته اند یا نظری بهتر از ایشان نیز وجود داشته است:

- اخم کردن به شخص کور ﴿عَبَسَ وَتَوَلَّى﴾<sup>۱</sup> «چهره در هم کشید و روی گردانید».

- ﴿فَاعْلَمْ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاسْتَغْفِرْ لِذَنْبِكَ وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ ۗ وَاللَّهُ يَعْلَمُ مُتَقَلِّبِكُمْ وَّمَثَلِكُمْ﴾ [محمد/۱۹] «پس بدان که معبود بر حقی جز الله وجود ندارد و

---

۱- البته شیعه اینرا در مورد پیامبر صلی الله علیه و آله نمی داند ولی از آیات بعدی که درباره هدایت افراد است و خطاب سخن نیز با پیامبر صلی الله علیه و آله اسلام می باشد که هادی آن افراد بوده، مشخص می شود که منظور از عبس و تولى همان نبی اکرم صلی الله علیه و آله است.

برای گناهانت و برای مردان و زنان با ایمان در خواست آمرزش کن. و الله، محل رفت و آمد و جای ماندن شما را می‌داند».

- ﴿فَاصْبِرْ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَأَسْتَغْفِرْ لِذَنْبِكَ وَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ بِالْعَشِيِّ وَالْإِبْكَارِ﴾ [غافر/۵۵] «پس (ای پیامبر) صبر و شکیبایی پیشه ساز؛ بی‌گمان وعده و نوید الهی، حق است؛ و برای گناهت درخواست آمرزش کن و ضمن حمد و ستایش پروردگارت در صبح و شام او را به پاکی یاد نما».

- ﴿إِنَّا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا مُّبِينًا ﴿١﴾ لِيَغْفِرَ لَكَ اللَّهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَمَا تَأَخَّرَ وَيُتِمَّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكَ وَيَهْدِيكَ صِرَاطًا مُسْتَقِيمًا ﴿٢﴾﴾ [الفتح/۱-۲] «ما تو را پیروزی بخشیدیم (چه) پیروزی درخشانی، تا خداوند از گناه گذشته و آینده تو درگذرد و نعمت خود را بر تو تمام گرداند و تو را به راهی راست هدایت کند»<sup>۱</sup>.

۱- البته من مانند آخوندها از هر آیه ای برای اثبات عقاید خود استفاده نمی‌کنم به همین دلیل لازم می‌دانم در خصوص این آیه توضیحی بدهم: این آیه پس از صلح حدیبیه نازل می‌شود و به نظر من یکی از اعجازهای معنوی جالب قرآن است که کاملا با اصول مترقی قرن بیستم سازگاری دارد. در اینجا صلح، نشانه پیروزی معرفی شده و اینکه دشمن تو را به رسمیت بشناسد اعلام بزرگترین فتح آشکار است. مردان بزرگ را به پایان کار آنها می‌شناسند، در اینجا هم کار پیامبر ﷺ با موفقیت به پایان رسید (نه در فتح مکه و نه در غدیر خم، بلکه دقیقا در همینجا ای محمد، که توانستی دشمن را به پای میز مذاکره بنشانی! کاری که آخوندها پس از ۳۲ سال هنوز موفق به انجام آن نشده اند!) و هم کار کفار مکه به پایان رسید! این موفقیت و این پیروزی و این صلح که به خاطر گذشت و بخشش و روح بلند محمد ﷺ و تفکر عالی شخص او بوده باعث می‌شود خداوند از گناهان قبل و بعد او درگذرد. حال این گناهان چیست؟ مسلما گناه فردی نیست بلکه گناهیانی است که پیامبر اکرم ﷺ به نوعی غیرمستقیم به خاطر نقش حاکمیتی در آن نقش داشته اند. مثلا کافری که در جنگ کشته شده، زن و بچه اش بی سرپرست شده اند و یا برخی اعمال اشتباه سران سپاه اسلام و... ما می‌دانیم که اقامه عدل و برقراری کلمه توحید(در آغاز) فقط با ایجاد حکومت و قوای نظامی امکان پذیر است و آنچنان نزد خدا با ارزش است که به خاطر این مهم از گناهان پیامبر اسلام در حوزه حکومتی و اجتماعی می‌گذرد. برخی انسانهای متعهد و با خدا در ایران و سایر کشورهای عربی از



- نگفتن ان شاء الله ﴿وَلَا تَقُولَنَّ لِشَايٍ﴾ «و هیچ‌گاه نگو که من فردا این کار را خواهم کرد.» ﴿۲۳﴾ مگر اینکه (بگویی:) اگر خدا بخواهد».
- افشای رازی برای همسران خود و اینکه چرا چیزی را که خدا برای تو حلال کرده حرام کردی ﴿يَتَأْتِيهَا النَّبِيُّ لِمَ تُحَرِّمُ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَكَ تَبْتَغِي مَرْضَاتَ أَزْوَاجِكَ﴾ [التحریم/۱]
- از خدا سزاورتر بود بترسی تا از خلق ﴿وَتَحْشَى النَّاسَ وَاللَّهُ أَحَقُّ أَنْ تَخْشَهُ﴾ [احزاب/۳۷]
- ﴿عَفَا اللَّهُ عَنْكَ لِمَ أَذْنَتْ لَهُمْ حَتَّىٰ يَتَبَيَّنَ لَكَ الَّذِينَ صَدَقُوا وَتَعْلَمَ الْكٰذِبِينَ﴾ ﴿۴۳﴾ [التوبه/۴۳] «خدا تو را ببخشد چرا قبل از اینکه دروغگو از راستگو بر تو معلوم شود بدانها اجازه دادی»
- ﴿وَلَا تَكُنْ لِلْخٰٓئِبِينَ حٰصِمًا﴾ ﴿۱۰۵﴾ [النساء/۱۰۵] «و نشاید که به سود خیانتکاران به خصومت برخیزی»، در مورد داستان طُعْمَةَ بنِ أُبَيْرِق است که در دزدی زرهی دست داشتند و با جنجال می‌خواستند گناه را به گردن دیگری بیندازند. حتی

---

سیاست دوری می‌کند مبادا به گناهی گرفتار شوند در صورتی که اگر نیت آنها پاک بوده و تخصص و مدیریت داشته باشند و درست عمل کنند خداوند از گناهان حکومتی آنها می‌گذرد، ان‌شاء‌الله (در ضمن برخی دیگر چون جناب مکارم برای حفظ عقیده عصمت می‌گویند منظور از گناهان، گناهانی هستند که مشرکین به تو نسبت داده اند!!! نمی‌دانیم اینگونه تفاسیر یعنی چه؟ گناه نسبت داده شده و تهمت که آمرزش ندارد!! تازه گناه نسبت داده شده را از کجای آیه در آوردید؟! یا برخی می‌گویند منظور ترک اولی بوده است توسط پیامبر ﷺ، که این نیز مردود است زیرا به ترک اولی نمی‌گویند گناه، بلکه می‌گویند ترک اولی!!! و ادبیات عرب، آنقدر غنا داشته که خداوند بتواند منظورش را صریح و روشن بیان کند!)

پیامبر ﷺ قتاده بن نعمان را که عزیز و بدری هم بود و شکایت دزدی او پیش پیامبر ﷺ برده بود، سرزنش کرد، که آیه آمد.

- طلب استغفار برای منافقان ﴿مَا كَانَ لِلنَّبِيِّ وَالَّذِينَ ءَامَنُوا أَنْ يَسْتَغْفِرُوا لِلْمُشْرِكِينَ﴾ [توبه/۱۱۳] «بر پیامبر و کسانی که ایمان آورده‌اند سزاوار نیست که برای مشرکان طلب آمرزش کنند».
- شک ﴿فَلَا تَكُنْ فِي مِرْيَةٍ مِّنْ لِّقَائِهِ﴾ [سجده/۲۳] «پس در لقای او [با خدا] تردید مکن».

- عجله در خواندن قرآن ﴿لَا تُحْرِكْ بِهِ لِسَانَكَ لِتَعْجَلَ بِهِ﴾ [قیامه/۱۶]
- فراموشی ﴿وَإِذَا يُنَسِّئُكَ الشَّيْطَانُ فَلَا تَقْعُدْ بَعْدَ الذِّكْرِى مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ﴾ [انعام/۶۸] «(ای پیامبر) هر گاه شیطان تو را به فراموشی انداخت پس دیگر با گروه ظالمان منشین»

- انتخاب محل سپاه در جنگ بدر و سپس تغییر محل، طبق نظر یکی از انصار
- منع مردم مدینه از گرده افشانی درختان نخل و....

آری در قرآن به صراحت بیان شده که: ﴿قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ﴾ [کهف/۱۸] «(ای پیامبر!) بگو: من نیز انسان و بشری مانند شما هستم!» و آیا بشر جز فراموشکاری، تردید، ترس، غمگین شدن، عاشق شدن، فکر کردن، دیدن و شنیدن و سخن گفتن و خطا کردن، چیز دیگری هم هست؟ اینها بر خلاف تفکر احمقها، نه تنها ارزش پیامبر اسلام ﷺ را کم نمی‌کند بلکه مقام او را نزد عاقلان بالاتر برده و ما را به صحت گفتار او مطمئن ساخته<sup>۱</sup> و فقط اینگونه است که ما می‌توانیم از ایشان الگو بگیریم.

۱- و این در حالی است اکثر جباران تاریخ، ولایت خود را مطلقه دانسته و خود را دست خدا و سایه خدا و نماینده خدا و حتی خود خدا معرفی کرده اند!

**سؤال ۲:**

مگر نه اینکه شهدا نیازی به غسل ندارند؟ پس چرا شما دائم می‌گوئید فاطمه زهرا به حضرت علی وصیت نمود که مرا شبانه و مخفیانه غسل بده و دفن کن؟! مگر ایشان شهید نشده اند؟ شما می‌گویید پیدا نبودن محل قبر علامت چیزی و حاوی پیامی است برای تاریخ!! آیا غسل ندادن ایشان نمی‌توانست علامت بسیار خوبی برای تاریخ باشد که: ایشان شهید شده اند!!!!

**سؤال ۴:**

شما می‌گوئید پس از رحلت نبی اکرم ﷺ، صحابه برای اخذ بیعت اجباری به خانه حضرت فاطمه هجوم بردند و باعث شهادت ایشان شدند، سوال اینجاست که جنازه پیامبر اسلام تا ۳ روز در خانه حضرت عایشه بوده و حضرت فاطمه نیز همانجا بوده و از نزدیک جنازه پدرش جدا نشده است، پس حمله به خانه فاطمه و شهادتش چگونه صورت گرفته؟!

**سؤال ۵:**

﴿يَتَأْتِيهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ﴾ [مائده ۶۷] «ای پیامبر آنچه از جانب پروردگارت به سوی تو نازل شده ابلاغ کن و اگر نکنی پیامش را نرسانده‌ای و خدا تو را از (گزند) مردم نگاه می‌دارد آری خدا گروه کافران را هدایت نمی‌کند»

این ابلاغ، چه چیزی بوده که بیان نشده؟ (اگر خلافت علی بوده به زعم شیعه) نعوذبالله خود خداوند از بیان آن ترسیده و خودداری نموده ولی از پیامبر ﷺ انتظار داشته که از مردم نترسد و آن مطلب را بیان کند!! و جالب است که پیامبر ﷺ نیز برای بیان خلافت، ترسیده و از کلمه ای استفاده نموده که دارای ابهام فراوانی است و صریحا مقصود را نرسانده (منظور کلمه مولی در حدیث غدیر خم است که شیعه قصد دارد

معنای خلافت را از آن بیرون بکشد و آنرا بدین آیه مرتبط می سازد!!!) در یک کلام: خدا نگفته و پیامبر هم با کلمه ای در پرده ابهام گفته! این است طریق اثبات مهمترین اصل دین به زعم شما؟!!

## سؤال ۶:

در سوره مائده آیه ۶۷ اینکه خدا تو را از مردم حفظ می کند ﴿وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ﴾ منظور از مردم چه کسانی بوده اند که پیامبر ﷺ نباید از آنها می ترسیده؟ اگر به عقیده شما منظور از نزول این آیه، خلافت علی ﷺ بوده است پس می شود بفرمایید مردم مخالف با خلافت علی ﷺ چه کسانی بوده اند؟ بنی هاشم و حتی ابوسفیان پس از رحلت پیامبر اسلام ﷺ، حضرت علی را مد نظر داشته اند، انصار ﷺ هم که در ابتدا سعد بن عباده ﷺ را مد نظر داشته اند و حتی بعد از حضور مهاجرین ﷺ به علی نیز اشاره داشته اند، بقیه قبایل هم که از غدیر خم می رفته اند و پراکنده می شدند، منافقین هم که قدرتی نداشته اند و کثرت چندان و حضور آنچنانی نداشته اند، تازه مگر قبل از لشکرکشی به تبوک، که پیامبر ﷺ علی ﷺ را در مدینه گذاشت این منافقین چه کار توانستند بکنند؟ مسلما جنگ و کودتایی نکردند ( به جز مسخره کردن و حرفهای بیهوده زدن کاری نمی توانسته اند بکنند) پس لابد منظور از مردم در این آیه همان دو نفری هستند که روافض دائما به آنها اشاره دارند، یعنی ابوبکر و عمر ﷺ، مردمی که پیامبر ﷺ نباید از آنها می ترسیده و باید خلافت علی ﷺ را صریحا به ایشان می گفته در واقع فقط ابوبکر و عمر ﷺ بوده اند و بس!! اینرا نیز به بقیه لطایف بامزه رافضی ها اضافه کنید.

۱ تازه ابوبکر و عمر ﷺ به خاطر اسلام آوردن از قبایل خویش مطرود شده بودند و عمر ﷺ عمومی خود را کشته بود و قبیله و طرفداری نداشته و ابوبکر ﷺ نیز همچنین.

## سؤال ۷:

پیرامون رحلت نبی اکرم صلی الله علیه و آله روایتی می‌باشد حاکی از چشیدن گوشت گوسفندی آغشته به زهر توسط پیامبر صلی الله علیه و آله که توسط زنی یهودی تهیه شده بود، ولی روافض، روایات دیگری نیز دارند و البته لطف بسیاری نسبت به اهل سنت نموده اند و آن روایات را در بطور علنی بیان نکرده اند تا مبادا به اتحاد مسلمین لطمه ای بخورد!! ولی از ته دل بدانها معتقدند و از آن روایات خوششان می‌آید. روایاتی که از مسموم شدن پیامبر صلی الله علیه و آله توسط نزدیکانش حکایت دارند، نزدیکانی چون عمر و ابوبکر و عایشه رضی الله عنهن و...!!! و دلیل اینکار نزدیکان پیامبر صلی الله علیه و آله نیز ابلاغ خلافت الهی حضرت علی بوده است!!! سوال ما اینجاست که اگر این روایات صحت دارند پس تکلیف آیه ۶۷ سوره مائده چیست؟ مگر در این آیه نیامده که خداوند در خصوص اعلام خلافت حضرت علی ترا از گزند و شر مردم نگاه می‌دارد؟ پس نعوذبالله سخن خداوند درست در نیامده و پس از ابلاغ آن مطلب یعنی خلافت الهی علی (به زعم روافض و مدعیان تشیع) می‌بینیم که پیامبر (ص) توسط نزدیکانش مسموم می‌شوند و حتی این مسمومیت در انتها باعث رحلت ایشان می‌شود.

## سؤال ۸:

﴿يَتَأْتِيهَا الرُّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ ﴿٦٧﴾﴾ [مائده ۶۷] «ای پیامبر آنچه از جانب پروردگارت به سوی تو نازل شده ابلاغ کن و اگر نکنی پیامش را نرسانده‌ای و خدا تو را از (گزند) مردم نگاه می‌دارد آری خدا گروه کافران را هدایت نمی‌کند»، علمای مدعی تشیع نزول این آیه را در مورد خلافت و جانشینی حضرت علی علیه السلام می‌دانند، یعنی مطلبی را که پیامبر صلی الله علیه و آله باید ابلاغ می‌کرده و از مردم نمی‌ترسیده همان خلافت حضرت علی علیه السلام بوده است!!! مسلماً با مراجعه به خود قرآن به تنهایی و بدون در نظر گرفتن روایات چنین ادعایی اثبات نمی‌شود، چونکه ما انزل، باید داخل

خود قرآن باشد! حالا این معرفی جانشین، کجای قرآن آمده است؟ این همه بر حساسیت این موضوع تاکید شده و حتی بیان شده که اگر آنرا نرسانی در واقع رسالت خود را انجام نداده ای، ولی ناگهان خود خدا موضوع را مسکوت گذاشته است!! و جالب است که حتی آیه بعدی نیز با «قُل» شروع شده، یعنی بگو... که البته موضوع پیرامون اهل کتاب است و ربطی به خلافت علی علیه السلام ندارد.

در کل شان نزولهایی که در خصوص این آیه وجود دارد به قرار زیر دسته بندی می شود:

- ۱- تعداد زیادی روایت متواتر وجود دارد که بیشتر به حضرت عایشه رضی الله عنها ختم شده که بیانگر این است که این آیه در طی یکی از جنگها نازل شده و فرمان خدا به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم که نیازی نیست برای خودت محافظ بگذاری و خدا تو را محافظت می کند.
- ۲- دسته دوم می گوید: این آیه مربوط به زمانی است که یک نفر از سران قبایل مشرک می خواسته پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را وقتی زیر درخت نخلی خوابیده بوده اند به قتل برساند که شمشیر او می افتد و مابقی ماجرا که باز هم به نظر من زیاد با سیاق کلی آیه هماهنگ نیست.
- ۳- برخی روایات می گوید: این آیه مربوط به حجه الوداع است که این نیز با وجود کلمه کافرین در انتهای آیه بعید است.
- ۴- تعدادی از روایات نیز می گوید: این آیه در ماجرای غدیر خم و تعیین جانشین توسط پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نازل شده که بنا به دلایل مختصر زیر این روایات به کل، باطل اندر باطل است.
- وجود نام ابوهارون عبدی (عمار بن جوین) شیعه غالی در بین بسیاری از اسناد این روایات! (ذهبی در المیزان و امام احمد و سلیمان او را ضعیف و دروغگو و شیعه متروک دانسته اند)
- ختم شدن بیشتر این روایات به نام فقط ابن عباس و ابوسعید خدری رضی الله عنهما! (از بین آن ۱۲۰ هزار نفری که به قول شما در غدیر خم حاضر بوده اند)

- وجود کلمه کافرین در انتهای آیه، زیرا در جمع غدیر خم، کافری وجود نداشته است! (ممکن است بگویید هر کس ولایت علی علیه السلام را قبول ندارد کافر است، اولاً: این مصادره به مطلوب است زیرا شما هنوز نتوانسته اید اصل موضوع را ثابت کنید، در ثانی طبق این استدلال، اهل سنت کافرند، پس چرا شما می‌گویید علمای اهل سنت، شیعه را تکفیر میکنند؟ طبق این استدلال پوچ، این شماست که یک میلیارد نفر مسلمان واقعی را تکفیر میکنید!)

- ما انزل، باید داخل خود قرآن باشد! حالا این معرفی جانشین کجای قرآن است؟  
 ۵- در میان این اخبار چند خبر واحد نیز وجود دارد<sup>۱</sup> که نشان می‌دهد نزول این آیه برای علنی کردن دعوت و ابلاغ در مکه بوده است که می‌بایست پس از ۳ سال دعوت

۱- متن و سند ۵ عدد از این احادیث به اینصورت هستند: ۱- قال ابن ابي حاتم: حدثنا ابي، حدثنا قبيصة بن عقبة، حدثنا سفيان عن رجل، عن مجاهد قال: لما نزلت ﴿يَتَأْتِيَكَ الْرُّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ﴾ قال: يا رب، كيف أصنع وأنا وحدي يجتمعون على؟ فنزلت ﴿وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ﴾ ورواه ابن جرير من طريق سفيان وهو الثوري ۲- حدثنا علي بن أبي حامد المديني، حدثنا أحمد بن محمد بن سعيد، حدثنا محمد بن مفضل بن إبراهيم الأشعري، حدثنا أبي، حدثنا محمد بن معاوية بن عمار، حدثنا أبي قال: سمعت أبا الزبير المكي يحدث عن جابر بن عبد الله، قال: كان رسول الله صلى الله عليه وسلم إذا خرج بعث معه أبو طالب من يكلوه حتى نزلت ﴿وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ﴾ فذهب ليعت معه، فقال «يا عم إن الله قد عصمني لا حاجة لي إلى من تبعث ۳- ثم قال: حدثنا محمد بن أحمد بن إبراهيم، حدثنا محمد بن يحيى، حدثنا أبو كريب، حدثنا عبد الحميد الحماني عن النضر، عن عكرمة عن ابن عباس، قال: كان رسول الله صلى الله عليه وآله يحرس فكان أبو طالب يرسل إليه كل يوم رجلاً من بني هاشم يحرسونه حتى نزلت عليه هذه الآية ﴿يَتَأْتِيَكَ الْرُّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ﴾ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ<sup>ع</sup> وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ﴾ قال: فأراد عمه أن يرسل معه من يحرسه، فقال: «إن الله قد عصمني من الجن والإنس»، ورواه الطبراني عن يعقوب بن غيلان العماني، عن أبي كريب به ۴- وقد أخرج عبد بن حميد وابن جرير وابن أبي حاتم وأبو الشيخ عن مجاهد قال: لما نزلت ﴿بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ﴾ قال: يا رب إنما أنا واحد كيف أصنع؟ يجتمع على الناس، فنزلت ﴿وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا

مخفیانه صورت می گرفته است و چنانچه بخواهیم به روایات مراجعه کنیم باید گفت تنها همین چند روایت است که تقریباً بدون هیچگونه تضادی می تواند منطبق با سیاق کلی آیه و حتی کل قرآن شود، زیرا:

- در این آیه مشخصاً شخص پیامبر اسلام ﷺ، امر و مامور به دعوت علنی اسلام شده اند.
- جای نگرانی هم بوده، چون پیامبر ﷺ با تعداد اندکی از مسلمین در بین انبوه کفار مکه می خواسته با بت پرستی و زر و زور و تزویر به مبارزه برخیزد و بنابراین در آیه آمده که از گزند مردم، حفظ می شوی.
- مشکل کلمه «کافرین» انتهای آیه بدون هیچگونه دوز و کلک و بازی با کلمات و توجیه و سفسطه حل می شود، زیرا در آن زمان نه تنها شهر مکه بلکه کل عربستان و شاید به نوعی تمام جهان، مملو از کافرین بوده است!

بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ ﴿٥﴾ - وأخرج ابن مردويه والضياء في المختارة عن ابن عباس "أن رسول الله ﷺ سئل: أي آية أنزلت من السماء أشد عليك؟ قال: كنت بمبنى أيام موسم، فاجتمع مشركو العرب وأفناء الناس في الموسم، فأنزل علي جبريل فقال: ﴿يَأَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ ﴿٥٧﴾﴾ [مائده ٦٧]، قال: فقامت عند العقبة فناديت يا أيها الناس من ينصرنى على أن أبلغ رسالته ربي وله الجنة، أيها الناس قولوا لا إله إلا الله وأنا رسول الله إليكم، تفلحوا وتنجحوا ولكم الجنة، قال: فما بقى رجل ولا امرأة ولا صبي إلا يرمون بالتراب والحجارة وبيزقون في وجهي ويقولون: كذاب صابئ، فعرض على عارض فقال: يا محمد إن كنت رسول الله فقد آن لك أن تدعو عليهم كما دعا نوح على قومه بالهلاك، فقال النبي ﷺ: اللهم اهد قومي فإنهم لا يعلمون، فجاء العباس عمه فأنقذه منهم وطردهم عنه". قال الأعمش: فبذلك يفتخر بنو العباس ويقولون فيهم نزلت: ﴿إِنَّكَ لَا تَهْدِي مَنْ أَحْبَبْتَ وَلَكِنَّ اللَّهَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ ﴿٥٦﴾﴾ (القصص: ٥٦) "هو النبي أبا طالب، وشاء الله عباس بن عبد المطلب..."



- می‌دانیم که نبی با رسول تفاوت دارد و مثلاً رسول دارای کتاب است و هر رسول، نبی هست ولی هر نبی، رسول نیست و غیره... پیامبر ﷺ تا آن زمان رسول نبوده ولی از این زمان یعنی ابلاغ علنی و آشکار، رسالت ایشان شروع می‌شود. یعنی دعوت مخفیانه کافی نیست و اگر اقدام به دعوت علنی نکنی در واقع رسالت خود را انجام نداده ای و این پیام در بین همان جمعیت داخلی و در دل تاریخ گم می‌شود و از میان می‌رود. (به قول ضرب المثل معروف لاتین: با شهادت قوام می‌گیرد)
- پیامبر ﷺ ابتدا از حنفاء بوده و حنفاء کسانی بوده اند که با وجود موحد بودن وظیفه ای در ابلاغ علنی و دعوت دیگران نداشته اند (مگر در برخی از مواقع به صورت ملایم و گذرا) خدا در اینجا به پیامبر اسلام ﷺ می‌فرماید حنیف و موحد بودن کافی نیست بلکه تو رسولی و باید با تمام وجود ابلاغ کنی!
- در این آیه خداوند می‌فرماید: ﴿بَلِّغْ مَا أُنزِلَ﴾ ابلاغ کن آنچه بر تو نازل شده، یعنی آنچه در طی این سه سال مخفیانه به تو نازل کرده ایم را نیز به صورت علنی ابلاغ کن. (در انتها ممکن است بگوئید سوره مائده مدنی است و نه مکی، در پاسخ می‌گوئیم شما که می‌گوئید این آیه در روز جمعه در عرفات و در مکه نازل شده و چندین روز پس از آن نیز در غدیر خم نازل شده است، خوب هیچ کدام از این دو نقطه در مدینه نیستند و آیه را مدنی نمی‌کنند بلکه هر دو مکان آیه را مکی می‌کنند و بنابراین احتمال نظر ما نیز درست می‌شود که آیه پس از ۳ سال دعوت مخفیانه در مکه بوده و چنانچه شما بر مدنی بودن آیه اصرار دارید پس نزول آیه در غدیر خم و خلافت حضرت علی باطل می‌شود. به نظر من آیه ابلاغ در مکه بصورت تک آیه بوده و البته آیات قرآن بنا به دستور پیامبر ﷺ در جای خود قرار می‌گرفته اند و این تک آیه بعدها در این قسمت از سوره مائده که آخرین سوره جمع آوری شده است قرار می‌گیرد تا اینکه امضاء و مهر تاییدی باشد در آخرین سوره مبنی بر اینکه همه آیات توسط پیامبر بدون یک حرف کم یا زیاد، ابلاغ شد).

## سؤال ۹:

این روایات که شان نزول این آیه را مربوط به دعوت علنی و آشکار اسلام پس از ۳ سال دعوت مخفیانه تایید می‌کند با سایر آیات قرآن نیز تطبیق و تایید می‌شود: خداوند عزوجل به پیامبر اسلام فرمان داد که کار دین را آشکار کند و به دعوت پردازد و فرمود:

﴿فَاصْدَعْ بِمَا تُؤْمَرُ وَأَعْرِضْ عَنِ الْمُشْرِكِينَ﴾ [حجر/۹۴] «پس آنچه را بدان ماموری آشکار کن و از مشرکان روی برتاب»، آنچه را دستور داری آشکار کن و از مشرکان روی بگردان و پیش از آن در سه سال اول مبعث کار دین نهانی بود و نیز خداوند فرمود: و خویشان نزدیکت را بترسان (شعرا/۲۱۶) جالب است که پیامبر ﷺ فرموده‌اند این آیه من را پیر کرد: ﴿فَاسْتَقِمَّ كَمَا أُمِرْتَ وَمَنْ تَابَ مَعَكَ وَلَا تَطْغَوْا إِنَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ﴾ [هود/۱۱۲] «پس همان گونه که دستور یافته‌ای ایستادگی کن و هر که با تو توبه کرده (نیز چنین کند) و طغیان مکنید که او به آنچه انجام می‌دهید بیناست»، که این نیز منطبق با آیه ابلاغ است که مسلماً دعوت علنی با آن عده اندک در مکه نیاز به استقامت فراوان داشته و جای ترس هم داشته و اتفاقاً بیشتر در دسرها بعد از دعوت علنی برای پیامبر اسلام ﷺ شروع می‌شود. علمای رافضی طبق روایات خود معتقدند که تمامی معصومین کشته شده‌اند نه اینکه به مرگی طبیعی مرده باشند و به این آیه اشاره دارند: ﴿وَمَا مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ أَفَلَا يَنْفَكُونَ عَنْ قَتْلِ مُحَمَّدٍ عَلَىٰ أَعْقَابِكُمْ وَمَنْ يَنْقَلِبْ عَلَىٰ عَقْبَيْهِ فَلَنْ يَضُرَّ اللَّهَ شَيْئًا وَسَيَجْزِي اللَّهُ الشَّاكِرِينَ﴾ [آل عمران/۱۴۴] «و محمد جز فرستاده‌ای که پیش از او (هم) پیامبرانی (آمده و) گذشتند نیست آیا اگر او بمیرد یا کشته شود از عقیده خود برمی‌گردید و هر کس از عقیده خود بازگردد هرگز هیچ زیانی به خدا نمی‌رساند و به زودی خداوند سپاسگزاران را پاداش می‌دهد». در واقع به این آیه چنین استناد دارند که چون سخنان خداوند از روی حساب و منطق و دقیق است بنابراین می‌بینیم که در این آیه از قتل و کشته شدن سخن رفته و به همین دلیل پیامبر ﷺ کشته شده نه اینکه رحلت کرده باشد. حال ما می‌گوئیم در سوره

زمر آیه ۳۰ آمده: ﴿إِنَّكَ مَيِّتٌ وَإِنَّهُمْ مَيِّتُونَ ﴿۳۰﴾، «یعنی قطعاً تو خواهی مرد و آنان (نیز) خواهند مرد». در این آیه خداوند از مردن (میت) سخن گفته نه از قتل و یا کشته شدن، و حتی در ابتدای آیه ﴿إِنَّكَ﴾ آمده که دلیل بر قطعی بودن است در صورتیکه در آیه ۱۴۴ سوره عمران می‌فرماید اگر کشته شود، پس روایات مربوط به کشته شدن همه معصومین صحیح نیستند.

### سؤال ۱۰:

در سوره مائده آیه ۶۷ خطاب به پیامبر ﷺ آمده که پیام نازل شده را ابلاغ کن و خداوند ترا از گزند مردم نگاه می‌دارد. روافض معتقدند که مطلب مورد نظر در واقع همان خلافت الهی حضرت علی بوده است، پس چرا در جریان حدیث قرطاس (قلم و دوات) که علمای رافضی شدیداً معتقدند پیامبر ﷺ قصد داشته خلافت علی علیه السلام را کتابت کند و عمر رضی الله عنه مانع اینکار شده، پس در آنجا نیز پیامبر ﷺ باید این مطلب را ابلاغ می‌کرده و از گزند اطرافیان نمی‌ترسیده چون خداوند، حفظش می‌کرده است، پس چرا دائم می‌گویند که عمر رضی الله عنه و صحابه رضی الله عنهم کودتا کرده بودند و متوجه شده بودند که پیامبر ﷺ قصد دارد خلافت علی علیه السلام را کتابت کند و به همین خاطر مانع او شدند!! پیامبر ﷺ باید مطلب را در جلوی همه و براحتی و بی هیچ ترسی بیان می‌کرده، چون گزندی به او نمی‌رسیده است.

### سؤال ۱۱:

آخوندهای مدعی تشیع بر بالای منبرها مرتب می‌گویند که حضرت علی علیه السلام ۲۵ سال خانه نشین بوده و تحت خفقان و فشار خلفا به سر می‌برده است!! سوال اینجاست که با وجود این موارد چگونه خانه نشین بود؟! ۱- دادن مشورتهای گوناگون در امور مختلف قضایی همچون قضاوت پیرامون رجم یک زن و غیره....، بطوریکه عمر رضی الله عنه بارها می‌گفت: چنانچه علی رضی الله عنه نبود عمر رضی الله عنه هلاک می‌شد ۲- فرستادن حسن و حسین علیهما السلام به جنگ (در جنگهای با ایران، مثلاً حضور امام حسن در فتح اصفهان) ۳- نظارت بر جمع آوری قرآن

۴- دادن مشورت به خلفا در زمینه های جنگی، اقتصادی، اجتماعی، قضایی و در یک کلام به عنوان وزیر و مشاور برای خلفا ۵- در آوردن ام کلثوم رضی الله عنها به همسری عمر بن خطاب رضی الله عنه ۶- تعیین مبدا تاریخ مسلمین، یعنی همان هجرت نبی اکرم صلی الله علیه و آله ۷- جانشینی حضرت عمر رضی الله عنه در مدینه (حداقل دو بار) ۸- روش اتخاذی پیرامون زینتهای خانه کعبه و موارد دیگر.... پس این چگونه خانه نشینی است؟! ایکاش آقای منتظری که مشاور خمینی بود پس از عزل شدنش به همین طریق، خانه نشین شده بود!!

### سؤال ۱۲:

مغز نخودی شما هر کجا در قرآن به کلمات اولی الامر، امام، ائمه و خلیفه برخورد می کند آنرا به ۱۲ امام شیعه مربوط می نماید، می شود بفرمایید بطور نمونه در آیات زیر، امام و ائمه و خلیفه چه معنی می دهد: ﴿أَفَمَنْ كَانَ عَلَىٰ بَيْنَةٍ مِّن رَّبِّهِ وَيَتْلُوهُ شَاهِدٌ مِّنْهُ وَمِن قَبْلِهِ كَتَبَ مُوسَىٰ إِمَامًا وَرَحْمَةً أُولَٰئِكَ يُؤْمِنُونَ بِهِ وَمَن يَكْفُرْ بِهِ مِّنَ الْأَحْزَابِ فَالْتَأَرُّ مَوَاعِدُهُ فَلَا تَكُ فِي مَرِيَةٍ مِّنْهُ إِنَّهُ الْحَقُّ مِن رَّبِّكَ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يُؤْمِنُونَ ﴿١٧﴾﴾ [هود/۱۷] «آیا کسی که از جانب پروردگارش بر حجتی روشن است و شاهدی از (خویشان) او پیرو آن است و پیش از وی (نیز) کتاب موسی راهبر و مایه رحمت بوده است (دروغ می بافت) آنان (که در جستجوی حقیقت اند) به آن می گروند و هر کس از گروه های (مخالف) به آن کفر ورزد آتش وعده گاه اوست پس در آن تردید مکن که آن حق است (و) از جانب پروردگارت (آمده است) ولی بیشتر مردم باور نمی کنند». ﴿وَتُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعُوا فِي الْأَرْضِ وَجَعَلَهُمْ أَيْمَةً وَجَعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ ﴿٥﴾﴾ [قصص/۵] «و خواستیم بر کسانی که در آن سرزمین، فرو دست شده بودند منت نهیم و آنان را پیشوایان (مردم) گردانیم و ایشان را وارث (زمین) کنیم». ﴿وَهُوَ الَّذِي جَعَلَكُمْ خَلَائِفَ الْأَرْضِ وَرَفَعَ بَعْضَكُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجَاتٍ

لِيَبْلُوكُمْ فِي مَا آتَاكُمْ إِنَّ رَبَّكَ سَرِيعُ الْعِقَابِ وَإِنَّهُ لَغَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿١٦٥﴾ [انعام/۱۶۵] «و اوست کسی که شما را در زمین جانشین (یکدیگر) قرار داد و بعضی از شما را بر برخی دیگر به درجاتی برتری داد تا شما را در آنچه به شما داده است بیازماید آری پروردگار تو زودکیفر است و (هم) او بس آمرزنده مهربان است» ﴿ثُمَّ جَعَلْنَاكُمْ خَلَائِفَ فِي الْأَرْضِ مِنْ بَعْدِهِمْ لِنَنْظُرَ كَيْفَ تَعْمَلُونَ ﴿١٦٦﴾﴾ [یونس/۱۶۶] «آنگاه شما را پس از آنان در زمین جانشین قرار دادیم تا بنگریم چگونه رفتار می کنید» ﴿فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أَوْ كَذَّبَ بِآيَاتِهِ إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الْمُجْرِمُونَ ﴿١٦٧﴾﴾ [یونس/۱۶۷] «پس او را تکذیب کردند آنگاه وی را با کسانی که در کشتی همراه او بودند نجات دادیم و آنان را جانشین (تبهکاران) ساختیم و کسانی را که آیات ما را تکذیب کردند غرق کردیم پس بنگر که فرجام بیم داده شدگان چگونه بود» ﴿هُوَ الَّذِي جَعَلَكُمْ خَلَائِفَ فِي الْأَرْضِ فَمَنْ كَفَرَ فَعَلَيْهِ كُفْرُهُ وَلَا يَزِيدُ الْكَافِرِينَ كُفْرَهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ إِلَّا مَقْتًا وَلَا يَزِيدُ الْكَافِرِينَ كُفْرَهُمْ إِلَّا حَسَارًا ﴿٣٩﴾﴾ [فاطر/۳۹] «اوست آن کس که شما را در این سرزمین جانشین گردانید پس هر کس کفر ورزد کفرش به زیان اوست و کافران را کفرشان جز دشمنی نزد پروردگارشان نمی افزاید و کافران را کفرشان غیر از زیان نمی افزاید». برای خواننده گرامی لازم به تذکر است که آیات فوق هیچ ربطی به امامت و خلافت منصوص و من عندالله حضرت علی علیه السلام نداشته اند و ندارند و اصلاً نامی از علی علیه السلام بین آیات نیست و موضوع آیات پیرامون مسائل دیگری است و نوع بشر و یا مستضعفین را خلیفه می داند، ولی علمای مدعی تشیع با روایات و احادیث جعلی این آیات را تفسیر کرده و به میل خود در می آورند در صورتیکه چنانچه شما بدون توجه به مذهب خود این آیات را بخوانید هیچوقت از آنها خلافت حضرت علی علیه السلام را برداشت نخواهید کرد و چنین چیزی را از آیات متوجه نمی شوید. این اصل مهم یعنی امامت که علمای شما آنرا از نبوت هم بالاتر می دانند در جایی از قرآن نیست، پس فوراً فریب آخوند سر محله را

نخورید که تعداد رکعات نماز هم در قرآن نیست!! تعداد رکعات، فرعی از فروع دین است نه از اصول دین و تازه شیعه منکر قیاس است ولی در اینجا اصلی بدین مهمی را با فرعی از فروع دین قیاس می‌کند و اگر بخواهیم چون آخوندها عمل کنیم بطور حتم باب خرافات از همه طرف باز می‌شود و مثلاً من هم می‌آیم و می‌گویم عصای پدر بزرگم دیشب تبدیل به اژدها شد و اگر کسی منکر شد به او می‌گویم: ای کافر مگر در قرآن نخوانده ای که عصای موسی تبدیل به اژدها شد!!! (آخوندها باید امامت را ثابت کنند نه اینکه سر مردم را با موارد دیگر، شیره بمالید).

### سؤال ۱۳: یک سؤال با چندین فرض محال

آخوندهای رافضی بر بالای منبرهای خود مرتب از دوستی حضرت علی علیه السلام صحبت می‌کنند و حتی مطالبی بسیار افراطی را بیان می‌کنند، همچون اینکه چنانچه کسی اعمال نیک بسیاری داشته باشد و قوانین اسلام را مو به مو انجام دهد و در بین صفا و مروه مظلومانه شهید شود، ولی دوستی علی علیه السلام را نداشته باشد، بویی از بهشت نمی‌برد!!! از نظر ما علت چنین هذیان‌گویی‌هایی این است که مدعیان تشیع، علی و امامان خود را اصل دین و خود دین می‌پندارند<sup>۱</sup> در صورتیکه ائمه تنها تابع دین بوده‌اند و هر کس باید مثل ایشان تابع دین باشد و تنها به همان دستورات دین عمل کند، خواه علی علیه السلام را بشناسد یا نشناسد و اگر در دین اسلام، افراد اینگونه دارای اهمیت بودند پس چرا در سوره آل عمران آیه ۱۴۴ اینگونه آمده: ﴿وَمَا مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ أَفَإِنْ مَاتَ أَوْ قُتِلَ انْقَلَبْتُمْ عَلَىٰ أَعْقَابِكُمْ وَمَنْ يَنْقَلِبْ عَلَىٰ عَقْبَيْهِ فَلَنْ يَضُرَّ اللَّهَ شَيْئًا وَسَيَجْزِي اللَّهُ الشَّاكِرِينَ ﴿۱۴۴﴾﴾، «و محمد جز فرستاده‌ای که پیش از او (هم) پیامبرانی

۱ می‌بینید که امامت را از اصول مذهبی خود کرده‌اند و همیشه نیز به غصب خلافت علی علیه السلام اشاره دارند، یعنی به خود او که حتماً می‌بایست خلیفه می‌شده است، پس در واقع امام را جزء دین می‌دانند، ما نمی‌دانیم چرا این اصل مهم دینی در قرآن ذکر نشده؟! همچون اصول دیگری چون توحید و معاد و نبوت.

(آمده و) گذشتند نیست آیا اگر او بمیرد یا کشته شود به اعقاب خود برمی‌گردید و هر کس به عقب بازگردد هرگز هیچ زیانی به خدا نمی‌رساند و به زودی خداوند سپاسگزاران را پاداش می‌دهد». می‌بینید که افراد ملاک نیستند و در این آیه نیز صحابه رضی الله عنهم را به ادامه راه و تلاش برای حفظ همان دین تشویق کرده است. اکنون ما فرض محال می‌کنیم که شخصی تمامی اعمالش نیکو باشد ولی علی رضی الله عنه را دوست نداشته باشد، سوال من از خواننده گرامی این است که با شناختی که شما از علی رضی الله عنه دارید فکر می‌کنید اگر این شخص را بطور مثال در روز قیامت در برابر حضرت علی رضی الله عنه حاضر کنند و بگویند این شخص همه اعمالش نیکو بوده ولی تو را دوست نداشته است و آیا تو ای علی او را می‌بخشی یا خیر؟ فکر می‌کنید مثلاً حضرت علی رضی الله عنه چه می‌گوید؟ آیا با کمال تکبر می‌گوید: نه من او را به هیچ عنوان نمی‌بخشم، هر چند انسان خوبی هم بوده باشد من از او نمی‌گذرم؟! من فکر می‌کنم نه تنها علی رضی الله عنه بلکه حتی یک انسان معمولی نیز با مشاهده جهنمی شدن کسی! بخشش و عفو را پیشه می‌کند. و اما مورد مهم و اساسی این است که این دوستی در زمان زنده بودن و حاکم بودن حضرت علی بسیار واجب و حساس تر بوده تا حالا! و افراد در آن زمان می‌بایست حاکم را دوست داشته و به دستورات او پیرامون جهاد و غیره گوش می‌داده اند تا باعث خرابی و انحراف در اسلام و امت نشوند و البته همین مورد نیز باز به همان دین و نجات جامعه و حفظ آن برمی‌گردد نه به شخص مذکور و اصولاً اسلام با فردپرستی و غلو به شدت مخالف است. به هر حال در زمان ما کسی دشمن علی نیست و همه اعم از شیعه و سنی او را دوست می‌دارند و نمی‌دانم هدف آخوندها و نگرانی ایشان بخاطر چه چیز است؟! اکنون که ایشان زنده نیست که اعتقاد یا عدم اعتقاد به خلافت ایشان سودی به حال کسی داشته باشد، اگر راست می‌گویید حکومت هم اینک در دستان شماست، رفتارتان را مانند او کنید!

## سؤال ۱۴:

علمای رافضی پیرامون حدیث حوض که در کتب اهل سنت ثبت شده شلوغ بسیاری می‌کنند و با اینکه من در جلد قبلی همین کتاب پاسخی دندان شکن بدانها دادم ولی باز جناب قزوینی به روی مبارک خود نیاورده و همچنان همان چرندیات قبلی علمای رافضی را تکرار می‌کند، در جلد قبلی اینگونه پاسخ دادم، عین سوال را می‌آورم: مورد دیگری که علمای شیعه مرتب به آن استناد می‌کنند حدیثی است مبنی بر اینکه در جهان آخرت پیامبر ﷺ سراغ اصحاب خویش را می‌گیرد و به او می‌گویند: تو نمی‌دانی اصحاب و یاران پس از تو چه کردند و آنها پس از تو مرتد شدند.

سوال ما این است که چطور این حدیث مورد استناد شماست؟ مگر شما عقیده ندارید که پیامبر و امامان پس از مرگ نیز از احوال ما باخبرند و در واقع زنده اند، پس چطور در این حدیث پیامبر ﷺ از یاران خودش هم بی‌خبر است؟ و حتی از حوادث پس از رحلت خویش اطلاعی ندارد.

مگر شما نمی‌گوئید: حضرت فاطمه به کسانی که علیه او ظلم کرده بودند فرموده که شکایت شما را نزد پدرم خواهم برد، پس چطور پیامبر ﷺ بی اطلاع است. و شما از کجا متوجه شده اید که منظور از اصحاب ﷺ، ابوبکر و عمر رضی الله عنهما هستند؟ و از کجا فهمیدید که منظور از ارتداد غصب خلافت علی رضی الله عنه بوده؟ این خلافت الهی ادعای شماست که هنوز هم نتوانسته اید آنرا ثابت کنید.

و اما یک مورد دیگر نیز در پاسخ به روافض وجود دارد که آنرا در کتاب قبلی نیاوردیم و بنابراین در اینجا بیان می‌کنیم: در سوره الرحمن آیه ۴۱ چنین آمده: ﴿وَمَنْ أَعْرَضَ عَن ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا وَنَحْشُرُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَعْمَى﴾ [طه/۱۲۴] «و هر کس از یاد من دل بگرداند در حقیقت زندگی تنگ (و سختی) خواهد داشت و روز رستاخیز او را نابینا محسور می‌کنیم»، ﴿قَالَ رَبِّ لِمَ حَشَرْتَنِي أَعْمَى وَقَدْ كُنْتُ بَصِيرًا﴾ [طه/۱۲۵] «می‌گوئید پروردگارا چرا مرا نابینا محسور کردی با آنکه بینا بودم»، ﴿قَالَ



كَذَلِكَ أَتَتْكَ آيَاتُنَا فَنَسِيْتَهَا ۖ وَكَذَلِكَ الْيَوْمَ تُنْسَى ﴿١٢٦﴾ [طه/۱۲۶]، می فرماید «همانطور که نشانه‌های ما بر تو آمد و آن را به فراموشی سپردی امروز همان‌گونه فراموش می‌شوی»<sup>۱</sup>.

سوال اینجاست که پس چطور پیامبر ﷺ در قیامت این اصحاب به گفته شما مرتد خودش را از چهره آنها نمی‌شناسد؟! مگر طبق قرآن مجرمین از سیمایشان شناخته نمی‌شوند؟ ولی عالم رافضی می‌گوید در قیامت، اصحاب پیامبر اسلام را بردند و پیامبر علتش را جویا شد و به او گفتند که تو نمی‌دانی!! به این دو کلمه توجه بیشتری داشته باشید: تو نمی‌دانی!!! البته علمای رافضی برای همان سوال قبلی هم جوابی ندادند که با وجود اینکه معصومین خود را حی و حاضر می‌دانند پس چگونه و چرا به این حدیث اشاره دارند؟

### سؤال ۱۵:

اگر ۱۲۰ هزار نفر در غدیر خم با علی بیعت کرده اند پس چرا پیامبر ﷺ در مدینه و از مردم آنجا برای علی بیعت نگرفت؟ آن ۱۲۰ هزار نفر که در عربستان پراکنده می‌شده اند و آن زمان نیز تلویزیون و وسائل مخابراتی در کار نبوده است، پس بیعت گرفتن از آنها سود چندانی نداشته است، چون پایتخت و مرکز خلافت در مدینه بوده و آنجا هسته اصلی و مسجد پیامبر اسلام و خود پیامبر اسلام بوده اند و مشخص است که پس از وفات پیامبر اسلام یک نفر خلیفه و جانشین ایشان می‌شده است، پس این شهر با

۱ ﴿يَوْمَ يُنْفَخُ فِي الصُّورِ وَنَحْشُرُ الْمُجْرِمِينَ يَوْمَئِذٍ زُرْقًا﴾ (طه/۱۰۲)، [همان] «روزی که در صور دمیده می‌شود و در آن روز مجرمان را کبود چشم برمی‌انگیزیم». در ضمن در آیات ۱۲۴ و ۱۲۵ و ۱۲۶ سوره طه صریحا بیان شده که فرد غافل از خدا نابینا محسور می‌شود و حتی سبب آن را جویا می‌شود که چگونه قبلا بینا بوده ولی اکنون اینگونه شده است؟ بنابراین نمی‌توانید بگویید که منظور از نابینا بودن در واقع کوردل بودن است چون بسیار مسخره خواهد شد، زیرا گنهکار می‌گوید چطور قبلا بینا بوده ام و بنابراین طبق تفسیر شما یعنی منظورش این خواهد بود که چطور قبلا بصیر و هوشیار و دل آگاه بوده ام!!!

این اهمیت فوق العاده ای که داشته چطور از مردمش بیعتی گرفته نشده است تا به زعم شما خلافت الهی در همان شهر غصب شود و اسلام منحرف شود و فلان و فلان و فلان شود؟!!!!

### سؤال ۱۶:

در جریان شورش اهل رده چرا مرتدین تنها می گفتند زکات نمی دهیم؟ چرا نمی گفتند ما بیعت خود را با علی علیه السلام نمی شکنیم؟ چرا نمی گفتند ما علی علیه السلام را می خواهیم و ابوبکر رضی الله عنه را نمی خواهیم؟ اینها که بهانه هایی بهتر بود برای ندادن زکات؟

### سؤال ۱۷:

یکی از فضایل بسیار مهم حضرت علی که شیعه حتی برای خلافت نیز بدان اشاره دارد در مورد ابلاغ سوره براءت است که پیامبر صلی الله علیه و آله ابتدا ابوبکر رضی الله عنه را برای انجام آن فرستاد ولی پس از آن به قول شما وحی نازل شده که اینکار می بایست توسط علی صورت بگیرد و بنابراین پیامبر صلی الله علیه و آله حضرت علی را مامور انجام آن می کند. سوال ما از شیعیان این است که مگر شما پیامبر صلی الله علیه و آله را معصوم از هرگونه خطا و سهوی نمی دانید؟! مگر همه سخنان او را ما ينطق عن الهوى نمی دانید؟ خوب طبق این جریان، پیامبر صلی الله علیه و آله در ابتدا خطا کرده است. چنانچه شیعه بگوید ایشان توسط وحی متوجه خطای خود شده اند باید بگوئیم نظر ما نیز همین است که هر موقع پیامبر صلی الله علیه و آله خطایی داشته توسط وحی الهی متذکر می شده است<sup>۱</sup>، ولی واضح است که چنین چیزی مد نظر علمای شیعه نیست

۱ اگر هم قبایل عرب در غدیر خم با حضرت علی علیه السلام دوستی دوستی داده باشند علت آن مشخص است: پیامبر اسلام می دانسته اند که به اواخر عمر خود نزدیک شده اند و امکان چنین حضور یکپارچه ای برای ایشان کم است و حضرت علی علیه السلام نیز از هر قبیله عرب چندین نفر را کشته است، پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله با این عمل می خواسته اند کینه و دشمنی با حضرت علی علیه السلام را مرتفع کنند.

۲ آیات قرآنی گواه این امر هستند، همچون آیات ابتدایی سوره عبس و تحریم و یا سوره توبه آیه ۴۳ و

سوره احزاب آیه ۳۷ و سوره کهف آیات ۲۳ و ۲۴ و سوره توبه آیه ۱۱۳

و ایشان پیامبر ﷺ و حتی امامان خود را کاملاً معصوم از هر خطا و سهوی می‌دانند و در این عصمت نیازی به وحی نمی‌بینند!!

### سؤال ۱۸:

مدعیان تشیع برای حضرت علی و امامان قائل به عصمت هستند، ولی جملات خود ایشان و مطالب مندرج در تاریخ، خلاف این امر را ثابت می‌کند، حضرت علی علیه السلام در خطبه ۲۱۶ نهج البلاغه فرموده: پس از گفتن حق یا مشورت دادن به من خودداری نکنید زیرا خود را از آن که اشتباه کنم مصون نمی‌دانم مگر آنکه خداوند مرا حفظ کند. در نهج البلاغه نامه ۷۱ به منذر بن جارود عبدی فرموده: «همانا شایستگی پدرت مرا نسبت به تو فریب داد و گمان کردم همانند پدرت می‌باشی و راه او را می‌روی و از تواریخ معلوم می‌شود که آن حضرت، منذر بن جارود را برای جمع صدقات فرستاده و او را انتخاب کرده برای این کار و او اموال را اختلاس کرده و ملحق به معاویه رضی الله عنه شده، حضرت به او می‌نویسد: «فإن صلاح أیك غریبي..» تا آخر. و از نامه ۶۳ نهج البلاغه و تواریخ معلوم می‌شود که آن حضرت، ابوموسی اشعری رضی الله عنه را عامل کوفه قرار داده درحالی که ابوموسی رضی الله عنه (به عقیده خود شما) هم منافق در آمد و هم با حضرت مخالفت کرد و از نامه ۶۱ نهج البلاغه و تواریخ معلوم می‌شود که آن حضرت، کمیل بن زیاد را عامل هیت قرار داد در حالی که او مقاومت نکرد و شهر هیت را تسلیم دشمن نمود، و حضرت او را مذمت کرده است. و از نامه ۴۴ نهج البلاغه و تواریخ معلوم می‌شود که حضرت، زیاد بن ابیه را عامل بر فارس قرار داده و اشتباه نموده است. و از نامه ۴۳ نهج البلاغه معلوم می‌شود که «مصلحة بن هبيرة» را عامل اردشیر قرار داده و او خائن در آمد. و از نامه ۴۱ نهج البلاغه و رجال و تواریخ (نزد شیعه) معلوم می‌شود در تعیین ابن عباس رضی الله عنه اشتباه نموده است و همچنین طبق تمام تواریخ قیس بن سعد بن عبادة را که حاکم او بر مصر بود معزول نمود و بواسطه عزل او و نصب محمد بن ابی بکر، مصر سقوط کرد و معلوم شد حضرتش اشتباه کرده و نباید به سخن نمایین گوش می‌نمود. و حضرت علی علیه السلام در

صحیفه علویه دعای سوم ماه و در دعای کمیل و دعای صباح و چند دعای دیگر فرموده: «اللهم اغفر لي الذنوب التي تنزل البلاء، لا تفضحني بخفي ما اطلعت عليه من سري ولا تعاجلني بالعقوبة على ما عملته في خلواتي من سوء فعلي وإسائتي ودوام تفريطي وجهالتي وكثرة شهواتي وغفلتي، اللهم اغفر لي خطاياي وعمدي وجهلي وهزلي وجدي فكل ذلك عندي، أبيت إلا تقحما على معاصيك وانتهاكا لحرمتك وتعديا لحدودك، الحمد لله الذي ستر عيوبِي ولم يفضحني بين الناس، فبئس المطية التي أمتطت نفسي من هواها، ومعصيتي كثيرة، ولساني مقر بالذنوب، وأعوذ بك أن تحول خطاياي أو ظلمي أو إسرافي على نفسي واتباع هواي واستعمال شهوتي دون رحمتك وبرك، الهي سترت علي في الدنيا ذنوبا ولم تظهرها للعصاة وأنا إلى سترها يوم القيامة أحوج وقد أحسنت بي إذ لم تظهرها للعصاة من المسلمين فلا تفضحني بها يوم القيامة على رءوس العالمين، واستر علي ذنوبي، إلهي لو لا ما قرفت من الذنوب ما فرقت عقابك، ألقني السيئات بين عفوك ومغفرتك، قد أصبت من الذنوب ما قد عرفت وأسرفت على نفسي بما قد علمت، أوقرتني نعمًا وأوقرت نفسي ذنوبا، أذكر لك فاقتي ومسكنتي وميل نفسي وقسوة قلبي وضعف عملي، حاجتي إليك اللهم العتق من النار». حضرت سجاد در صحیفه سجادية دعای ۳۴ می فرماید: «کم نهي لك قد أتيناها وسيئة اكتسبناها». و در دعای دهم فرموده: «اللهم إن الشيطان قد شمت بنا إذ شايعنا علي معصيتك»، و در دعای ۵۲ فرموده: شهواتي حرمتني يعني، شهواتم مرا بی بهره ساخته، و در دعای ۴۱ فرموده: «لا تعلن علي عيون الملاء خبري»، «أخف عنهم ما يكون نشره علي عارا»، و در دعای ۲۵ و ۱۶ فرموده: «أعذني وذريتي من الشيطان الرجيم، سلطته منا علي ما لم تسلطنا عليه منه»، «ومن أبعده غورا في الباطل وأشد إقداما علي السوء مني حين أقف بين دعوتك و دعوة الشيطان فأتبع دعوته»، يعني، ..... هنگامي که بين دعوت تو و دعوت شيطان بايستم دعوت شيطان را می پذيرم. حضرت علی بن الحسين عليه السلام در دعای ۳۲ صحیفه سجادية فرموده: «كثر علي ما أبوء به من معصيتك»، يعني، بسيار است معصيت تو بر من که اقرار می کنم، و فرموده: «اللهم إنك أمرتني فتركت ونهيتني فركبت» يعني، خدايا تو مرا امر نمودی پس سر باز زدم و نهی نمودی، پس بجا آوردم، و فرموده: «كباثر ذنوب اجترحتها» يعني، گناهان عظيمی که مرتكب شدم، و در دعای رمضان از خدا خواسته که: «تظهرنا به من الذنوب» و قابل توجه است که عبدالله بن عباس رضي الله عنه که از ياران نزديک

امام بوده برای او قائل به عصمت نبوده است و در مورد طریقه عزل معاویه با حضرت علی علیه السلام مخالف بوده، و به حضرت علی علیه السلام پیشنهاد می دهد که معاویه رضی الله عنه را نگه دار و پس از آرام شدن مملکت او را عزل کن (تاریخ طبری ج ۶ ص ۳۰۸۹) که حضرت علی رضی الله عنه قبول نمی کند و در پاسخ می گوید: بر تو است که رای خود را به من بگویی، و من باید پیرامون آن بیندیشم، آنگاه اگر خلاف نظر تو فرمان دادم باید اطاعت کنی. (نهج البلاغه حکمت ۳۲۱).

شما در مقابل این مطالب دوباره دست به تاویل زده و می گوید: امام در خیلی از امور مشورت می کرده است، و نظر بقیه را اجرا می کرده که در بعضی اوقات نتیجه آن خیانتکار شدن بعضی از والیان می شده است چون امام همیشه از علم غیب خود استفاده نمی کرده است!!! و در شرایطی مجاز به استفاده از آن نبوده است!!! در جواب می گوئیم: پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم طبق آیات بسیاری از قرآن مثل آیه ﴿وَلَوْ كُنْتَ أَعْلَمُ الْغَيْبَ لَاسْتَكْتَرْتُ مِنَ الْخَيْرِ وَمَا مَسْنِيَ السُّوءُ﴾ [اعراف/ ۱۸۸] علم غیب نداشته است، و در همین آیه آمده که اگر علم غیب داشتم حتما از آن استفاده می کردم، حال چگونه است که حضرت علی علیه السلام علم غیب داشته ولی استفاده نکرده؟! و علم غیبی که از آن استفاده نشود و به کار حکومت و مردم نیاید چه فایده ای دارد؟! اگر به قول شما حضرت علی علیه السلام از علم غیب خود استفاده نکرده و در نتیجه باعث خیانتکار شدن والیان و سست شدن و انحراف حکومت اسلامی شده، پس فرق او با دیگر خلفا در چیست؟! شما آنها را نیز فاقد علم غیب می دانید و می گوئید: صلاحیت حکومت را نداشته اند و باعث انحراف اسلام شده اند، پس هیاهوی شما برای دادن خلافت به علی علیه السلام چیست؟! یا می گوئید: حضرت علی علیه السلام فرموده: خود را مصون از خطا نمی دانم مگر آنکه خدا مرا حفظ کند، و البته خداوند او را حفظ می کرده چون او دارای عصمت بوده است!!! در جواب می گوئیم: این در مورد همه صدق می کند و خداوند هر کس را که حفظ کند از خطا مصون خواهد ماند، و اگر حضرت علی علیه السلام دارای عصمت بود و به هیچ عنوان خطایی نمی کرد، دیگر گفتن این جمله بی معنا بود که به من مشورت دهید چون خود را مصون از خطا نمی دانم مگر

اینکه خدا مرا حفظ کند، و این جمله را کسی می‌گوید که ممکن است خطا بکند و به مشورت نیاز داشته باشد.

### سؤال ۱۹:

حضرت علی علیه السلام پیش از آنکه با وی بیعت شود فرموده: «فامهلوا تجتمع الناس ویتشاورون» یعنی: مهلت دهید تا مردم جمع شوند و با یکدیگر مشورت کنند (تاریخ طبری ج ۴ ص ۴۳۳) و همچنین فرموده: «إنما الخيار للناس قبل أن یبایعوا» یعنی: پیش از بیعت کردن اختیار با مردم است (تا چه کسی را انتخاب کنند) (بحار الأنوار ج ۸ ص ۲۷۲، چاپ تبریز و مستدرک نهج البلاغه ص ۸۸) و فرموده: «أیها الناس، عن ملأٍ واذن، إن هذا أمرکم لیس لأحد فیه حق إلا من أمرتم» یعنی: ای مردم انبوه و هوشیار این کار شما (زامداری) حق هیچکس نیست مگر کسی که شما او را امارت دهید (تاریخ طبری ج ۴ ص ۴۳۵ و بحار الأنوار ج ۸ ص ۳۶۷) پس طبق این سخنان حضرت علی علیه السلام، خلافت الهی و من عندالله وجود نداشته است، چون در اینصورت مشورت کردن برای تعیین خلیفه و انتخاب توسط مردم بی معنا خواهد بود.

### سؤال ۲۰:

در سوره توبه آیه ۴۰، خطاب به ابوبکر رضی الله عنه از جانب پیامبر صلی الله علیه و آله آمده: ﴿لَا تَحْزَنْ إِنَّ اللَّهَ مَعَنَا﴾ «یعنی غمگین مباش که خدا با ماست». سوال ما این است که بهترین توضیح و تفسیر پیرامون آیات قرآنی، توضیح و تفسیر یک آیه با آیات دیگر است، یعنی یک آیه را با آیات دیگر توضیح دهیم. خوب می‌شود بفرمایید معیت و همراهی خداوند در آیات دیگر نسبت به چه کسانی بیان شده است؟! در همه جای قرآن این معیت با متقین (مع المتقین) و صابریں (مع الصابریں) و مومنین (مع المومنین) و بطور کل با افراد نیکوکار و مومن است نه با غاصب خلافت الهی، نه با ظالم، نه با غاصب فدک، نه با منافق، نه با ترسو، نه با فردی بی ایمان!!! (واقعا برای آقایان محترم رافضی جای بسی تاسف است که القاب برازنده خود را نثار بهترین مومنین می‌کنند).

**سؤال ۲۱:**

چرا شما در سوره توبه آیه ۴۰، ﴿لَا تَحْزَنْ﴾ را به ترس و خوف ترجمه می‌کنید؟ در صورتیکه ﴿لَا تَحْزَنْ﴾ از حزن و اندوه و غم است، یعنی غمگین مباش و چنانچه خوف و ترس مقصود بود، لاتخف بکار می‌رفت.

**سؤال ۲۲:**

علمای مدعی تشیع در سوره توبه آیه ۴۰ تنها به ﴿لَا تَحْزَنْ﴾ اشاره دارند و با اینکار قصد دارند ایمان حضرت ابوبکر<sup>رضی الله عنه</sup> را زیر سوال ببرند، سوال اینجاست که در آیات قرآن خطاب به پیامبر<sup>صلی الله علیه و آله</sup> نیز ﴿لَا تَحْزَنْ﴾ آمده و همینطور به پیامبران دیگر ﴿لَا تَحْزَنْ﴾ و حتی ﴿لَا تَخَفْ﴾ آمده است (و خطاب به مسلمین نیز ﴿وَلَا تَحْزَنُوا﴾ آمده، پس در واقع شما این ایرادها را نسبت به ایشان نیز دارید و نعوذ بالله ایمان پیامبران را نیز زیر سوال برده اید، آیاتی چون سوره آل عمران آیه ۱۷۶ و سوره نحل آیه ۱۲۷ و سوره مائده آیه ۴۱ و سوره انعام آیه ۳۳ و سوره فرقان آیه ۴۱ و سوره لقمان آیه ۲۳ و سوره طه آیات ۲۱/۴۶/۶۸/۶۷/۷۷ و سوره الشعراء آیه ۱۲ و سوره نمل آیه ۱۰ و سوره قصص آیات ۳۱/۲۵ و سوره عنکبوت آیه ۳۳ و سوره ذاریات آیه ۲۸ و سوره آل عمران آیه ۱۳۹. ضمناً در جواب نمی‌توانید بگویید که مثلاً پیامبر اسلام<sup>صلی الله علیه و آله</sup> و همینطور پیامبران دیگر بخاطر هدایت نشدن کافران و برای پیشرفت نکردن دین الهی اندوهناک شده اند، چون اولاً: حضرت ابوبکر<sup>رضی الله عنه</sup> نیز برای پیامبر<sup>صلی الله علیه و آله</sup> و در واقع برای اسلام اندوهناک شده است و چطور شما در همین آیه ﴿إِنَّ اللَّهَ مَعَنَا﴾ یعنی خدا با ماست (با پیامبر اسلام و ابوبکر) را نمی‌بینید؟ از کی تا به حال همراهی خداوند با افرادی بی ایمان و ترسو و ظالم و غاصب خلافت بوده است؟! ثانیاً: در آیات دیگری چون آیات سوره طه و یا سوره نمل/۱۰ و قصص/۳۱/۲۵ که در مورد حضرت موسی<sup>علیه السلام</sup> هستند و سوره ذاریات/۲۸ که

در مورد حضرت ابراهیم علیه السلام است، ترسیدن تنها بخاطر چنین مواردی نبوده، بلکه حتی بخاطر جان بوده است (همچون مار شدن عصای حضرت موسی علیه السلام و ترسیدن وی).

### سؤال ۲۳:

علمای مدعی تشیع هر روز به کشفی جدید نائل می‌شوند، وقتی در آیه ۴۰ از سوره توبه به ﴿إِنَّ اللَّهَ مَعَنَا﴾ بر می‌خورند، یعنی خدا با ماست، یعنی اینکه معیت و همراهی و کمک خداوند با پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم و ابوبکر رضی الله عنه بوده است (ان الله مع المتقين، مع المحسنين، مع المومنين، یعنی ابوبکر مومن و محسن و متقی بوده) خوب مسلما این علمای نابغه در برابر این سؤال، حتی توجیه و سفسطه هم ندارند و بنابراین دست به اکتشافی بزرگ زده و می‌گویند اصلا این ابوبکر رضی الله عنه در غار یک ابوبکر دیگر بوده، نه خلیفه اول!!! سوال ما از علمای مدعی تشیع و از امثال قزوینی این است که شما در مناظرات خود دائم به این نکته اشاره دارید که چون دلائل ما از کتب خود اهل سنت است پس آنها باید قبول کنند، ولی چرا در اینجا ناگهان خلاف این شیوه عمل می‌کنید؟! آقایان عزیز: ۹۰٪ مفسرین و علمای شیعه، شخص مورد نظر در این آیه را همان ابوبکر رضی الله عنه و خلیفه اول دانسته اند نه ابوبکری دیگر، چرا در اینجا به مطالب کتب خودتان توجهی ندارید و دست به اکتشاف و اختراع می‌زنید؟! و در برابر آن همه اخبار متواتر به یک خبر واحد از صحیح بخاری اشاره می‌کنید که چون ابوبکر در قبا پیشنهاد شده پس در غار نبوده، پس چرا نباید این ابوبکر یک ابوبکر دیگر بوده باشد؟

### سؤال ۲۴:

حضرت امام صادق علیه السلام می‌فرمایند: «ولدني أبوبکر مرتین» نسب من از دو سو به ابوبکر رضی الله عنه می‌رسد. آخوندها در سند این حدیث مناقشه می‌کنند. می‌شود بفرمایید در اینصورت نسب امام صادق به چه کسی می‌رسد؟ شاید خواهید گفت به دختر یزدگرد؟ واعجبا از تعصب! یعنی حاضرید نسب امام صادق را به مشتی گبر آتش پرست برسانید



ولی به ابوبکر رضی الله عنه نرسانید؟ آن هم افسانه ای که دکتر شریعتی این شیعه تندرو و متبحر در علم تاریخ و جامعه شناسی قویا رد کرده است!

### سؤال ۲۵:

در ۱۳ روز آخر عمر مبارک پیامبر صلی الله علیه و آله، پیش نماز و امام جماعت حضرت ابوبکر رضی الله عنه بوده اند، ولی رافضیان منکر این مسئله هستند!! سوال اینجاست که می شود بفرمایید پس چه کسی امام جماعت بوده است!! اگر ابوبکر نبوده چه کسی بوده؟ علمای رافضی خواهند گفت که پیامبر صلی الله علیه و آله اسلام در حالت بیماری و با زحمت فراوان و با کمک دیگران از اتاق خود به محل نماز آمده و با دست خود ابوبکر را کنار زده است و خود پیامبر صلی الله علیه و آله امامت نماز را بر عهده گرفته اند! در جواب می گوئیم یعنی حضرت محمد صلی الله علیه و آله هر روز در حال بیماری به مسجد می آمده و ابوبکر را کنار می زده است!! یعنی روزی پنج نوبت اینکار را می کرده است!! ۱۳ روز می شود ۶۵ نوبت نماز، یعنی پیامبر صلی الله علیه و آله ۶۵ دفعه آمده اند و ابوبکر را کنار زده اند!! واقعا عجیب است!! چطور ابوبکر رضی الله عنه باز هر روز می آمده و مردم هم چیزی نمی گفته اند!! ببینید چگونه تاریخ و مقلدین نادان را مضحکه و مسخره عقاید منحط خود کرده اید.

### سؤال ۲۶:

در جلد یک کتاب خود، سوالاتی پیرامون حدیث قرطاس نوشتم، در اینجا سوالات دیگری را نیز اضافه کرده و آورده ام، در حدیث قرطاس پیامبر صلی الله علیه و آله در مرض وفاتش هنگامی که صحابه رضی الله عنهم اطرافشان بودند، می فرماید: قلم و دوات بیاورید تا برای شما چیزی بنویسیم که بعد از من گمراه نشوید. (شیعه معتقد است پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله قصد داشته خلافت و جانشینی علی رضی الله عنه را کتابت کند ولی عمر رضی الله عنه و یارانش متوجه این موضوع شده اند و جلوی تحقق این امر را گرفته اند!!) متن حدیث بصورت زیر روایت شده است: «حدثنا علی بن عبد الله قال حدثنا عبد الرزاق أخبرنا معمر عن الزهري عن عبد الله بن عبد الله بن عتبة عن ابن عباس رضی الله عنهما قال: لما حضر رسول الله صلى الله عليه وسلم وفي البيت رجال فقال

النبي صلى الله عليه وسلم: هلموا أكتب لكم كتاباً لا تضلوا بعده قال بعضهم: إن رسول الله قد غلبه الوجع عندكم القرآن، حسبنا كتاب الله» (صحيح بخاری ۶۳۸/۲)

- مطلبی را که پیامبر ﷺ قصد بیان آنرا داشته از دو حالت نمی توانسته بیرون بوده باشد، یا اینکه این مطلب جزء وحی و خود آیات قرآنی بوده و یا اینکه سخن خود نبی اکرم ﷺ بوده است. بطور حتم مورد اول مد نظر هیچکس نیست چون نمی توان گفت آیه قرآنی بوده است، قرآن نزد شیعه و سنی همین قرآن فعلی است که در آن بحثی نیست و تنها می توان گفت آن مطلب سخن نبی اکرم ﷺ بوده است، خوب آیا این نوعی اهانت به قرآن نیست؟ چطور سخن پیامبر ﷺ می توانسته امت را از گمراهی نجات دهد ولی خود قرآن و کلام الهی نمی توانسته چنین کاری بکند؟! (در ضمن نمی توانید این سخن و مطلب مهم را براحتی جزء حدیث کنید چون احادیث، ظنی الصدورند ولی قرآن قطعی است و در میان احادیث موارد جعل بسیارند ولی وعده حفظ قرآن در خود قرآن آمده و بنابراین مطلبی که جلوی گمراهی امت را می گیرد باید در قرآن ذکر شود و البته آیه ای پیرامون خلافت حضرت علی در قرآن نیست).

- اینکه جمله ای می تواند مردم و امت را از گمراهی برهاند یعنی چه؟ اگر چنین جمله ای وجود داشت خود خداوند آنرا در قرآن بیان می نمود تا همه هدایت شوند. هر کس باید خودش ایمان بیاورد و هدایت لطفی الهی است و امری اختیاری است نه جبری و یا اکراهی.

- شیعه معتقد است دو ماه قبل از این جریان پیامبر ﷺ در غدیر خم به دستور الهی حضرت علی علیه السلام را به خلافت برگزیده و حتی بیش از صد هزار نفر در آنجا با او بیعت کرده اند. خوب آیا اگر مردم بیعتی بدان مهمی را فراموش کرده اند پس چه اهمیتی به یک نوشته می داده اند؟! تازه نوشته ای که جلوی عده ای خاص بیشتر نبوده و نه جلوی صد هزار نفر!!

- اگر این مطلب جزء دین بوده پس چطور پیامبر ﷺ بخاطر سخن یک نفر آنرا بیان نکرده است؟! مگر جانشینی یکی از اصحاب از شکستن بتها و موارد دیگر مهمتر بوده؟!!

چطور پیامبر ﷺ در مکه و در محاصره کفار و مشرکین نهراسید و سخنان الهی را بیان نمود؟! چطور از ابوجهل و ابولهب نترسید و همه سخنان خود را گفت ولی اینجا بخاطر سخن یک نفر سکوت کرده و امر الهی را نرسانده است؟! این سخن مخالف با این آیه است: ﴿يَتَأْتِيَهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ ۗ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ﴾ [مائده ۶۷] در این آیه آمده که مطلب را ابلاغ کن و تاکید شده که از گزند مردم حفظ می‌شوی، بنابراین چنانچه دستوری پیرامون خلافت علی عليه السلام بوده قطعاً پیامبر ﷺ آنرا بیان می‌کرده است، ولی رافضیان می‌گویند پیامبر ﷺ بخاطر سخن عمر رضي الله عنه سکوت کرده و ابلاغ و دستور پیرامون خلافت الهی علی را مسکوت گذاشته و مکتوب نکرده است!!

- آیا پیامبر ﷺ پس از ۲۳ سال زحمت و مجاهدت تازه می‌خواسته مطلبی بگوید که امت گمراه نشوند؟! پس شما گمان دارید پیامبر ﷺ در این ۲۳ سال چه می‌کرده است؟! - به تاخیر انداختن چنین مطلب مهمی تا آن لحظه و در بستر بیماری نمی‌تواند منطقی بوده باشد.

- در این حدیث، پیامبر امی رضي الله عنه می‌فرماید: اکتب، یعنی برایتان بنویسم در صورتیکه باید می‌گفته: املی، یعنی برایتان املاء کنم. بیان چنین مواردی، کل نبوت را زیر سوال خواهد برد چون اسلام ستیزان نیز همین عقیده را دارند که پیامبر اسلام رضي الله عنه نزد اهل کتاب و دیگران می‌رفته و این آیات الهی را از آنها آموخته است، یعنی در واقع امی نبوده است!! (دقت کنید که حضرت علی رضي الله عنه پیامبر اسلام رضي الله عنه را افصح عرب می‌دانسته).

- پیامبر رضي الله عنه با لغت اهل حجاز صحبت می‌کردند و الفاظی که در حدیث است بطور هلمّوا، صیغه جمع استعمال شده، مخالف با عادت و روش ایشان است زیرا که اهل حجاز کلمه هلمّ (صیغه مفرد) را برای تشبیه و جمع بطور یکسان استعمال می‌کردند ولی در حدیث، صیغه هلمّوا که لغت بنی تمیم است بکار رفته است.

- پیامبر ﷺ شخصی بوده که فرماندهی هشتاد غزوه و جنگ را بر عهده داشته و حتی نظر شخصی خود را نیز بیان می‌کرده چه برسد به دستورات الهی و امور مربوط به دین، پس چرا باید بترسد یا قهر کند و نگوید!
- آیا پیامبر ﷺ فرموده می‌خواهم برایتان مطلبی بگویم ولی در انتها آن مطلب را نگفته؟! پس یعنی امت گمراه شده اند چون آن مطلب بیان نشده است و در واقع هم اکنون نیز ما گمراه هستیم!!!!
- ابن عباس راوی حدیث در آن زمان کم و بیش، حدود ۱۰ سال داشته که وجود این طفل در آن اتاق و بین کبار صحابه رضی الله عنهم و در محضر پیامبر صلی الله علیه و آله که بیمار بوده و لحظات آخر زندگی خود را می‌گذرانده، غیر معقول است.
- حدیث قرطاس جزء اخبار واحد است و خبری واحد برای امری بدین مهمی قابل پذیرش نیست.
- شیعیانی که می‌گویند: چرا اصحاب صدایشان را در محضر پیامبر صلی الله علیه و آله بلند کردند؟ و چرا پیرامون این قضیه در مقابل پیامبر صلی الله علیه و آله با یکدیگر مشاجره کردند؟ خوب در اینصورت حضرت علی رضی الله عنه و یارانش نیز در برابر پیامبر صلی الله علیه و آله با اصحاب دیگر مشاجره کرده اند و بنابراین آنها نیز مقصر هستند و ایراد شما به خود شما بر می‌گردد.
- شیعیان به حضرت عمر رضی الله عنه اعتراض دارند که او متوجه مقصود پیامبر صلی الله علیه و آله شده و فهمیده که ایشان می‌خواهند جانشینی و خلافت حضرت علی رضی الله عنه را کتابت کنند و به همین خاطر جلوی وقوع این امر را گرفته است!!! ما می‌گوییم حضرت عمر رضی الله عنه از کجا متوجه این موضوع شده؟! مگر علم غیب داشته؟! مگر از افکار و ضمیر انسانها آگاهی داشته است!!!!
- چرا حضرت علی رضی الله عنه و یا یکی از طرفدارانش قلم و دوات را نیاورده اند؟! لابد همه از عمر رضی الله عنه می‌ترسیده اند!!!! شما که می‌گویید عمر رضی الله عنه ترسو بوده و در جنگها فرار می‌کرده، چرا اینجا آنهمه شجاع از این انسان ترسو می‌ترسند!!!!

- این مطلب مهم در انتها بیان نشده است، پس هیاهوی شما برای چیست؟! شاید اصلا خلافت حضرت ابوبکر مد نظر بوده و یا مطلبی دیگر بوده است. فراموش نکنید نمی‌توانید بگویید در کتب دیگری از شیعه آمده که پیامبر ﷺ پس از بیرون کردن اصحاب آن مطلب را به حضرت علی علیه السلام و دوستان خاص خود گفته است، چون فعلا بحث پیرامون این حدیث کتب صحیحین است که دائما مورد استناد شماست.

- خلافت و امامت موجود در تشیع از مهمترین اصول دینی است که حتی از نبوت هم بالاتر است، پس چنین اصل مهمی می‌بایست در قرآن بیان شود (مثل اصولی چون توحید، نبوت و معاد) تا حجت بر همه تمام گردد نه اینکه در لحظات آخر عمر ﷺ و در بستر بیماری باشد و تازه در انتها بیان نشود.

- در حدیث مورد استناد شما آمده بعضی چنین گفتند که قرآن ما را بس است (قال بعضهم) پس شما چگونه این مطلب را به حضرت عمر رضی الله عنه نسبت می‌دهید؟! اگر شما مخالفت صحابه را برای کتابت دلیل بر عدم ایمان ایشان می‌دانید پس حضرت علی علیه السلام هم در جریان صلح حدیبیه حاضر نشد به دستور پیامبر ﷺ عمل نموده و نام ایشان را پاک کند.

## سؤال ۲۷:

علمای مدعی تشیع، معتقد هستند که فهم قرآن مستلزم وجود اهل بیت و امامی معصوم است و قرآن، قابل فهم نخواهد شد و می‌گویند که قرآن بدون اهل بیت، قرآن نیست!! سوال ما این است که در سوره بقره آیه ۲ آمده: ﴿ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ﴾، «این کتابیست که در آن هیچ شکی نیست و راهنمای پرهیزکاران است» (فراموش نکنید که مراجع رافضی آیات را اشتباه معنا می‌کنند تا قرآن را غیرقابل فهم نشان دهند، مثلا همین آیه را اینگونه معنا می‌کنند: این کتاب بی هیچ شک راهنمای پرهیزکارانست، در صورتیکه در آیه آمده ﴿لَا رَيْبَ فِيهِ﴾ و فیه یعنی در آن، یعنی در آن هیچ شکی نیست، یعنی در قرآن هیچ شکی نیست، ﴿تَنْزِيلُ الْكِتَابِ لَا رَيْبَ فِيهِ مِنْ

رَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿۱۰۰﴾ [سجده/۲] «کتابی است فرو فرستاده که هیچ شک در آن نیست از سوی پروردگار جهانهاست» پس چیزی که غیر قابل فهم باشد و در آن شک و ظن وجود داشته باشد نیاز به امام برای فهمیدن دارد، نه چیزی که لاریب و بدون شک است و خود را نور و جدا کننده حق از باطل معرفی می‌کند. در پاسخ علمایی چون جناب قزوینی می‌گویند: شما تعداد رکعات نماز را هم نمی‌توانید از قرآن بفهمید!! در جواب ایشان می‌گوییم: این چه ربطی به قابل فهم بودن یا نبودن قرآن دارد؟ بحث بر سر خود آیات قرآن به تنهایی است و بس، تعداد رکعات و برخی از احکام در قرآن نیستند و اینها فروع دینی هستند که اصلاً ذکر نشده‌اند و مسلماً برای فهم آنها باید به احادیث صحیح و سنت رسول اکرم ﷺ مراجعه کنیم، امر به نماز در قرآن آمده و هرکس معنایش را می‌فهمد و البته تعداد رکعاتش ذکر نشده و برای فهم آن باید به سنت رجوع کنیم، اینها در واقع آیات معدودی مربوط به احکام و غیره هستند که توسط پیامبر ﷺ در سنت توضیح داده شده‌اند و البته ربطی به غیر قابل فهم بودن آیات قرآن ندارند، پس این دلیل شما مردود است. خطاب آیات الهی، ناس (مردم) هستند و بهره‌گیری از عقل توسط دارندگان آن (یعنی همین عقل معمولی که اکثراً از آن برخوردارند) و جایی خطاب با امام یا حتی علما نیست، پس چرا مردم و عوام و امت اسلامی را برای فهم قرآن و عمل به آن قادر نمی‌دانید و هدایت را مستلزم وجود اهل بیت و امامی معصوم می‌دانید؟! مراجع شما به آیه ﴿لَتُبَيِّنَنَّ لِلنَّاسِ﴾ [نحل/۴۴] نیز اشاره دارند، یعنی اینکه به پیامبر ﷺ امر شده آیات را برای مردم تبیین کند و این را نشانه غیر قابل فهم بودن قرآن می‌دانند. در پاسخ می‌گوییم تبیین دو معنا خواهد داشت، یکی همان ابلاغ و رساندن وحی است که در آیات متعددی به پیامبر ﷺ امر شده که آیات را برای مردم بیان و ابلاغ کند و دیگر اینکه این دستورات الهی و آیات را بطور عملی برای مردم انجام بده تا ببینند و یاد بگیرند، پس این نیز ربطی به قابل فهم نبودن قرآن ندارد. خود آیات قرآن را مردم می‌فهمیده‌اند و پیامبر ﷺ نیز در مقابل چشمان ایشان آن دستورات را بصورت عملی انجام می‌داده تا یاد بگیرند. ضمناً اگر معنای تبیین، تفسیر و توضیح باشد (بنا به اعتقاد شما) پس طبق همین

آیه فقط پیامبر اسلام ﷺ حق تفسیر قرآن را دارند نه امام و آخوند و مراجع و....، در ضمن آیات دیگری نیز حاکی از آسان بودن و قابل فهم بودن قرآن دارند که نشان می‌دهند قرآن نیازی به امام ندارد، آیاتی چون: ﴿وَلَقَدْ يَسَّرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ فَهَلْ مِنْ مُدَكِّرٍ﴾ [القمر/۱۷] ، «و قطعاً قرآن را برای پندآموزی آسان کرده‌ایم پس آیا پندگیرنده‌ای هست».

### سؤال ۲۸:

مدعیان تشیع بر این باورند که بنا به دستور پیامبر ﷺ دین را می‌بایست تنها از امامان و معصومین گرفت، یعنی تنها اهل بیت شایستگی تعلیم قرآن و سنت را بطور صحیح و بدون خطا دارند و به احادیثی چون قرآن و عترتی و... اشاره دارند و حتی قرآن را بدون وجود اهل بیت، کافی و یا قابل فهم نمی‌دانند، اما سوال اینجاست: اگر چنین است پس چرا پیامبر ﷺ افرادی دیگر به جز علی علیه السلام را نیز برای تعلیم قرآن به قبایل مختلف فرستاده است؟ مگر نه اینکه اینکار باید توسط علی علیه السلام انجام می‌شده است؟ پس چرا صحابه رضی الله عنهم دیگر نیز مردم را تعلیم می‌داده اند؟ و برای این امر به قبایل و شهرهای مختلف می‌رفته اند؟ برای نمونه به برخی از این موارد اشاره می‌کنیم: بعد از عقبه اولی (در سال ۱۲ نبوت، ۶۲۱ میلادی) بود که مردم مدینه به پیامبر در مکه نوشتند که مردی برای ما بفرست تا فقه و قرآن به ما بیاموزد. پیامبر صلی الله علیه و آله هم مصعب بن عمیر رضی الله عنه را به مدینه فرستاد که او قبایل اطراف مدینه را به اسلام و قرآن دعوت کرد و قرآن را بر مردم قرائت می‌کرد. وقتی هم که اوس و خزرج نتوانستند درباره تعیین امام جماعت به توافق برسند مصعب رضی الله عنه بر آنها نماز می‌خواند<sup>۱</sup>. و به قولی در این کار مهم عبدالله بن ام مکتوم رضی الله عنه هم

۱- ابن هشام ۲: ۷۶، ابن سعد ۱: ۱۴۸، ۳/۱: ۸۳، ۲/۲، و ۱۳۶، احمد ۴: ۲۸۴ و ۲۹۱، طرابلسی: ح ۷۰۴، در مدینه او را مقری می‌خواندند (طبری ۱: ۱۲۱۴) چه، قرائت قاریان قرآن را اصلاح می‌کرد.

یار و یاور او بود<sup>۱</sup>. وقتی نمایندگان مردم یمن آمدند، ابو عبیده بن جراح رضی الله عنه برای تعلیم همراه آنها فرستاده شد<sup>۲</sup> عمرو بن حزم انصاری رضی الله عنه را که نوجوان هفده ساله ای بود در سال دهم هجری با نامه ای به نجران فرستاد تا به مردم آنجا قرآن و فقه بیاموزد. این نامه مفصلی بود که تکلیف قاریان قرآن در آن روشن بود. بشارت مردم به خیر و امر به نیکی - تعلیم قرآن و بیان احکام شرع - بشارت به بهشت و انذار از آتش، در این نامه مفصل، جزء تکالیف قاریان قرآن بیان شده است<sup>۳</sup> و نیز اسید بن حضیر و خالد بن سعید بن عاصی رضی الله عنه هم بودند که چنین ماموریهایی یافته اند گروهی از بنی تمیم که نزد پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم آمدند وی عباد بن بشر رضی الله عنه را همراه آنها فرستاد تا شرایع اسلام و قرائت قرآن را بدانها بیاموزد<sup>۴</sup>، در فتح مکه هنگام عزیمت به حنین رسول کریم صلی الله علیه و آله و سلم جوان بیست ساله ای به نام عتاب بن اسید رضی الله عنه را به امارت در مکه نهاد و معاذ بن جبل رضی الله عنه را برای آموختن و حفظ قرآن و یاد دادن مبادی اسلام در مکه باقی گذارد<sup>۵</sup>، در سال چهارم هجرت در نیمه ماه صفر ده تن از اصحاب رضی الله عنهم در رجیع (آبی در نزدیکی مکه) به دست کفار افتادند. اینها برای تعلیم قرآن به اعراب عضل و قاره فرستاده شده بودند<sup>۶</sup> در همین ماه، یعنی چهار ماه بعد از احد، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم چهل نفر و یا به روایتی هفتاد نفر از برگزیدگان انصار رضی الله عنهم را که

۱- ابن سعد ۴: ۱۵۱/۱، اضافه مراجعه کنید: امتاع مقریزی ۳۴-۳۵، جوامع السیره ۷۲، ترتیب-الاداریه کتانی ۱: ۴۲.

۲- ترتیب الاداریه کتانی ۱: ۴۳.

۳- ابن هشام ۴: ۲۴۱-۲۴۳، مجموعه الوثائق السیاسه ۱۰۵-۱۰۶.

۴- ترتیب الاداریه ۱: ۴۴.

۵- ابن سعد ۲: ۱۱۶/۱ و ۱۷/۲ و تهذیب التهذیب ۵: ۹۰.

۶- ابن هشام ۲: ۳۶۲ و ابن سعد ۲: ۱۰۸/۲.

۷- در قرآن هم بر این حادثه اشاره شده است (۲۰۴-۲۰۷) رک. واقدی ۳۴۴ (یا ۱۵۷ برلن)، ابن هشام ۲: ۱۷۸ به بعد (یا ۶۴۸ گوتینگن)، ابن سعد ۲: ۳۶/۱ و ۳: ۳۳-۳۴، طبری ۱: ۱۴۳۱ به بعد، ابن سیدالناس ۲: ۴۰، سیره ابن کثیر ۴: ۶۲، امتاع ۱۷۴، مواهب ۱: ۱۳۰، تاریخ الخمیس ۱: ۴۵۴، جوامع ابن حزم ۱۷۶، بخاری: مغازی، باب غزوه الرجیع، احمد ۲: ۳۱۰.



قراء نامیده می‌شدند به تقاضای رئیس قبیله بنی عامر برای آموزش قبیله بدآنجا فرستاد. در راس آنها منذر بن عمرو بود رضی الله عنه که پیش از اسلام هم نوشتن می‌دانسته. در بئر معونه که آبی است در کوه بر سر راه مدینه به مکه، کافران بر سر آنها ریخته، همه را کشتند.<sup>۱</sup> در حدیث نیز آمده که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: قرآن را از چهار نفر فرا بگیرید: عبدالله بن مسعود، سالم مولی ابن حدیفه، معاذ بن جبل و ابی بن کعب رضی الله عنه<sup>۲</sup> و البته در این روایت هیچگونه حصری نیست. یعنی تعداد معلمین کتاب به هیچ وجه محدود به همین چهار نفر نشده و عده زیاد دیگری نیز بوده اند، همچون: اهل الصفه، مصعب بن عمیر، عتاب بن اسید، عمرو بن حزم، خالد بن سعید، رافع بن مالک، اسید بن حضیر، شهاب قرشی رضی الله عنه و....، تنها پاسخ مدعیان تشیع این است که چنانچه خطایی از این قاریان سر می زده، پیامبر صلی الله علیه و آله توسط علم غیب و وحی مطلع می‌شده و به آنها تذکر می‌داده است و چون خود پیامبر صلی الله علیه و آله زنده بوده و بر کار ایشان نظارت داشته، بنابراین فرستادن این نایبان بلامانع بوده است، در پاسخ می‌گوئیم، اولاً: امکان دارد چند مورد از این خطاها را که توسط صحابه رضی الله عنهم در شهرهای دیگر رخ داده است و سپس توسط پیامبر صلی الله علیه و آله متذکر شده اند را نام ببرید، ثانیاً: آیا پیامبر صلی الله علیه و آله از طرفی می‌گوید دین را تنها از اهل بیت بگیرید ولی از آن طرف افرادی دیگر را برای تعلیم می‌فرستد؟ ثالثاً: این قاریان و حافظان قرآن ابتدا در مقابل پیامبر صلی الله علیه و آله قرآن را می‌خوانده اند و چنانچه خطایی داشتند متذکر می‌شده اند و

۱- واقدی ۳۳۷، ۳۷۸ (۱۵۳ برلن) ابن هشام ۱۹۳:۳ به بعد (۶۴۸ گوتینگن)، ابن سعد ۲: ۳۶/۱ و ۷۱/۲: ۴ و ۱۸۳/۱ و ۸۹/۲، طبری ۱: ۴۴۱ به بعد، ابن کثیر ۴: ۷۱-۷۴، زاد المعاد ۲: ۲۷۲، تاریخ الخمیس ۱: ۴۵۱ یا ۵۰۸، فتح الباری ۷: ۲۹۸، بخاری: جهاد ۹، ۱۸۴، مغازی ۲۸، احمد ۳: ۱۰۹، ۱۱۱، ۱۳۷، ۲۱۰، ۲۳۵، ۲۵۵، ۲۷۰، ۲۸۸، ۲۸۹، عمده القاری ۸: ۲۳۰، مجمع الزوائد ۶: ۱۲۸-۱۲۹، التاج ۴: ۴۳۹، جوامع ابن حزم ۱۷۸.

۲- اتقان ۱: ۲۴۴ نوع ۲۰، الجامع الصغیر ۱: ۲۶ ح ۳۸۸۹، قرطبی ۱: ۵۸، مقدمتان ۹۵، قسطلانی ۱۰: ۲۷۸، کتاب الاحکام شماره ۲۵، النووی ۳۷۲، ابوشامه ۳۶، ایضا رک . بخاری: فضائل اصحاب ۲۶ و ۲۷، مناقب الانصار ۱۴، ۱۶، فضائل القرآن ۸، مسلم: فضائل الصحابه ح ۱۱۶-۱۱۸، ابن سعد ۲: ۱۱۰/۲، احمد ۲: ۱۶۳، ۱۸۹، ۱۹۵، و ۱۶۵: ۶، طیالسی: ح ۲۲۴۵، ۲۲۴۷.

سپس برای تعلیم به جاهای دیگر می رفته اند، بنابراین پس از رحلت نبی اکرم صلی الله علیه و آله نیز به همان طریق قبل کار تعلیم خود را ادامه می دادند، پس نیازی نبوده که این امر تنها منحصر به حضرت علی و اهل بیت باشد، رابعا: طبق نظر شما یعنی پیامبر صلی الله علیه و آله در موقع زنده بودنش نظارت شخصی داشته و توسط علم غیب و وحی از خطای قاریان مطلع می شده و پس از او نیز علی علیه السلام دارای علم غیب بوده و به همان روش عمل می کرده است، یعنی همیشه و در هر زمان باید معصومی من عندالله حاضر و ناظر باشد تا این کار عملی شود، خوب با این تفاسیر می شود بفهمید الان چه کسی بر کار عالمان نظارت دارد و خطاهای ایشان را متذکر می شود؟! امام زمان که غائب و در پس پرده است و لابد با تمام عالمان در تمامی شهرها ارتباط مخفی دارد؟! خامسا: اگر به عنوان مثال حضرت علی علیه السلام در مدینه خلیفه باشد و فرستاده او در یمن مشغول تدریس قرآن باشد، سپس آن فرستاده خطایی بکند و حضرت علی علیه السلام توسط علم غیب متوجه شود، می شود بفهمید چگونه آن فرستاده را مطلع می کند؟! لابد سریعا با طی الارض به یمن می رود و پس از تذکر دادن سریعا به مدینه بر می گردد!!! در ضمن فراموش نکنید تلفن و لوازم مخابراتی نیز در کار نبوده تا مورد استفاده قرار بگیرد!!<sup>۱</sup> اگر هم بگویید حضرت علی علیه السلام از آنها آزمایش می گرفته تا خطایی نداشته باشند، باید گفت بنابراین صحابه رضی الله عنهم حافظ قرآن نیز می توانسته اند مامور انجام این کار باشند و حتی خودشان از اشخاص تعلیم دیده آزمایش بگیرند و سپس ایشان را روانه شهرهای مختلف کنند، چون قرائت این صحابه نیز قبلا توسط پیامبر صلی الله علیه و آله تایید شده است (یعنی در یک کلام دین را از صحابه رضی الله عنهم نیز می توان گرفت<sup>۲</sup>، ولی مدعیان تشیع نمی خواهند این را قبول کنند).<sup>۱</sup>

۱- البته آنقدر در مذهب روافض روایات جعلی وجود دارد که بعید نیست چندی دیگر با تاویل و

تفسیر نمودن روایات به وجود تلفن و بی سیم نیز دست پیدا کنند!!!

۲- اصلا همین صحابه پس از رحلت نبی اکرم صلی الله علیه و آله به جمع آوری قرآن پرداختند تا در زمان حضرت

عثمان رضی الله عنه کار و تلاش خود را به نتیجه رسانند، حال چگونه است که مدعیان تشیع تعلیم این قرآن

را تنها از جانب علی و اهل بیت می پذیرند؟! و ای کاش بر روش همان اهل بیت بودند، ولی

## سؤال ۲۹:

آخوندهای مدعی تشیع می‌گویند پس از رحلت پیامبر اسلام ﷺ (و پس از حوادث مختلفی که خودشان ساخته اند) ابوبکر و عمر رضی الله عنهما برای عیادت و طلب پوزش نزد فاطمه رضی الله عنها آمدند ولی فاطمه رضی الله عنها جواب سلام ایشان را نداد و روی خود را از ایشان برگرداند!! و حتی وقتی ایشان در مقابل روی او رفتند، فاطمه رضی الله عنها مجدداً اینکار را تکرار کرد و روی خود را دوباره برگرداند تا بالاخره از این عمل خسته شد و پارچه ای روی صورت خود انداخت تا ایشان را نبیند!! و حتی بطور مستقیم با ابوبکر و عمر رضی الله عنهما صحبتی نمی‌کرد، بلکه علی رضی الله عنه را واسطه اینکار قرار داد!! سوال ما این است که چطور پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به عیادت آن شخص یهودی رفت که هر روز بر سرش آشغال می ریخت؟ و در مقابل راهش خار و خاشاک قرار می‌داد تا موجب آزار و اذیت فراوان شود و حتی به هنگام عیادت، آن یهودی روی خود را از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بر می‌گرداند ولی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم مجدداً مقابل روی او می‌رود تا بالاخره آن شخص تحت تاثیر اخلاق والای پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم قرار می‌گیرد، پس آیا این دختر همان پیغمبر است که آخوندهای رافضی معرفی می‌کنند؟ به فرض اینکه ابوبکر و عمر رضی الله عنهما خطایی هم کرده باشند، آیا آن یهودی نسبت به خود پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم ظلم نکرده بود؟ آیا ظلم به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم مهم نیست؟ پس به فرض اینکه ابوبکر و عمر رضی الله عنهما خطایی کرده بودند، آیا می‌بایست با ایشان اینگونه برخورد شود؟ آیا

چیزی که ما از شما می‌بینیم عمل به احادیث و روایات جعلی کتب علامه مجلسی و جناب کلینی است.

۱ ﴿وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ مِنَ الْمُهَجْرِينَ وَالْأَنْصَارِ وَالَّذِينَ اتَّبَعُوهُمْ بِإِحْسَانٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ وَأَعَدَّ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ ﴿۱۰۰﴾﴾ [توبه/۱۰۰] «و پیشگامان نخستین از مهاجران و انصار و کسانی که با نیکوکاری از آنان پیروی کردند خدا از ایشان خشنود و آنان [نیز] از او خشنودند و برای آنان باغهایی آماده کرده که از زیر [درختان] آن نهرها روان است همیشه در آن جاودانه‌اند این است همان کامیابی بزرگ» (و سوره حشر ۸ به بعد)

باید جواب سلامشان داده نشود و از ایشان روی برگردانده شود؟! مگر اهل بیت در رفتار همچون خود پیامبر اسلام ﷺ نیستند؟! پس چرا در اینجا از زمین تا آسمان تفاوت دارند؟! چنانچه فردی بی اطلاع اینگونه روایات را بخواند از حرکات فاطمه رضی الله عنها بیزاری خواهد جست و از فروتنی شیخین رضی الله عنهما خشنود می شود و البته فاطمه رضی الله عنها و اهل بیتی که ما می شناسیم، اینگونه نبوده اند و افرادی بسیار پرهیزکار و فروتن بوده اند ( باز متذکر می شوم، اهل بیتی که ما می شناسیم و نه شما).

### سؤال ۳۰:

در کتاب کافی حدیثی هست مبنی بر اینکه امامان از زمان مرگ خود باخبرند و حتی به اختیار خویش می میرند، سوال ما این است که پس تقیه برای چیست؟! چون مدعیان تشیع بسیاری از رفتارهای امامان خود را حمل بر تقیه می کند و می دانیم که تقیه برای حفظ جان است و چنانچه امامان از زمان مرگ خویش باخبرند و می دانند قاتل کیست و حتی به اختیار خویش می میرند، پس دیگر برای چه تقیه می کرده اند؟!

### سؤال ۳۱:

در بسیاری از آیات قرآنی خطاب به پیامبر اسلام ﷺ آمده که بگو من از شما اجر و مزد رسالت نمی خواهم. سوال ما این است که چه مزدی بهتر از خمس و گرفتن یک پنجم از مال مردم؟! و چه مزدی بهتر از موروثی کردن خلافت در خاندان خود؟! و چه مزدی بهتر از فدک؟! خوب پیامبر ﷺ با این تفاسیر دیگر چه مزدی می خواسته؟! آیا این امور از نظر شما عقلی و منطقی و منطبق با قرآن است؟!

### سؤال ۳۲:

شیعه معتقد است آیه ۲ از سوره حجرات در مورد ابوبکر و عمر رضی الله عنهما نازل شده، چون ایشان جلوی پیامبر ﷺ صدایشان را بالا برده اند: ﴿يَتَأْتِيَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَرْفَعُوا أَصْوَاتَكُمْ فَوْقَ صَوْتِ النَّبِيِّ وَلَا تَجْهَرُوا لَهُ بِالْقَوْلِ كَجَهْرِ بَعْضِكُمْ لِبَعْضٍ أَن تَحْبَطَ

أَعْمَلُكُمْ وَأَنْتُمْ لَا تَشْعُرُونَ ﴿٦١﴾، «ای اهل ایمان، بالای صدای پیامبر صدا بلند مکنید و بر او فریاد بر مکشید مانند فریاد کشیدن بعضی از شما که این کار، اعمال نیک تان را محو می‌کند و شما نمی‌فهمید». سوال اینجاست که شما با استناد به این آیه قصد تخریب شخصیت ابوبکر و عمر رضی الله عنهما را دارید در صورتیکه همین آیه نیز در تضاد با عقاید شماست، مگر در ابتدای آیه نیامده: ﴿يَأَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا﴾ (ای کسانی که ایمان آورده اید)؟! پس خطاب با مومنین و اهل ایمان است، پس ابوبکر و عمر رضی الله عنهما از اهل ایمان و مومن بوده اند<sup>۱</sup>، بر خلاف تصور کسانی که آنها را منافق و ظالم و غاصب خلافت می‌دانند.

### سؤال ۳۳:

علمای مدعی تشیع برای بی ارزش کردن اعمال ام المومنین عایشه رضی الله عنها و برای تخریب ایشان می‌گویند که چرا عایشه رضی الله عنها در منزل خود پس از دفن عمر رضی الله عنه، از حجاب استفاده می‌کرده؟ و مگر از شخص مرده هم رو می‌گیرند؟ و می‌گویند این عمل عایشه هیچ مبنای شرعی نداشته و ندارد و باید از زندگان رو گرفت، نه از مردگان طبق این عقیده سوال ما این است که چرا حضرت فاطمه رضی الله عنها از آن شخص نابینا رو می‌گیرد؟ و مگر از شخص نابینا هم رو می‌گیرند؟ و البته این عمل فاطمه رضی الله عنها هیچ مبنای شرعی نداشته و ندارد و از شخص بینا رو می‌گیرند نه از اشخاص کور و نابینا. (فراموش نکنید صحبت تنها بر سر شرعی نبودن این اعمال است، وگرنه منکر نیستیم که چنین اعمالی نشانه پرهیزکاری بسیار است و البته رافضیان قصد دارند آنرا تنها به حضرت فاطمه رضی الله عنها محدود کنند).

### سؤال ۳۴:

پیامبر صلی الله علیه و آله فرموده: «المرء علی دین خلیله» یعنی: هر کس بر دین (و روش) دوستش است. (مسند احمد بن حنبل ۲/۳۰۳) و فرموده: «العبد مع من أحب» یعنی: «هر بنده‌ای با

<sup>۱</sup> آری، ابوبکر و عمر رضی الله عنهما از بهترین مومنین بوده اند، تا کور شود هر آنکه نتواند دید.

کسی که دوست دارد همراه است». (کنز العمال / ۸/۹ / ۲۴۶۶۷) حضرت علی علیه السلام فرموده:

«هر کس را از آنکه دوست اوست می‌شناسند» (نهج البلاغه نامه ۶۹)

سوال اینجاست که طبق این احادیث چنانچه ما بخواهیم از دیدگاه آخوندهای رافضی به یاران پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم اسلام نگاه کنیم، مسلم است که ایشان از بدترین و ظالمترین و غاصبترین انسانها خواهند بود و بنابراین و نعوذ بالله خود شخص پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نیز دارای چنین صفاتی بوده است، پس آیا وقت آن نرسیده که در عقایدتان تجدید نظر کنید؟ (البته اگر آخوندها بگذارند).

### سؤال ۳۵:

اگر در عصر حاضر شخصی مثلاً مسیحی بخواهد مسلمان شود و بگوید این دین شما در زمان حیات پیامبرتان و نزول فرشتگان، بدترین و ظالمترین افراد را پس از ۲۳ سال تحویل بشریت داده است که اکثرشان دستور الهی را زیر پا گذاشتند و بیعت خود را شکستند و مرتد شدند و به اهل بیت پیامبرتان ظلم و ستم فراوان کردند و بنابراین دین شما قابل پیروی نیست و من مسلمان نخواهم شد، شما مدعیان تشیع چه پاسخی می‌دهید؟ فراموش نکنید در اینجا صحبت، تنها بر سر خاتم انبیاء و دین تکمیل شده اسلام و بهترین و کامل ترین دین است که چنین یارانی پرورش داده و لطف کرده دوباره دست به قیاسهای مسخره در تاریخ نزنید.

### سؤال ۳۶:

در قرآن می‌خوانیم: ﴿وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ وَنَعَلْمَا تُوَسَّوْسُ بِهِ نَفْسُهُ وَخَنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ﴾ [سوره ق/۱۶] «و ما انسان را آفریده‌ایم و می‌دانیم که نفس او چه وسوسه‌ای به او می‌کند و ما از رگ گردن به او نزدیک‌تریم». در این آیه خداوند، خود را از رگ گردن به انسانها نزدیکتر می‌داند و از طرفی مدعیان تشیع، ائمه را واسطه و شفیع و باب میان انسان و خداوند می‌دانند. سوال اینجاست که در این آیه مقدار نزدیکی و فاصله میان خداوند و انسان بیان شده و ما می‌خواهیم بدانیم ائمه در کجای این

فاصله قرار گرفته اند؟ یعنی در کجا قرار گرفته اند که نزدیک تر از رگ گردن به انسان است؟! فراموش نکنید ما به دلایل رافضیان مبنی بر توجیه واسطه تراشی کاری نداریم، دلایلی چون اینکه دارای آبرو نزد خداوند هستند و درخواستشان اجابت خواهد شد و بقیه خرافات!!!! ما فقط می‌خواهیم بدانیم ائمه با توجه به این آیه، در کجا و در چه جایگاهی میان انسان و خداوند قرار گرفته اند؟

### سؤال ۳۷:

آخوندهای مدعی تشیع، انحرافات به وجود آمده از صدر اسلام تا کنون را بخاطر کودتای سقیفه می‌دانند و حتی حوادثی چون عاشورا و شهادت و مظلومیت ائمه خود را به سقیفه مرتبط می‌سازند!! حال سوال ما این است که چنانچه در طی این مدت، شهرهای اسلامی و مسلمین جهان از نظر شما منحرف شده اند، پس چرا این فساد و انحراف در خود شهر مدینه که مرکز خلافت و محل سقیفه بوده است به وجود نیامده؟ و حتی هم اکنون نیز پس از گذشت ۱۴۰۰ سال، وقتی به سفر حج می‌رویم می‌بینیم که مدینه حتی از سایر شهرهای عربستان هم بهتر است؟ و حتی بسیاری از زوار ایرانی به این امر معترف هستند (از جمله دکتر علی شریعتی) فراموش نکنید ما با شیعه نبودن مردم مدینه کاری نداریم، چون همین از نظر شما برای فاسد جلوه دادن اشخاص کافست، سوال ما در اینجا تنها انحرافات و فسادهای مختلف و گوناگون اجتماعی است که از نظر شما در همه روزنه‌ها به وجود آمده و تنها علتش نیز سقیفه است. به عنوان مثال از نظر شما، گناه هر زناکاری بر گردن خلیفه دوم است!! چون معتقدید که صیغه و نکاح موقت جزء سنت پیامبر ﷺ اسلام بوده ولی عمر ﷺ آنرا حرام کرده و همینطور موارد بسیار دیگری که چنانچه حضرت علی ﷺ به خلافت رسیده بود قطعا به وجود نمی‌آمدند و البته این خلافت الهی علی ﷺ نیز در سقیفه غصب شده و بنابراین مسبب تمامی تباهی و

فسادها در میان مسلمین، تنها کودتای سقیفه است!! پس مجدداً می پرسیم که چرا در مرکز این توطئه و کودتا یعنی در شهر مدینه اینگونه نیست<sup>۱</sup>.

### سؤال ۳۸:

مدعیان تشیع می گویند: مقصر اصلی در گمراه شدن مردم و عوام، شخص ابوبکر و عمر رضی الله عنهما هستند، چون مردم اکثراً به خواص خود نگاه می کنند و چون اینها جزء خواص بوده اند، بقیه نیز به دنبالشان رفته اند و بیعت کرده اند و در نتیجه حق الهی علی السلیک غصب شده است، پس تمامی گناهان و انحرافات بعدی نیز بر گردن ابوبکر و عمر رضی الله عنهما است!!! سوال: شما معتقد هستید که علی و تعدادی از طرفدارانش در منزل تجمع کرده و معترض بوده اند و حتی تا مدتی بیعت نکرده اند، پس با این اوصاف چرا مردم به این خواص نگاه نکرده اند؟ مگر اینها جزء خواص نبوده اند؟ کسانی چون حضرت علی، فاطمه زهرا، ابوذر، سلمان، عمار و مقداد رضی الله عنهم، مگر ایشان در اطراف حضرت علی رضی الله عنه تجمع نکرده بودند؟ چرا مردم به آنها توجهی نکردند؟ سوال دیگر اینکه شما از طرفی ابوبکر و عمر رضی الله عنهما را جزء افراد بی اهمیتی می دانید که دائماً مورد توبیخ و سرزنش پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بوده اند، ولی در اینجا ناگهان آنها را جزء خواص می کنید، شما باید تکلیف ما را روشن کنید، ابوبکر و عمر رضی الله عنهما جزء یاران نزدیک و از خواص بوده اند یا جزء افراد بی اهمیت؟ علمای شما علی و فاطمه رضی الله عنهما را بالاترین و مهمترین خواص می دانند و به سفارشات دائم پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در مورد ایشان اشاره دارند، پس چرا مردم به سمت ایشان نرفته اند؟ فراموش نکنید که نمی توان گفت خود مردم مقصر بوده اند، چون بحث پیرامون کسانی است که به زعم شما این مردم را گمراه کرده اند. در ضمن باید گفت

<sup>۱</sup> البته چنانچه همان شهر مدینه یا مکه را به دست ایرانیان بسپارید، خواهید دید که چگونه فساد و بی حجابی را بدانجا منتقل می کنند، مثل شهرهای مقدس خودشان همچون قم و مشهد که به هیچ وجه قابل قیاس با مدینه و مکه نیستند و انواع فساد در آنجا وجود دارد، چون به قول دکتر شریعتی: هنر نزد ایرانیان است و بس!! (البته حساب ایرانیان فهیم و دانشمند جدا از روافض بی دین است و روی سخن ما با ایرانیان خرافی و خوارج منش است).



طبق این نظریه، پس هم اکنون نیز که جامعه شما مملو از فساد و انحراف است در واقع مقصر اصلی آخوندها و مراجع تقلید و رهبران و علمای خودتان هستند، چون اینها کسانی هستند که مردم از ایشان پیروی می‌کنند.

### سؤال ۳۹:

علمای مدعی تشیع می‌گویند بخاطر کودتای سقیفه و غضب خلافت الهی علی علیه السلام و در واقع بخاطر خلیفه شدن ابوبکر رضی الله عنه بوده که اسلام از مسیر اصلی خود منحرف شده و به همین دلیل حوادث و انحرافات بعدی را نیز بر گردن ابوبکر و عمر رضی الله عنهما و یارانشان می‌اندازند و حتی ایشان را مسبب شهادت امام حسین رضی الله عنه و عاشورا می‌دانند!!! سوال ما اینجاست که طبق این نظر پس چطور پیامبر صلی الله علیه و آله ۱۰ سال در مدینه خلافت داشت و حتی با وحی نیز مرتبط بود، ولی به زعم شما در انتها اکثر شاگردان و یارانش مرتد و بیعت شکن شدند و تازه از بدترین انسانها از نظر شما شدند، کسانی که به عقیده شما دستور الهی را زیر پا گذاشتند و مرتد شدند و به اهل بیت نیز ظلم فراوان کردند، پس آیا نعوذ بالله مقصر اصلی محمد صلی الله علیه و آله بوده است که دینش به نظر شما اینگونه منحرف شده است؟! حتی نمی‌توانید با بهانه‌های مختلف این عقیده را رد کنید و مثلاً بگویید پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله فرصت کافی نداشته و غیره، چون حتی سلیمان و داوود و موسی علیهم السلام نیز حاکم بودند، پس چرا دینشان منحرف شد؟ آیا به عقیده شما اگر علی علیه السلام خلیفه می‌شد انحرافی در اسلام پدید نمی‌آمد و عاشورایی رخ نمی‌داد؟! آیا شما علی علیه السلام را بالاتر از پیامبر اسلام می‌دانید؟! از کجا معلوم که پس از اتمام خلافت علی علیه السلام باز مردم مرتد نمی‌شدند؟! چه تضمینی برای این موضوع دارید؟! وقتی خداوند و ملائکه و امدادهای غیبی و معجزات و وحی و وجود شخص پیامبر صلی الله علیه و آله به عنوان حاکم سودی نداشته و بدترین انسانها را پرورش داده است، پس علی می‌خواست با خلیفه شدن چکار کند؟! این عقاید شما تنها یک چیز را نشان می‌دهد و قصد دارد تنها یک چیز را ثابت کند و آن این است که شما علی را بالاتر از محمد صلی الله علیه و آله می‌دانید و عملکرد او را بهتر از پیامبر صلی الله علیه و آله می‌دانید و با این عقایدتان به پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و حتی به خداوند و دین و شریعت اهانت می‌کنید.

**سؤال ۴۰:**

مدعیان تشیع، کسانی مانند مالک اشتر و عمار و محمد بن ابی بکر را بهترین یاران حضرت علی علیه السلام می‌دانند که در واقع مو به مو پیرو امامت بوده اند و جای بر جای پاهای علی علیه السلام می‌گذاشته اند، سوال اینجاست که چطور این سه نفر در جریان قتل حضرت عثمان رضی الله عنه در مقابل سه امام ایستاده اند؟! در مقابل حسن و حسین رضی الله عنهما که جلوی درب منزل عثمان رضی الله عنه جهت دفاع ایستاده بودند و در واقع در برابر خود حضرت علی رضی الله عنه که دو فرزندش را آنجا قرار داده بود، پس در برابر سه معصوم ایستاده اند. چنانچه بگوئید ما این موضوع و دفاع حسن و حسین رضی الله عنهما از عثمان رضی الله عنه را قبول نداریم، باید گفت پس مردم در مقصر دانستن علی علیه السلام و شریک دانستن او در قتل عثمان رضی الله عنه به نوعی حق داشته اند و نمی‌توانید دائم به آنها خرده بگیرید که چرا حضرت علی علیه السلام را متهم می‌کرده اند، چون می‌دیدند که علی علیه السلام در برابر مهاجمین کاری نمی‌کند (مهاجمینی که از اطرافیان و یاران نزدیک حضرت علی علیه السلام بوده اند و بعد نیز در خلافت وی به فرماندهی سپاهش منصوب شده اند) در ضمن وقتی همه می‌دیدند که علی علیه السلام - در برابر قتل داماد رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم (داماد دو دختر) بی تفاوت است، پس نباید بر این مردم ایراد بگیرید که چرا در عاشورا به فریاد نوه رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نرسیده اند؟! خوب وقتی می‌دیدند که داماد و صحابه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم اسلام عادی است، بنابراین در برابر قتل نوه او نیز بی تفاوت شده اند.

**سؤال ۴۱:**

حضرت علی علیه السلام در جایی وقتی برای نبرد جمل حرکت می‌کنند حارث از ایشان می‌پرسد اگر آنها (عایشه و طلحه و زبیر رضی الله عنهم) صلح نکردند چه می‌کنی؟ حضرت پاسخ می‌دهند: نبرد می‌کنیم. حارث با تعجب می‌پرسد: با ام‌المومنین و سیف الاسلام و طلحه الخیر؟ حضرت علی علیه السلام در پاسخ می‌فرماید: «ای حارث مسائل بر تو مشتبه شده است و بی‌گمان اشخاص، نمی‌توانند ملاک و معیار حق و باطل باشند بلکه اول حق را بشناس تا

اهل آنرا بشناسی و نیز اول باطل را بشناس تا هر که را به سوی آن گام نهاد باز شناسی»<sup>۱</sup>. سوال اینجاست که چرا حضرت علی علیه السلام در پاسخ نمی‌گوید: **علی مع الحق و الحق مع علی؟! و چطور شخص پرسشگر از این حدیث بسیار مهم و معروف بی‌خبر بوده است؟!؟!؟**

## سؤال ۴۲:

حضرت علی علیه السلام فرموده: افراد (یعنی ائمه، علماء، مجتهدان، آقا، ولی فقیه و....) ملاک حق نیستند، بلکه حق را خود ملاکی است که افراد با آن سنجیده می‌شوند. شما این حدیث را مرتب در بوق و کرنا می‌کنید که: **من مات ولم يعرف امام زمانه مات میتة جاهلیة**، یعنی هر کسی بمیرد و امام زمان خودش را نشناسد، مرگ او به مرگ جاهلیت بوده است. اگر تحلیل و برداشت شما از این حدیث این است که بدانیم چه کسی امام و رهبر و خلیفه است تا ما از او بی‌چون و چرا پیروی کنیم آیا این تحلیل با آن حدیث حضرت علی علیه السلام از زمین تا آسمان در تضاد نیست؟ و اگر این حدیث را به شیوه زیر تحلیل کنیم آیا منطبق با قرآن و عقل و همین حدیث حضرت علی علیه السلام نیست؟ یعنی اینکه هر کس باید رهبر و حاکم زمان خود را بشناسد که اگر او مطابق قرآن و سنت عمل می‌کند:

﴿يَتَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ ۗ فَإِن تَنَزَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ إِن كُنتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ۚ ذَٰلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا

۱- تاریخ یعقوبی ۲-۲۱۰ (البته نه اینکه طلحه و زبیر و ام المومنین عایشه رضی الله عنهن باطل بوده باشند و مشخص است که ایشان خدمات فراوانی برای اسلام انجام داده اند، ولی منظور این است که ملاک حق و باطل و جدا کننده آنها یعنی فرقان در واقع همان قرآن و سنت هستند نه وجود خود اشخاص که منجر به فردپرستی و غلو شوند، افرادی که معصوم نیستند و طبق اجتهاد خودشان امکان خطا دارند. در بدترین حالت حتی اگر تصمیمی بر سر خشم گرفته شده به خاطر طبیعتی بشری بوده و ان شاء الله، خداوند از گناه همه در می‌گذرد. و مگر نه اینکه حضرت علی علیه السلام بر جسد همه کشته شدگان می‌گرید و بر همه نماز می‌خواند و آنها را با جسد لشکریان خود در یکجا به خاک می‌سپارد و حضرت عایشه رضی الله عنها را با عزت و احترام به مدینه باز می‌گرداند و ...

﴿ [نساء/۴۴] «ای اهل ایمان اطاعت کنید از فرمان خدا و اطاعت کنید از فرمان رسول خدا و فرماندارانتان، و چون در چیزی کارتان به گفتگو و نزاع کشد به حکم خدا (قرآن) و رسول (سنت) باز گردید اگر به خدا و روز قیامت ایمان دارید این کار (رجوع به حکم خدا و رسول، برای شما بهتر و خوش عاقبت تر خواهد بود)» از او پیروی کند و اگر در برخی موارد با او اختلاف داشتیم کار را به قرآن و سنت ارجاع دهیم. پس با این تفاسیر هم اکنون امام زمان شما چه کسی است؟ و کجاست؟ و اصلاً چه شکلی دارد؟ پس هم اکنون نیز همه شما به مرگ جاهلیت می میرید.<sup>۱</sup> در این حدیث، پیرامون فردی که باید امام زمان خود را بشناسند آمده: امام زمانه و زمانه یعنی زمان خودش، یعنی امامش در همان زمان خودش، یعنی امام زمانش، ولی مهدی شما امام آینده است نه امام حال و در زمان حال غائب و از نظرها پنهان است و امور مربوط به حاکم و امام را در دست اجرا ندارد، وگرنه چه نیازی به نایب بر حق و ولی فقیه داشت؟ ضمناً در اینجا یک تناقض وجود دارد، شما می گوئید هر کس بمیرد و امام زمانش را نشناسد به مرگ جاهلی مرده، ولی در حدیث دیگری از قول امام زمانتان! می گوئید هر کس ادعا کرد مرا دیده (و می شناسد) او دروغگو و کذاب است! خوب حالا ما با این تناقض چگونه امام زمان خودمان را بشناسیم؟ و اگر منظور شما احادیث امام زمان است که این احادیث بیشتر حول و حوش خمس دور می زند و ما فقرا را با آن کاری نیست، بهتر است بازاریهای عزیز به این احادیث عمل کنند.

### سؤال ۴۳:

۱- همانطور که اجداد شما از این دنیا رفتند و ظهور امام زمان را جز در خواب ندیدند، شما نیز متأسفانه به همان سرنوشت دچار می شوید و تنها هدف امثال من بیداری شما از این خواب گران و از این فریب و انتظار بیهوده می باشد، انتظاری که به مرگ ختم می شود. برای تحقیق پیرامون مهدی به کتبی چون غائب همیشه غائب نوشته اینجانب و بررسی علمی در احادیث مهدی نوشته علامه برقی و مهدی موعود یا مهدی موهوم؟ نوشته دکتر عبدالرحیم ملازاده و عجیب ترین دروغ تاریخ نوشته عثمان الخمیس مراجعه کنید.

عده‌ای از شیعیان در قم وقتی خبر رحلت امام حسن عسکری را شنیدند و فهمیدند که جعفر می‌خواهد به جای او امام شود، به سمت سامرا به راه افتادند و گفتند می‌رویم تا از جعفر سوالاتی (در مورد علم غیب) بکنیم تا بدانیم آیا او واقعاً امام است یا نه؟ و اما سوال: شما که قائل به حدیث لوح جابر هستید که نام امامان تا مهدی در آن بوده و دائم هم بر این عقیده اید که جواز امامت به جز حسن و حسین علیهما السلام که برادر بوده اند در بقیه فقط به فرزند امامان از نسل حسین می‌رسیده نه برادر، پس اهالی قم هم شیعه بوده اند و هم در مهد علم و دانش! پس از خبر رحلت امام حسن عسکری، باید فوراً امامت و ادعای جعفر را تکذیب می‌کردند و می‌گفتند ما طبق لوح جابر و طبق عقیده جواز امامت در فرزندان حسین، نمی‌توانیم امامت جعفر را بپذیریم، نه اینکه از قم به راه بیفتند و بخواهند سوالات عجیب (علم غیب) از جعفر بپرسند!

#### سؤال ۴۴:

علمای مدعی تشیع به روایات متعددی اشاره دارند و معتقدند طبق آنها پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله تصریح داشته که دین را از امامان بگیرید، سوال اینجاست که در زمان غیبت صغری نواب اربعه مجری این امر بوده اند و آیا در جایی پیامبر صلی الله علیه و آله فرموده اند که دین خود را از نواب اربعه بگیرید؟! پس چه لزومی برای پیروی از نواب وجود دارد؟!<sup>۱</sup>

#### سؤال ۴۵:

حسین بن روح نوبختی مدت ۴ سال در زندان به سر می‌برده است، چطور امام زمان برای نجات این نایب خود کاری نکرده است؟ چطور خود این نایب کراماتی نداشته تا کاری کند؟ حلاج نیز ادعای نیابت امام زمان را داشته ولی شما او را کذاب دانسته و نیابتش را قبول ندارید ولی در داستانها می‌بینیم که همین آقای حلاج کرامات فراوانی داشته و هر بار که به زندان می‌افتاده توسط کراماتش نجات پیدا می‌کرده و از زندان

۱- تازه به عقیده خود شیعه حتی این نواب معصوم نیز نبوده اند، پس امکان خطا از ایشان می‌رفته است.

بیرون می‌آمده است، ولی نایب بر حق امام زمان نمی‌توانسته کاری بکند و یا خود امام زمان برایش کاری نکرده است.

### سؤال ۴۶:

اگر پاکی و کرامت علماء و مجتهدین شما و یا نواب اربعه، نشانه صداقت ایشان است، پس چرا شما ادعای نیابت منصور حلاج را قبول ندارید؟! و یا پاکی و عرفان مرتاضان هندی را؟

### سؤال ۴۷:

مدعیان تشیع روایاتی دارند که چنانچه کسی قصد داشت برای امام زمان نامه ای بنویسد باید چکار کند؟ و مثلاً باید آنرا در رودی بیندازد و غیره..... در جمکران نیز چاهی هست که مردم نامه های خود را در آن می اندازند، نامه به حسین بن روح نوبختی نائب امام زمان!!! سوال اینجاست که چطور نائب مرده می‌تواند نامه را برای امام زنده برسد؟!<sup>۱</sup> لطفاً نگوئید اینها خرافات است و حقیقت ندارد و اکنون نیز برچیده شده، چون اولاً: علما و مراجع مدعی تشیع بطور جدی و از تلویزیون این مسئله را رد نمی‌کنند، ثانیاً: اکثر مردم مذهبی و عوام ساده به این مسئله اعتقاد دارند و یا حداقل آنرا خرافات نمی‌دانند و تنها برایشان بی‌تفاوت است، ثالثاً: این مورد نامه انداختن سالها به اجرا در آمده، پس چه اعتمادی به سایر عقاید شماست که فردا نگوئید اینها نیز خرافات است؟ (مانند سینه زنی برای حسین) پس لااقل باید معترف شوید که در مذهب بدون عیب و ایراد شما، خرافات نیز وجود دارد و آنچنان که در همه جا تبلیغ می‌کنید بدون عیب و ایراد و خرافات نیست.

۱- البته در عصر جدید ایمیل و وسائل پیشرفته ارتباطی وجود دارد ولی ظاهراً امام زمان همان روش قدیمی را بهتر می‌پسندد!! و حتی به هنگام ظهور نیز با اسب و شمشیر جهاد می‌کند!!! احتمالاً مردم در هنگام ظهور باید به چادر بروند و با اسب و الاغ مسافرت کنند و از چاه آب بکشند که البته اینها برای بعضی از آخوندهای راحت طلب کمی سخت خواهد بود.

## سؤال ۴۸:

جناب آیت الله ناصری در اصفهان پیرامون دیدار و ظهور مهدی گفته بود حتی جناب آیت الله بهجت که بسیار کهنسال است گفته که من نیز ان شاء الله زنده ام و ظهور مهدی را می بینم پس طبق این گفته جناب بهجت شما جوانان و حتی پیرمردها باید بسیار امیدوار باشید که ظهور مهدی را ببینید!! سوال اینجاست که همه می دانند پس از این سخنان جناب بهجت فوت شدند و مهدی هم ظهور نکرد!! چرا هر چند وقت یکبار سر مردم را شیره می مالید؟! چرا عوام را فریب داده و در انتظاری بیهوده نگه می دارید?!!<sup>۱</sup>

## سؤال ۴۹:

﴿وَمِنَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّا نَصْرِيُّ أَخَذْنَا مِيثَقَهُمْ فَنَسُوا حَظًّا مِمَّا ذُكِّرُوا بِهِ فَأَغْرَيْنَا بَيْنَهُمُ الْعَدَاوَةَ وَالْبَغْضَاءَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ ۚ وَسَوْفَ يُنَبِّئُهُمُ اللَّهُ بِمَا كَانُوا يَصْنَعُونَ﴾ [مائده/۱۴] «برخی از آنان که گفتند که نصاری هستیم از آنها عهد گرفتیم، نصیب بزرگی را از دست دادند ما هم به کیفر عملشان آتش جنگ و دشمنی را تا قیامت میان آنها برافروختیم و به زودی خدا آنها را بر عاقبت بد آنچه می کنند آگاه خواهد ساخت».

﴿وَقَالَتِ الْيَهُودُ يَدُ اللَّهِ مَغْلُولَةٌ غُلَّتْ أَيْدِيهِمْ وَلُعِنُوا بِمَا قَالُوا ۗ بَلْ يَدَاهُ مَبْسُوطَتَانِ يُنْفِقُ كَيْفَ يَشَاءُ ۚ كَثِيرًا وَلَيَزِيدَنَّ مِنْهُمْ مَا أَنْزَلَ إِلَيْكَ مِنَ رَبِّكَ طُغْيَانًا وَكُفْرًا ۚ وَالْقَيْنَا بَيْنَهُمُ الْعَدَاوَةَ وَالْبَغْضَاءَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ ۚ كُلَّمَا أَوْقَدُوا نَارًا لِلْحَرْبِ أَطْفَأَهَا اللَّهُ ۚ وَيَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا ۚ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُفْسِدِينَ﴾ [مائده/۶۴] «یهود گفتند دست خدا بسته است، بواسطه این گفتار دروغ دست آنها بسته شده به لعن خدا گرفتار گردیدند

۱- دلیلش روشن است: اول از همه حماقت و جهالت و باور به وجود امام زمان و اما دلیل مهم دیگر حفظ حکومت و سیاست توسط نائبان امام زمان و فقیهان است.

بلکه دو دست خدا گشاده است و هرگونه بخواهد انفاق می‌کند و همانا قرآنی که به تو نازل گشت بر کفر و طغیان بسیاری از اهل کتاب بیفزود و ما به کیفر آن تا روز قیامت آتش کینه و دشمنی را در میان آنها افروختیم هرگاه برای جنگ با مسلمانان آتشی برافروزند خدا آن آتش را خاموش سازد و آنها در روی زمین به فساد کاری می‌کوشند و خدا هرگز مردم ستمکار مفسد را دوست نمی‌دارد».

﴿إِذْ قَالَ اللَّهُ يَعْيسَى ابْنِي مَتْوَفِيكَ وَرَافِعُكَ إِلَيَّ وَمُطَهِّرُكَ مِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا وَجَاعِلُ الَّذِينَ اتَّبَعُوكَ فَوْقَ الَّذِينَ كَفَرُوا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ ۗ ثُمَّ إِلَيَّ مَرْجِعُكُمْ فَأَحْكُمُ بَيْنَكُمْ فِيمَا كُنْتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ﴾ [آل عمران/۵۵] «(یاد کن) هنگامی که الله به عیسی فرمود: من تو را (بی‌آنکه بمیری) و به سوی خویش بالا می‌برم و تو را از (آلایش) کسانی که کفر ورزیده‌اند پاک می‌گردانم و تا روز قیامت کسانی را که از تو پیروی کرده‌اند فوق کسانی که کافر شده‌اند قرار خواهم داد آنگاه فرجام شما به سوی من است پس در آنچه بر سر آن اختلاف می‌کردید میان شما داوری خواهم کرد».

علمای مدعی تشیع معتقد هستند که با ظهور امام زمان، مذهب تشیع که از نظر ایشان نماینده اسلام واقعی می‌باشد سرتاسر جهان را فرا خواهد گرفت و اینکار توسط مهدی صاحب الزمان صورت می‌گیرد و جهان تحت حکومت شخص واحد (مهدی) به صلح و صفای همیشگی می‌رسد، ولی سوال اینجاست که آیات فوق به صراحت هر چه تمامتر با ۳ عقیده رایج شما مخالفت کامل دارد: الف - تداوم جنگ تا روز قیامت (یوم القیامه) ب - وجود ادیان مسیحیت، یهود و کفار تا روز قیامت ج - عدم امکان تشکیل حکومت واحد جهانی برای یک دین یا یک نفر (در آیه آخر به تسلط و سلطه مسیحیان بر کافران اشاره دارد) براستی برای این آیات چه توجیهی سرهم می‌کنید؟ قرآنی که خداوند آنرا قابل فهم، نور، واضح، موعظه ای برای مردم عادی و بدون شک و شبهه و وسیله تشخیص حق از باطل معرفی کرده است!!؟

سؤال ۵۰:



علمای مدعی تشیع، این آیه را در حق امام زمان می‌دانند که پیشوای مردم جهان و وارث زمین خواهد شد، ﴿وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ﴾ [القصص/۵] «و خواستیم بر کسانی که در آن سرزمین فرو دست‌شده بودند منت نهیم و آنان را پیشوایان (مردم) گردانیم و ایشان را وارث (زمین) کنیم».

این سوال پیش می‌آید که آیا امام زمان مستضعف و ضعیف است؟ بطور حتم شما ایشان را نه از نظر مادی و نه از نظر معنوی مستضعف نمی‌دانید، شما قائل به ولایت تکوینی امام زمان بر جهان و به خصوص ایران هستید، کسی که انواع کرامات یا معجزات و علم غیب و غیره... را دارد و در جاهای مختلف به فریاد پیروانش می‌رسد و مانند آفتابی از پشت ابر به همه کمک می‌کند که نمی‌توان گفت مستضعف است. پس چرا با آیات قرآن بازی می‌کنید؟ در ضمن آیات قبل و بعد از این آیه پیرامون حضرت موسی علیه السلام و فرعون است، پس چرا در بررسی های خود به این موارد توجهی نمی‌کنید؟ شما همیشه یک آیه یا حتی قسمتی از یک آیه را به نفع خود بیرون می‌کشید و تازه همان قسمت را نیز به زور حدیث و روایت به نفع خود تفسیر می‌کنید، وگرنه در همین آیه نیز صحبتی از امام زمان شما نیست (و همینطور در آیات دیگر).

### سؤال ۵۱:

ما فرض می‌گیریم تمامی احادیث زیر صحیح هستند و اشکالی در تواتر و سند ندارند و تعارضی با تاریخ و قرآن و عقل و سنت در آنها وجود ندارد: کتاب الله و عترتی، انا مدینه علم و علی بابها، انت بمنزله هارون و....، خوب اینها چه ربطی به خلافت منصوب من عندالله دارند؟! چه ربطی به سایر عقاید خاصه شما دارند، مانند: امام زمان، ولایت، خمس، فدک، ائمه اثنی عشریه و....

### سؤال ۵۲:

اگر وجود احادیث در کتب مخالفین سند است پس ۲۰۰۰ حدیث مبنی بر تحریف قرآن در کتب شما چیست؟! (کتاب فصل الخطاب محدث نوری) حتی در مهمترین کتاب شما پس از قرآن یعنی کتاب اصول کافی نوشته جناب کلینی نیز چنین آمده: «علی بن الحکم عن هشام بن سالم عن أبي عبد الله عليه السلام قال: إن القرآن الذي جاء به جبرئيل إلى محمد ﷺ سبعة عشر ألف آية» (اصول کافی، ج ۲، ص ۶۳۴) یعنی امام صادق فرمود: قرآنی که جبرئیل برای پیغمبر اسلام ﷺ آورد هفده هزار آیه بوده است.<sup>۱</sup> مطالب دیگری نیز از علمای خودتان و از کتب خودتان مبنی بر تحریف قرآن به شرح زیر: (فراموش نکنید هر جوابی بدهید که مثلاً اینها دروغ هستند و سند صحیحی ندارند و به ائمه نسبت داده شده اند و مورد اتفاق و اجماع علمای ما نیستند، همین جوابها را نیز مخالفین شما در خصوص مطالب کتب خود، به شما خواهند داد):

اول\_ فضل بن شاذان نیشابوری متوفای سال (۲۶۰هـ) در کتابش (الایضاح ۱۱۲-۱۱۴) می‌گوید: باب در بیان آنچه از قرآن از بین رفته است. و او برای اثبات مدعای خود روایاتی از اهل سنت آورده - که با توجیه نادرست آن - کوشیده ناقص بودن قرآن را ثابت کند، و نوری طبرسی تأکید کرده که معتقد به تحریف قرآن است.

دوم\_ فرات بن ابراهیم کوفی از علمای قرن سوم هجری با سند خودش در تفسیرش روایت کرده که ابو جعفر این آیه را این گونه می‌خواند: «إن الله اصطفى آدم ونوحا وآل ابراهیم (وآل محمد) علی العالمین».

و چند آیه به همین صورت آورده است (۷۸/۱).

سوم\_ عیاشی از علمای قرن سوم در تفسیرش در (۱۲/۱، ۱۳، ۴۷، ۴۸).

چهارم\_ قمی استاد کلینی در تفسیرش در (۵/۱، ۹، ۱۰).

پنجم\_ کلینی در اصول کافی (۴۱۳/۱) روایات زیادی برای اثبات تحریف قرآن آورده

۱- جالب است که سند این حدیث نیز صحیح است!!!

است، از آن جمله: (۸، ۲۳، ۲۵، ۲۶، ۲۷).

ششم\_ ابو القاسم علی بن احمد کوفی متوفای (۳۵۲ هـ) ابوبکر را متهم کرده که او از ترس آن که کارشان خراب نشود همه قرآن را جمع آوری نکرد. این را در کتاب «الاستغاثة من بدع الثلاثة» (۵۱/۱-۵۳) ذکر کرده است.

هفتم\_ محمد بن ابراهیم نعمانی در قرن پنجم ناقص بودن قرآن را در کتاب «الغیبة» ذکر کرده است.

هشتم\_ ابو عبدالله محمد بن نعمان، ملقب به مفید متوفای سال (۴۱۳ هـ) در کتابش «أوائل المقالات» می‌گوید: (می‌گویم: روایات و اخبار بسیار زیادی از امامان هدایت از فرزندان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آمده که شاهد و گواهی است بر اختلافاتی که در قرآن است، و بر آنچه برخی از ظالمان از جمله حذف کردن و بریدن برخی آیات در آن انجام داده اند....).

نهم\_ ابو منصور احمد بن علی بن ابی طالب طبرسی از علمای قرن ششم در کتابش (الاحتجاج ۱/ ۲۴۰-۲۴۵-۲۴۹) ادعا کرده که قرآن کم شده است.

دهم\_ ابو الحسن علی بن عیسی اربلی (متوفای ۶۹۲ هـ) در کتابش (کشف الغمة فی معرفة الأئمة ۱/ ۳۱۹).

یازدهم\_ فیض کاشانی (متوفای ۱۰۹۱) در تفسیرش (الصفی) در اول تفسیر می‌گوید: (اما اینکه در قرآن با چیزهایی برخورد می‌کنی که درست به نظر نمی‌آیند، (پس از آوردن سوره/نساء: ۳ بدینصورت نوشته. رفتار عادلانه با یتیمان تشابهی با ازدواج با زنان ندارد، و بلکه منافقان مطالبی را از وسط حذف کرده‌اند و بیش از یک سوم قرآن را کم کرده‌اند). و این گونه کاشانی به دروغ بستن بر خدا ادامه می‌دهد. (ورقه ۱۷-۱۸).

دوازدهم\_ محمد بن حسن حر عاملی (متوفای ۱۱۰۴ هـ) در کتابش (وسائل الشیعة ۱۴۵/۱۸).

سیزدهم\_ محمد باقر مجلسی (متوفای ۱۱۱ هـ)، کتابش (بحار الانوار) را پر از روایاتی کرده که تأکید می‌کنند قرآن ناقص است. همچنین روایات زیادی در کتابش مرآة العقول

۵۲۵/۱۲ آورده که قرآن ناقص است.

چهاردهم\_ نعمه الله موسوی جزائری (متوفای ۱۱۱۲ هـ) در کتابش (الأنوار النعمانية ۳۶۰/۲-۳۶۴).

پانزدهم\_ یوسف بن احمد بحرانی (متوفای ۱۱۸۶ در کتابش (الدرر النجفیة ۲۹۴-۲۹۶).

شانزدهم\_ در کتاب کلینی (کتاب الحججه) (باب ذکر الصحیفه و الجفر و الجامعه و مصحف فاطمه) (۲۳۹/۱-۲۴۱) آمده است: از ابی بصیر است که می‌فرماید: بر ابی عبدالله علیه السلام وارد شدم، سخن به درازا کشید و در پایان ابوعبدالله گفت: «همانا مصحف فاطمه علیها السلام نزد ماست، و شما چه می‌دانید از مصحف فاطمه؟ گفتم یا اباعبدالله مصحف فاطمه چیست؟ فرمود: سه برابر قرآن شماست، به خداوند سوگند حرف واحدی از قرآن شما در آن نیست).

باز در همان کتاب کتاب (الحجة) آمده است (به راستی هیچ کسی جز امامان شیعه قرآن را تماماً جمع ننموده است) (۲۲۸/۱):

جابر الجعفی می‌گوید: از اباجعفر علیه السلام شنیدم: «هر کسی که ادعا کند تمام قرآن را بدان منوال که نازل شده جمع‌آوری نموده، به راستی کذاب است و هیچ کس جز امام علی علیه السلام و ائمه پس از ایشان قرآن را به صورت منزلش جمع‌آوری ننموده است).

و باز روایت می‌کند (۶۳۳/۲) البته روایتی مکذوب از امام جعفر صادق، که ایشان قرآن حضرت علی علیه السلام را بیرون آورده و فرمودند: (هنگامی که امام علی علیه السلام از کتابت قرآن فارغ گشت، آن را بر مردم عرضه نمود، و به مردم گفت: این کتاب خداوند عزوجل است، من آن را همانطوری که بر پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله نازل شده در دو لوح گرد آورده‌ام. مردم بدو گفتند: کتابی که نیز در دست ماست مصحف جامع قرآن حکیم است و ما را به مصحف شما نیازی نیست. امام گفت: به خدا سوگند پس از امروز دیگر شما آن را نمی‌یابید و تنها بر من بود که شما را از آن آگاه نمایم که شاید آن را بخوانید!!!)

کلینی روایات دیگری نیز مبنی بر تحریف قرآن دارد، نگاه کنید به کتاب (الحجة):

(۱۲/۱، ۱۴، ۱۶، ۱۷، ۲۲، ۲۴، ۲۵)

هفدهم\_ قمی در مقدمه تفسیر خویش (۵/۱) (نجف ۱۳۸۶ هـ) می‌گوید: «قرآن دارای آیات ناسخ و منسوخ است، قسمتی از آن آیات محکمه و قسمتی هم متشابهه می‌باشد و در قرآن نیز آیاتی وجود دارد خلاف آنچه که خداوند نازل فرموده است!!! و در مقدمه کتابش (۱۰/۱) می‌گوید: «آنچه که خلاف قول خداوند متعال است این آیه است: ﴿كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَتُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ﴾ [آل عمران: ۱۱۰] ابوعبدالله به قاری این آیه گفتند: آیا خیر امت اقدام به کشتن امیرالمؤمنین و حسین بن علی می‌کند؟ به ابوعبدالله گفته شد، پس چگونه نازل شده است، ابن رسول الله ﷺ؟ فرمود: این طور نازل شده، ﴿كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ﴾ و باز فرمود: «اما آنچه که از قرآن برداشته شده این است: ﴿لكن الله يشهد بما انزل اليك في علي﴾ ترجمه: (و خداوند گواه است بر آنچه به تو نازل شده ای پیامبر در مورد علی) و باز خداوند می‌فرماید: ﴿يا أيها الرسول بلغ ما أنزل إليك من ربك في علي﴾ ترجمه: (ای پیامبر آنچه در مورد علی بر تو نازل گشته ابلاغ نمایید). برای اطلاع بیشتر در این رابطه رجوع کنید به تفسیر قمی در این مواضع (۸۴/۱، ۲۱۱، ۳۶۰، ۳۸۹) (۲/۱۱۷، ۱۲۵). و حتی در آیه‌الکرسی نیز به اثبات تحریف می‌پردازد.

هجدهم\_ در تفسیر الصافی، کاشانی<sup>۱</sup> در مقدمه ششم تفسیرش (ص ۱۰) (تهران) از مفسر بزرگی نقل می‌کند که او نیز یکی از مشایخین بزرگ و مفسر به نام شیعه است و می‌گوید: «در تفسیر خویش از ابی جعفر ذکر می‌کند که: اگر در قرآن مطالب زائد و نقصان روی نمی‌داد صاحب حجّت بر ما مخفی نمی‌گشت، و اگر قائم بپاخیزد قرآن او را تصدیق می‌نماید. و همچنین در مقدمه کتابش (ص ۱۱) از تفسیر عیاشی و او نیز از ابی عبدالله عليه السلام روایت می‌کند که: «اگر قرآن بدان شیوه که نازل شده قرائت می‌شد دو اسم را در آن می‌یافتیم». و در همان مقدمه باز می‌گوید (ص ۱۴): «مجموع آنچه که از اخبار

۱ ملامحسن و ملقب به فیض کاشانی یا کاشی

روایات منقوله از طریق اهل بیت به ما رسیده این نکته را می‌رساند که؛ به راستی قرآنی که در میان ماست کامل و تمام نیست، همانطوری که بر محمد صلی الله علیه و آله نازل گشته. بلکه برخی از مطالب آن خلاف آنچه هست که نازل شده، و برخی نیز تغییر و تحریف یافته، و مطالب زیادی نیز در میان آن حذف شده است. از آن جمله اسم علی در بسیاری جاها و لفظ آل محمد در بیشتر از یک بار، و همچنین اسامی منافقین در جاهایی خاص، و چیزهای دیگر، و این قرآن به آن ترتیبی نیست که خدا و رسول از آن خشنود هستند. و باز در (ص ۱۴) می‌گوید: و اما اعتقاد بزرگان ما رحمهم الله در این باره: ظاهر آنچه که از امام محمدبن یعقوب کلینی (ثقه الاسلام) برمی‌آید آن است که وی معتقد به تحریف و نقصان در قرآن کریم است. و در این باره روایاتی را در کتاب (کافی) می‌آورد و نیز ملامحسن نه اینکه هیچگونه نقد و اعتراضی در نوشته کلینی ندارد بلکه در اول تفسیرش کلینی را فردی موثق و مطمئن در روایات منقول دانسته است.

نوزدهم\_ نوری طبرسی در مقدمه کتاب (فصل الخطاب) اسم چهل نفر از کسانی که گفته‌اند قرآن ناقص است و تحریف شده است را نام برده است، و او از علمای گذشته هیچ کسی را استثناء نکرد به جز چهار نفر (ص ۵۱).

خوب، شما اینهمه حدیث و مطلب دال بر تحریف قرآن در کتب خودتان دارید ولی می‌گویید به آنها عقیده ندارید، پس چرا اهل سنت باید به برخی از احادیث ضعیف و واحد و جعلی مبنی بر خلافت حضرت علی یا... در برخی از کتب خودشان معتقد باشند؟

### سؤال ۵۳:

در کتاب خودتان، شریف مرتضی حدیث غدیر خم را نص غیر مستقیم و اشاره ای پوشیده برای خلافت می‌داند. آنجا که در کتاب (الشافی) می‌گوید: «ما به ضرورت پذیرش تعیین خلافت از طریق نص، نه برای خودمان و نه برای مخالفین ما قائل نیستیم. هیچ یک از هم مسلکان ما نیز به چنین ضرورتی تصریح نکرده است» المرتضی: الشافی، ج ۲ ص ۱۲۸، ضمن اینکه مهندس مهدی بازرگان، دانشمند و رییس اولین دولت شیعه در

کتاب بعثت و ایدئولوژی اعتراف کرده: بعید است ماجرای غدیر خم موضوع خلافت بوده باشد! و همچنین هیچ شیعه یا عالم شیعی در قرن اول هجری به موضوع غدیر خم در باب خلافت حضرت علی اشاره‌ای نداشته است!

### سؤال ۵۴:

علمای مدعی تشیع در مناظرات خود با علمای اهل سنت، دائم از داخل کتب اهل سنت دلیل ردیف می‌کنند و روایات و احادیث ضعیف و واحد را که باب میلشان است بطور گزینشی جدا کرده و در مناظرات خود بکار می‌برند و اما چنانچه این عمل منطقی و قابل قبول است، پس سوال ما این است که چنانچه یک مسیحی در مناظره با شما بگوید: ببینید در کتاب آسمانی شما نام عیسی مسیح برده شده و به نبوت او اعتراف شده و این نشانه حقانیت ماست و چنانچه شما به او بگوئید خوب نام محمد نیز برده شده، ولی آن مسیحی بگوید من آنرا قبول ندارم و من تنها نام عیسی را در کتاب شما دیده‌ام و فقط آنرا قبول دارم نه محمد را!! آیا چنین پاسخی در برابر شما قابل قبول و منطقی است؟ اگر نیست که نیست، پس چرا شما نیز در مقابل اهل سنت دقیقا به همین شیوه عمل می‌کنید؟ شما احادیث و روایات پیرامون فضایل ابوبکر و عمر رضی الله عنهما و داشتن رابطه دوستانه آنها با اهل بیت را مطرود می‌کنید و قبول ندارید، ولی چنانچه در جایی از کتب اهل سنت بر فضائل علی تاکید شده باشد فوری به آن می‌چسبید، آیا این است روش تحقیقی شما در دفاع از مذهبتان!!

### سؤال ۵۵:

علمای مدعی تشیع، دائم به نفع خود، مطالبی را بصورت گزینشی از کتب اهل سنت بیرون می‌کشند و به احادیث ضعیف و اخبار واحدی که در کتب اهل سنت هستند استناد می‌کنند، همین علما وجود شخصی بنام عبدالله بن سبا را منکرند<sup>۱</sup> ولی می‌بینیم که

۱ جالب است که این سبا وجود ندارد ولی امام زمان وجود دارد و نباید ذره‌ای در وجودش شک کرد

و حتی نائب بر حقش باید ولی امر مسلمین جهان باشد!!!

در کتب خودشان پیرامون این شخص مطالب بسیاری نقل شده است، اما وقتی نوبت به خود ایشان می‌رسد می‌بینیم که به راحتی همه این مطالب و احادیث را رد کرده و باطل می‌دانند، این است روش علمی و تحقیقی آخوندها در اثبات حقانیت خودشان، برخی مطالب پیرامون ابن سبا به این شرح هستند و برای خواننده گرامی لازم به تذکر است که ریشه تاسیس و به وجود آمدن خرافات در تشیع و اصل امامت و وجود غلات شیعی، به این شخص بر می‌گردد: کسی از امام باقر علیه السلام روایت میکند که فرمودند: «عبدالله بن سبا مدعی نبوت بود، و عقیده داشت که نعوذ بالله امیرالمؤمنین خودش خداست، وقتی به امیرالمؤمنین خبر رسید او را فراخواندند، و در مورد از وی پرسیدند، اعتراف کرد و گفت: آری، تو خدایی، در دلم آمده است که تو خدایی و من پیامبرم، امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند: هلاکت بر تو باد، شیطان ترا مسخره کرده است، مادر مرده! فوراً برگرد و توبه کن، وی انکار کرد، او را زندان کردند و سه روز به او مهلت دادند که توبه کند ولی توبه نکرد، بنابراین امیرالمؤمنین او را به آتش انداختند و فرمودند: شیطان او را فریب داده بود، و چنین کفریاتی را در دلش وسوسه می‌کرد» (رجال کشی ۱/۷۰) و از امام صادق علیه السلام روایت است که فرمودند: «خداوند لعنت کند عبدالله بن سبا را که در باره امیرالمؤمنین علیه السلام ادعای ربوبیت میکرد، و به خدا سوگند که امیرالمؤمنین علیه السلام جز بنده فرمانبرداری برای خدا نبود، هلاکت باد بر کسی که بر ما دروغ می‌بندد، عده‌ای درباره ما چیزهایی را ادعا میکنند که خودمان درباره خود ادعا نکرده ایم، از آنان بیزاریم و به خدا پناه می‌جوییم» (رجال کشی ۱/۷۱) مامقانی می‌گوید: «عبدالله بن سبا کسی است که به کفر بازگشت و اظهار غلو نمود و می‌گوید: «غالی مطعونی است که امیرالمؤمنین او را با آتش سوزاند، وی معتقد بود که علی علیه السلام خدا و خودش پیامبرست» (تنقیح المقال ج ۲ / ۱۸۲-۱۸۳) نوبختی می‌گوید: «سبائیها به امامت علی علیه السلام قائل بودند، و اعتقاد داشتند که امامت فرض است و از سوی خدا تعیین می‌گردد، آنها پیروان عبدالله بن سبا هستند، ابن سبا از کسانی بود که بر ابوبکر و عمر و عثمان و دیگر صحابه رضی الله عنهم آشکارا طعن وارد می‌کرد و از آنان بیزاری می‌جست و مدعی بود که علی علیه السلام او را به این کار مکلف کرده



است، امیرالمؤمنین از وی در این باره توضیح خواستند، او اعتراف نمود، بنابراین دستور به قتلش دادند، مردم سراسیمه پیش امیرالمؤمنین رفتند و گفتند: آیا کسی را میکشی که به محبت شما اهل بیت دعوت می‌کند و بسوی ولایت شما و بیزاری از دشمنان شما می‌خواند، بنابراین او را به مدائن تبعید کردند» نیز می‌گوید: عده ای از اهل علم حکایت کرده اند که عبدالله بن سبا مردی یهودی بود که مسلمان شد، و با علی علیه السلام دوستی کرد، او قبلاً، که هنوز یهودی بود در باره یوشع بن نون که پس از موسی علیه السلام آمد همین مقوله را می‌گفت وقتی که مسلمان شد درباره علی بن ابیطالب علیه السلام نیز چنین ادعائی کرد. او اولین کسی بود که از فرض بودن امامت علی علیه السلام و اظهار بیزاری از دشمنانش سخن گفت از اینجاست که کسانی که با شیعه مخالفند می‌گویند: اصل رفض از یهودیت است» (فرق الشیعة ص ۳۲-۴۴) سعد بن عبدالله اشعری قمی در آغاز سخنش از سبائیت می‌گوید: «سبائیا پیروان عبد الله بن سبا هستند، او عبدالله بن وهب راسبی همدانی است، عبد الله بن خرسی وابن اسود که از معتمدترین یارانش بودند او را در این کار یاری کردند، وی اولین کسی بود که بر ابوبکر و عمر و عثمان آشکارا طعن وارد کرد و از آنان اعلان بیزاری نمود» (المقالات والفرق ص ۲۰) ابن ابی الحدید تصریح کرده که درحالی که علی علیه السلام خطبه می‌خواند عبدالله بن سبا بلند شد و گفت: (أنت أنت) تویی تویی، چندین بار این جمله را تکرار کرد، حضرت علی علیه السلام فرمودند: «نفرین بر تو باد من کیستم؟ گفت: (أنت الله) تو خدایی، دستور دادند که او را با پیروانش دستگیر کنند» (شرح نهج البلاغه ج ۵/۵) نعمه الله جزائری می‌گوید: «عبدالله بن سبا به امیرالمؤمنین گفت: تو اله بر حقی، امیرالمؤمنین او را به مدائن تبعید کردند، او از یهودیت مسلمان شده بود، و مانند آنچه که به حضرت علی علیه السلام گفت در یهودیت به یوشع بن نون و موسی علیه السلام می‌گفت» (الانوار النعمانیة ج ۲/ ۲۳۴) برای اطلاع و آشنائی بیشتر با ابن سبا می‌توانید به این کتب نیز مراجعه کنید: «غارات ثقفی، رجال طوسی، رجال حلی، قاموس الرجال تستری، دائرة المعارف اعلمی حائری موسوم به مقتبس الاثر، الکنی و الالقاب از عباس قمی، حل الاشکال

بن طاووس، رجال بن داود، تحریر طاووسی، مجمع الرجال قهبائی، نقد الرجال تفرشی، جامع الرواة مقدسی اردبیلی، مرآة الانوار محمد بن طاهر عاملی و مناقب آل ابی طالب از ابن شهر آشوب».

### سؤال ۵۶:

تنها هنر علمای مدعی تشیع و کسانی چون جناب قزوینی، جدا کردن احادیث ضعیف و نامعتبر از کتب اهل سنت است، ولی همین آقایان احادیث فراوانی در کتب خودشان دارند که بر ضد عقایدشان است ولی به روی مبارک خود نمی آورند و همه را هر طور که شده ماست مالی و باطل می کنند، آخوندهای رافضی به نکاح موقت و صیغه عقیده دارند ولی در کتب خودشان مطالبی بر خلاف آن وجود دارد، همچون اینکه: امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید: (حرم رسول الله صلی الله علیه و آله یوم خیبر لحوم الحمر الأهلیة و نکاح المتعة)، یعنی حرام کرد رسول خدا صلی الله علیه و آله در روز خیبر، گوشت خر اهلی و نکاح متعه را (تهذیب ۱۸۶/۲، استبصار ۱۴۲/۳ و مسائل الشیعة ۴۴۱/۱۴) و از امام صادق علیه السلام پرسیده شد: «آیا مسلمانان در زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله بدون شاهد ازدواج میکردند؟ فرمودند نخیر». (تهذیب ۱۸۹/۲) طوسی در توضیح این روایت می گوید: «منظور از سؤال نکاح دائم نیست، بلکه ازدواج مؤقت است، لذا این روایت را در باب متعه آورده است» عبدالله بن سنان می گوید از امام صادق علیه السلام درباره متعه پرسیدم فرمودند: (لا تُدَنَسُ نفسک بها) نفس خود را با آن کثیف مگردان. (بحار الانوار ۱۰۰ / ۳۱۸) «از عمار روایت است که گفت امام صادق علیه السلام فرمودند: (قد حرمت علیکم المتعة) تحقیقا متعه بر شما حرام شده است. (فروع کافی ۴۸/۲، وسائل الشیعة ۴۵۰/۱۴) امام صادق علیه السلام اصحاب خودشان را همواره سرزنش می کردند و از صیغه کردن بر حذر می داشتند لذا می فرمودند: «آیا یکی از شما خجالت نمی کشد که در جای پنهان و شرم آوری دیده شود آنگاه این کردار ناپسند او به حساب برادران و یاران صالح و نیکو کارش گذاشته شود؟!» (فروع کافی ۴۴/۲. و مسائل الشیعة ۴۵۰ / ۱۴) هنگامی که علی بن یقظین از امام رضا علیه السلام درباره متعه پرسید جواب دادند: «ما أنت وذاك؟ قد أغناك الله عنها» تو را با متعه چه سر و کاری است، خداوند تو را از آن بی نیاز کرده است. (فروع کافی ۴۳/۲، و مسائل الشیعة ۴۴۹/۱۴) وقتی عبد الله بن عمیر به امام

باقر علیه السلام گفت: «أيسرُك أن نساءك و بناتك و أخواتك و بنات عمك يفعلن؟» - اي يتمتن - فأعرض عنه ابو جعفر علیه السلام حين ذكر نساءه و بنات عمه - آیا خوشحال می شوی که همسران و دختران و خواهران و دختران عمویت اینکار را بکنند؟! یعنی متعه کنند، امام باقر علیه السلام وقتی این را شنیدند چهره خودشان را برگرداندند. (فروع کافی ۴۲/۲، تهذیب ۱۸۶/۲).

### سؤال ۵۷:

افرادی مانند آقای قزوینی در مناظرات خود به سخنی از فلان عالم سنی در صفحه فلان از کتاب فلان تکیه دارند<sup>۱</sup>، بنابراین ما نیز در اینجا از علمای خودتان و از کتب خودتان، مطالبی پیرامون واجب نبودن خمس می آوریم و هر جوابی که بدهید ما نیز همان جواب را به خودتان باز می گردانیم:

اول - ابن جنید که از بزرگان علمای شیعه بوده در زمان دیالمه به نقل علامه در کتاب مختلف ج ۲ ص ۳۱.

دوم - مرحوم ابن عقیل به نقل محقق سبزواری در کتاب ذخیره المعاد.

سوم - شیخ مفید به نقل محدث بحرانی در کتاب حدائق ج ۱۲ ص ۳۸.

---

۱- شیوه کار آخوندهای رافضی و امثال قزوینی، جدا کردن احادیث و روایات ضعیف و نامعتبر است هم بصورت گزینشی و دلخواه از کتب اهل سنت و یا اشاره به سخن فلان عالم سنی در فلان کتاب، در صورتیکه برای بررسی و تحقیق علمی باید به قرآن و سنت و احادیث متواتر و حتمی و موضوعات مسلم تاریخی مراجعه نمود، وگرنه از این اخبار واحد و روایات جعلی همه جا به وفور یافت می شود و سخن هر عالمی نیز حجت و وحی الهی نیست. پس باید بطور کلی و جامع به بررسی متون مختلف پرداخت و تنها به دنبال مطالب مورد دلخواه بودن کار علمی و تحقیق نیست! بلکه گول زدن عوام ساده و بی خبر است. اکثر علمای اهل سنت نیز شیوه درست را انتخاب کرده و با رجوع به قرآن و احادیث معتبر و متواتر و موضوعات مسلم و حتمی تاریخی به این عقاید رسیده اند و عقاید اهل تشیع را قبول نکرده اند، وگرنه مطمئن باشید تقیه نمی کردند و همگی شیعه می شدند.

چهارم - شیخ صدوق محمدبن بابویه قمی در کتاب من لایحضر که سخنی از ارباب مکاسب و خمس تجارت نیاورده، ولی احادیث تحلیل خمس را برای شیعیان آورده. و از کلام حاج شیخ عباس قمی در منتهی الامال در ذکر جلالت شأن زکریا ابن آدم که نوشته: «و اهل قم اول کسانی هستند که خمس فرستادند بسوی ائمه علیهم السلام» معلوم می شود تا آن زمان خمس معمول نبوده است.

پنجم - شیخ طوسی در کتاب تهذیب ج ۴ ص ۱۴۳ فرموده: ائمه علیهم السلام خمس متاجر را برای ما مباح کرده اند که تصرف شیعه در آن جائز است، و نیز در کتاب المبسوط ج ۱ ص ۲۶۳ و در کتاب النهایة ص ۲۰۰ چنین فرموده است.

ششم - شیخ فقیه سلاّر حمزه بن عبدالعزیز به نقل علامه در مختلف ج ۲ ص ۳۰ و ۳۷ که راجع به خمس فرموده: «قد أحلونا ما نتصرف من ذلک کرما و فضلاً».

هفتم - محقق ثانی الکرکی در کتاب خراجیه ص ۲۶ فرموده خمس مناخج و متاجر و مساکن برای عموم شیعه حلال است که ندهند.

هشتم - مقدس اردبیلی در کتاب زبده البیان ص ۲۱۰ و در شرح ارشاد ص ۲۷۷ بکلی خمس را ساقط نموده.

نهم - الشیخ الجلیل ابراهیم القطیفی در خراجیه خود ص ۱۰۱ تا ص ۱۱۶ شرح داده که خمس برای شیعه مباح است تا روز قیام قائم و خمس و انفال را ائمه علیهم السلام حلال و مباح نموده اند.

دهم - السید السند سید محمد صاحب مدارک در ذیل جمله شرائع: «الخامس ما یفضل عن مؤنة السنة» فرموده: این خمس بطور مطلق عفو شده است.

یازدهم - مرحوم محقق سبزواری میرزا محمد باقر خراسانی در کتاب ذخیره المعاد.

دوازدهم - ملامحسن فیض در کتاب وافی ج ۲ جزوه ۶ ص ۴۸ فرموده: سهم امام چون دسترسی به امام نیست پس بکلی ساقط است و چنین فرموده در المفاتیح. و شیخ یوسف بحرانی در کتاب حدائق ج ۱۲ ص ۴۴۲ سقوط حق امام را نسبت به کاشانی داده است.

سیزدهم - الشيخ الحر العاملي در وسائل الشيعه كتاب الخمس، سهم امام را در صورت تعذر ايصال به امام برای شيعه مباح دانسته است. و در حدائق ج ۱۲ ص ۴۴۲ فرموده او قائل به سقوط سهم امام است.

چهاردهم - صاحب الحدائق شيخ يوسف بحراني در حدائق ج ۲ ص ۴۴۸ قائل به سقوط سهم امام است.

پانزدهم - صاحب جواهر در باب خمس فرموده: ظاهر اخبار اين است که جميع خمس مخصوص امام باشد و ايشان هم به شيعيان بخشیده‌اند، ولی نايان ادعائی نفله کرده‌اند (شاه بخشیده شيخ علی خان نمی‌بخشد) چاپ تبریز ص ۱۶۴.

شانزدهم - شيخ بزرگوار عبدالله بن الصالح البحراني که فرموده: «يكون الخمس بأجمعه مباحا للشيعه و ساقطا عنهم».

هفدهم - به نقل علامه مجلسی در مرآت العقول ج ۱ ص ۴۴۶ که فرموده: جمعی از متأخرين خمس ارباح را واجب نمی‌دانند<sup>۱</sup>.

هجدهم: حکيم موذن بنی عبس: از امام صادق در تفسیر آیه خمس: به خدا قسم آن غنیمت بهره‌ها و ربهای روز به روز است که به دست می‌آید جز آنکه پدرم بر شيعيان ما حلال فرمود تا نسل آنان پاک شود. (استبصار ج ۲ ص ۵۴)

نوزدهم: وافی ج ۶ ص ۲۷۶: امام باقر: ما خمس را برای شيعيان پاک ساختیم تا موالید آنان پاک و فرزندانشان حلال و پاکیزه گردند.

---

۱- جالب است که اگر ما کسانی چون عبدالرزاق صنعانی را از قدمای شيعه بدانیم و مطلبی بر خلاف اعتقادات شيعيان فعلی از او نقل کنیم، فوری می‌بینیم که منتقدین گرامی مطالبی از کتب او بر خلاف عقاید مدعیان تشیع می‌آورند و او را بطور کل از مذهب تشیع خارج می‌کنند تا به این طریق ما نتوانیم به سخنان او استدلال کنیم، ولی این منتقدین فراموش کرده‌اند که پس این علمای شما نیز در اینجا خمس را واجب ندانسته‌اند و علمایی دیگر نیز مواردی دیگر را، پس لطف کنید و همه آنها را (به جز جناب قزوینی) از دایره تشیع بیرون کنید!!!

بیستم: جامع احادیث شیعه ج ۸ ص ۵۲۹: ابوبصیر گوید: امام باقر فرمود: هر چیزی که بر اساس شهادت به وحدانیت خدا و رسالت حضرت محمد در کارزار با کفار غنیمت گرفته شود خمس آن حق ماست و بر کسی حلال نیست که چیزی از خمس بخرد تا آنکه حق ما را به ما برساند. (پس منافع مال چه؟)

بیست و یکم: جامع احادیث شیعه ج ۸ ص ۵۳۳: محمد ابن مسلم گفت: از امام باقر درباره طلا و نقره و مس و آهن و سرب پرسیدم فرمود: در همه آنها خمس است. (آیا دولت خمس این معادن را به مراجع می‌دهد؟)

بیست و دوم: جامع احادیث الشیعه ج ۸ ص ۵۹۳ داوود بن کثیر رقی: امام صادق: همه مردم در حقوق پایمال شده (خمس) ما زندگی می‌کنند جز آنکه ما برای شیعیان آنرا حلال کردیم.

بیست و سوم: جامع احادیث شیعه ج ۸ ص ۵۹۷ - فضیل از امام صادق: حضرت علی به فاطمه گفت: بهره ای را که از بیت المال داری به پدران شیعیان ما حلال کن تا پاکیزه شوند.

بیست و سوم: جامع احادیث شیعه ج ۸ ص ۵۹۵ - از امام صادق پرسیدند یابن رسول الله به هنگامی که قائم شما از نظرها غائب است حالت شیعیان شما درباره ویژگی هایی که خدا به شما داده (خمس) چه خواهد بود؟ فرمود: اگر از آنان بگیریم با آنها انصاف نورزیده ایم و اگر به خاطر پرداخت نکردن آنانرا مواخذه کنیم دیگر ایشان را دوست نداشته ایم بلکه مسکنها و منزلها را مباحشان ساختیم تا عبادتهای ایشان درست باشد و نکاح ها و ازدواجها را بر آنها مباح کردیم تا ولادتشان پاک گردد و کسب و تجارت را مباح کریم تا اموال و دارای خود را پاک سازند. (به جز خمس!)

بیست و چهارم: قال الصادق عليه السلام ليس الخمس إلا في لغنائم خاصة (من لا يحضره الفقيه یکی از چهار کتاب اصلی و پایه شیعه) امام صادق فرمودند: خمس نیست مگر در غنائم. بیست و پنجم: دادن خمس غنائم به حاکم قبل از اسلام نیز رایج بوده در کتب تواریخ و سیر از جمله کتاب تاریخ قم که از کتب معتبر شیعه است (ص ۲۹۱) می‌نویسد

ابومالک اشعری آنکسی است که خمس را قسمت کرد قبل از نزول قرآن بذکر خمس. و در (ص ۲۷۸) می‌نویسد: مالک بن عامر که از جمله مهاجران است ابتدا کرد پیش از نزول آیه خمس، خمس را قسمت کرد و این معنی در وقتی بود که مالک بن عامر غنیمتی را یافت در بعضی از غزوات، رسول ﷺ فرمود او را که یک سهم از آن بهر خدا بنه، مالک بن عامر گفت خمس آن از بهر خداست، پس حق سبحانه و تعالی به قسمت مالک بن عامر رضا داده و آن قسمت را امضاء فرموده این آیه را فرستاد: ﴿وَأَعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ...﴾ [انفال/۴۱] «بدانید یک پنجم غنایم جنگی که بدست می‌آورید، از آن الله ..» و در پاره‌ای از کتب تاریخ است که اولین خمس را عبدالله بن جحش رضی الله عنه قبل از جنگ بدر در سریه خود بخدمت رسول خدا آورد (تاریخ ابوالفدا و اقدی و ابن خلدون).

### سؤال ۵۸: دو تحلیل مشابه پیرامون تنها استدلال آخوندها: در کتب خودتان (اهل سنت)!

- عالم شیعه، خطاب به عالم سنی: طبق احادیث موجود در کتب خود شما (اهل سنت) ابوبکر و عمر، ترسو بوده اند، شک داشته اند (منظور شک خلیفه دوم در جریان صلح حدیبیه) متمایل به یهود و یا کفار بوده اند، با مسلمانها سختگیر و عبوس بوده اند و... ولی حضرت علی رضی الله عنه چنین نبوده اند! پس شما باید شیعه شوید!!!
- عالم مسیحی، خطاب به عالم مسلمان: طبق آیات قرآن خود شما (مسلمانها) پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله می ترسیده اند (احزاب ۳۷ و مائده ۶۷ به کنایه) متمایل به مشرکین بوده اند (الاسراء ۷۳ به بعد) با مسلمانها عبوس بوده اند (سوره عبس، ۱ به بعد) گناهکار و خطاکار بوده اند (غافر/۵۵، محمد/۱۹ و فتح/۲) ساده دل بوده و فریب می‌خورده (توبه/۴۳ و ۶۱ و ۴۸) نسبت به رسالتش یا برخی امور دیگر شک داشته (یونس/ ۹۴ و هود/ ۱۷ به طور

کنایه و ۱۰۹ و سجده/۲۳) انجام دادن عملی بدون اجازه خداوند (توبه ۴۳ و تحریم) امکان لغزش و تردید (هود/۱۲) فراموشکار (انعام/۶۸) و... ولی حتی یک مورد و یک نکته از چنین مواردی در خصوص حضرت عیسی علیه السلام در قرآن وجود ندارد، پس شما باید مسیحی شوید!!!!<sup>۱</sup> (قضاوت و نتیجه گیری با عقل و شعور خواننده)

- می گوید چرا عمر بن خطاب احادیث را سوزاند؟ در پاسخ می گوئیم:

- حدیث معتبری از قول رسول خدا صلی الله علیه و آله وجود دارد که به ابوسعید خدری رضی الله عنه می فرمایند: از من چیزی ننویسید و اگر نوشته باشید محو نمایید، فقط قرآن را بنویسید<sup>۲</sup> (با عنایت به اینکه ابوسعید خدری رضی الله عنه از اهل مدینه بوده و در ابتدای هجرت، بچه ای بیش نبوده پس به احتمال زیاد، این حدیث مربوط به اواخر عمر پیامبر صلی الله علیه و آله است، زیرا بعید است پیامبر صلی الله علیه و آله به یک بچه سفارش کند که احادیث مرا ننویسید! پدر ابوسعید رضی الله عنه نیز وقتی او را برای شرکت در جنگ بدر می آورد پیامبر صلی الله علیه و آله بخاطر کم بودن سن او، اجازه شرکت نمی دهد)

- حضرت علی رضی الله عنه دستور داده که حدیث را مذاکره کنند تا از یادها نرود.<sup>۳</sup>

- گفتن حدیث آزاد بوده و نوشتن آن ممنوع بوده.

- اگر خلیفه دوم اجازه ثبت حدیث را می داد و قرآن از اصالت می افتاد و تحریف می شد همین جناب آقای قزوینی با انبوه تحلیلگران و مداحان و وعاظ شیعه از صبح تا

۱- البته برخی افراد احمق ممکن است با دیدن این آیات ناراحت شده و در صدد توجیه و سفسطه و بازی با کلمات برآیند ولی برای من اتفاقاً همین آیات دلیل حقانیت حضرت محمد صلی الله علیه و آله است و راز آنرا عاقلان دانند! گرچه فهم آن نیاز به هوش چندان بالایی ندارد. ۲- این موارد استثناءاتی هستند که لازمه ذات بشری است و قطعاً هم پیامبر صلی الله علیه و آله و هم حضرات ابوبکر و عمر و عثمان و علی در کل، نه عبوس بوده اند و نه فریب می خورده اند. ولی چون بشر بوده اند به ندرت دچار اشتباه و فراموشی و سهو و خشم و... می شده اند.

۲- مسلم: زهد ۷۲، الدارمی: مقدمه ۴۲، احمد ۱۲:۳، ۲۱، ۳۹، ۵۶

۳- کنز العمال ۲۴۲:۵، مستدرک حاکم ۹۵:۱



شب چه‌ها که نمی‌کردند که قصد عمر بن خطاب رضی الله عنه از اینکار، تحریف قرآن بود و موفق هم شد و ما بقی تحلیل‌های آنگوشتی دیگر...

### سؤال ۵۹:

یک سری از احادیث هستند که حاوی روابط گرم میان حضرت علی رضی الله عنه و خلفاء رضی الله عنهم می‌باشند همچون تمجید از یکدیگر، طلب آمرزش و غیره...، شما می‌گوئید اینها توسط بنی امیه جعل شده‌اند!! ولی چنانچه از شما سوال شود که چرا حضرت علی رضی الله عنه در زمان خلافتشان، مطالب و عقاید مورد نظر شما را بیان نکردند (مانند احراق بیت و قتل محسن و غصب خلافت و غصب فدک و...) شما فوری می‌گوئید که ابوبکر و عمر رضی الله عنهما در میان سپاه علی رضی الله عنه و در میان مردم طرفداران زیادی داشته‌اند و بنابراین حضرت علی رضی الله عنه نمی‌توانسته صراحتاً چیزی بگوید!! حالا آیا بنی امیه می‌آید حدیثی جعل کند که بیانگر دوستی علی رضی الله عنه با خلفاء رضی الله عنهم باشد یا دشمنی آنها با علی رضی الله عنه؟! تا بتواند سپاه علی را نابود کند؟ سپاهی که به قول خودتان طرفداران شیخین در آن بوده‌اند. اصلاً به نظر ما احادیثی که حاوی دشمنی میان حضرت علی رضی الله عنه و خلفاست ساخته بنی امیه می‌باشد و نه احادیثی که بیانگر دوستی و اتحاد علی با خلفاست!

### سؤال ۶۰:

شما معتقدید اجتهاد یعنی تلاش برای درک قول و فعل پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم یا امام یا نص شریعت (قرآن و سنت) در هر موضوع خاص با استفاده از منابع حدیث، اجماع، عقل و قرآن و...، که برای رسیدن به این مرحله سالهای سال تلاش و کوشش لازم است، سوال ما اینجاست: چرا در مسائل تفرقه برانگیز اعتقادی و تاریخی دلیل شما فقط وجود یک یا چند حدیث در کتب نامعتبر اهل سنت است؟<sup>۱</sup> پس اجتهاد چه می‌شود؟ کافی است یک

۱- انتخابی گزینشی از احادیث ضعیف و اخبار واحد و جعلی و دارای سندهای مخدوش و یا کتب غیر معتبر اهل سنت از هنرهای علمای رافضی است. (با در بیان آن مطلب، نظر مولف اهل سنت را سانسور می‌کنند).

نفر که فقط سواد خواندن و نوشتن دارد کتب اهل سنت را باز کند و احادیث مورد دلخواه خودش را از میان آنها استخراج کند و بر مبنای آنها مکتبی فکری یا عقیدتی برای خودش پایه ریزی نماید، کجای این روش عقلی و منطقی است؟! همان کاری که آقای قزوینی و همفکرانشان مانند علامه امینی انجام می‌دهند.

### سؤال ۶۱:

اصل منطقی در هر تحقیق تاریخی این است که برای بررسی یک واقعه به کتب تاریخی مراجعه کنیم<sup>۱</sup>، به خصوص به کتب تاریخی که هر چه نزدیکتر به زمان واقعه مورد نظر هستند، پس چرا شما در اثبات و تحقیق پیرامون موضوعات تاریخی تنها به احادیث، اشاره دارید و فقط از احادیث گزینشی مورد پسند ذائقه خودتان استفاده می‌کنید؟!

### سؤال ۶۲:

رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: به صورت مداحان خاک پاشید<sup>۲</sup>، عربی بادیه نشین حضور پیامبر خدا صلی الله علیه و آله آمد و گفت: مگر نه این است که تو از جهت والدین از همه ما بهتر و از جهت اولاد از همه ما شریف تری؟ در ایام جاهلیت بر ما مقدم بودی و هم اکنون در اسلام رییس ما هستی! رسول اکرم صلی الله علیه و آله از این سخنان تملق آمیز خشمگین شد و به مرد اعرابی فرمود: زیانت در پشت چند حجاب قرار دارد؟ جواب داد دو حجاب، یکی لب و دیگری دندانها! فرمود: هیچیک از این دو مانع، نتوانست شدت زبان تو را از ما بگرداند؟ سپس فرمود به حقیقت بین تمام آنچه که در دنیا به فردی اعطا شده است هیچ چیز برای آخرت او زیانبارتر از طاق زبانش و نفوذ کلام نیست. آنگاه حضرتش برای آنکه مرد را ساکت کند و به آن صحنه ناراحت کننده خاتمه دهد به علی علیه السلام فرمود: برخیز و زبانش

۱- هر چند در همان کتب تاریخی نیز دروغ و ضد و نقیض وجود دارد تا شما آنها را به نفع خود بیرون بکشید، ولی به هر حال همین کار را هم نمی‌کنید.

۲- مصباح الفقاهه ۴۲۵ و محجه البیضاء ۲۸۲/۵ و بحار الانوار ۲۹۴/۷۰ و من لایحضره الفقیه ۱۱/۴.

را قطع کن! آن حضرت حرکت کرد و چند درهمی به وی داد و خاموشش ساخت. (آسیبهای اجتماعی و درمان آن. احمد بحرینی دشتی. قم. موعود اسلام ۱۳۸۵ ص ۳۰۷).  
 - پیامبر ﷺ به زنده بودنشان از سخنان راست یک عرب برآشفتنند، چرا شما از صبح تا شب بالای سر قبر جعلی اینهمه امام و امامزاده به بهانه مداحی، دروغ به هم می‌بافید؟  
 - پیامبر ﷺ به زنده بودنشان راضی به این ستایشها نبودند، اینهمه امام و امامزاده آیا راضی به این مخارج سنگین روی قبر خود هستند؟ و یا اعمال شرک آمیزی چون توسل و واسطه؟!!

### سؤال ۶۳:

در سوره توبه آیه ۱۱۳ آمده ﴿مَا كَانَ لِلنَّبِيِّ وَالَّذِينَ ءَامَنُوا أَنْ يَسْتَغْفِرُوا لِلْمُشْرِكِينَ وَلَوْ كَانُوا أَوْلَىٰ قُرْبَىٰ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُمْ أَصْحَابُ الْجَحِيمِ﴾ «بر پیامبر و کسانی که ایمان آورده‌اند سزاوار نیست که برای مشرکان پس از آنکه برایشان آشکار گردید که آنان اهل دوزخند طلب آمرزش کنند هر چند خویشاوند (آنان) باشند». به اعتقاد آخوندهای نامحترم رافضی، اشخاصی چون ابوبکر و عمر و عثمان رضی الله عنهم جزء منافقین و گمراهانی بوده‌اند که قصد غصب خلافت و توطئه داشته‌اند و کینه علی و اهل بیت را نیز به دل داشته‌اند و در واقع ایمان قلبی و واقعی نداشته‌اند و اینرا در جاهای مختلفی نیز نشان داده‌اند، مثلاً می‌بینیم که آخوندها می‌گویند در جنگ احد عمر فرار کرده است!! یا در فلان جا عمر رضی الله عنه با پیامبر ﷺ مخالفت کرده است و یا حتی ایشان قصد قتل نبی اکرم ﷺ را داشته‌اند و می‌خواسته‌اند ایشان را به دره ای پرتاب کنند!!! و یا در حدیث قرطاس که عمر رضی الله عنه نگذاشته پیامبر ﷺ جانشینی علی رضی الله عنه را مکتوب کند!!! و غیره...، سوال اینجاست که چطور برای منافقین و گمراهان و مشرکین حتی پس از مرگشان نمی‌توان طلب آمرزش کرد و نمی‌توان حتی به جسد ایشان نماز میت خواند،

۱- از این نمونه‌ها به تواتر در کتب شیعه و سنی وجود دارد، ماجرای مردم شهر انبار و یا مردی که از امام هادی ستایش کرد (همان کتاب آسیبهای اجتماعی و درمان آن. ص ۳۰۵ و ۳۰۶)

ولی به زنده بودنشان می توان با دخترانشان ازدواج کرد و یا دختر به ایشان داد؟! چطور در زنده بودنشان می توان با آنها از مکه به مدینه هجرت کرد؟! چطور در زنده بودنشان امیرالحاج مکه می شوند؟ چطور در زنده بودنشان پرچم دار تبوک می شوند؟! و یا امام جماعت در نماز می شوند؟! و.....<sup>۱</sup>

### سؤال ۶۴:

آیا جمع آوری قرآن توسط خلفا جزء کارهای نیک و محسنات ایشان نبوده است؟ به اینکار ایشان چه آنگی می زنید و چه ایرادی می گیرید؟! هر ایرادی بگیرید در واقع کافر شده اید، چون به اجماع مسلمین، قرآن همین است و بس و حتی حضرت علی رضی الله عنه نیز در دوران خلافتش آنرا امضاء و تایید کرده و تغییری در آن صورت نداده است، چون چه چیز مهمتر از نجات قرآن بوده، اگر خلفا آنرا درست جمع نکرده بودند؟ پس باید معترف شوید اینکار خلفا بسیار ارزنده و نیکو بوده، فقط همین اعتراف شما کافیهست، البته اگر بتوانید و جانتان به هنگام اعتراف بالا نیاید.<sup>۲</sup>

### سؤال ۶۵:

هدف ابوبکر و عمر رضی الله عنهما از غصب خلافت (به زعم شما) چه بوده است؟ ایجاد حرمسرا؟! یا تاسیس مذهب و دینی جدید؟! یا دادن مقام به فرزندان و اقوام خویش یا گذاشتن ایشان به عنوان جانشین خویش؟! البته روافض می گویند بخاطر ریاست طلبی

---

۱- دو تن از دختران پیامبر صلی الله علیه و آله همسران حضرت عثمان ذی النورین رضی الله عنه بوده اند و عایشه رضی الله عنها دختر حضرت ابوبکر رضی الله عنه و حفصه رضی الله عنها دختر حضرت عمر رضی الله عنه از همسران نبی اکرم صلی الله علیه و آله بوده اند و پیامبر صلی الله علیه و آله با حضرت ابوبکر رضی الله عنه از مکه به مدینه هجرت کردند و حضرت ابوبکر رضی الله عنه امیرالحاج بوده اند و همینطور پرچم دار تبوک و در روزهای آخر زندگی پیامبر صلی الله علیه و آله اسلام، امام جماعت و پیش نماز بوده اند.

۲ آخوندهای رافضی اعمال نیک ابوبکر و عمر رضی الله عنهما را بیان نمی کنند تا مبدا کسی در ذهنش جرقه ای بخورد و بخواهد به دنبال بقیه اعمال نیک ایشان برود و در نتیجه متوجه کلاهی که سرش رفته بشود.

بوده است، ما می‌گوئیم این ریاست طلبی بخاطر چه بوده؟ برای گسترش اسلام؟ شما که اینها را دشمن اسلام می‌دانید، حضرت ابوبکر رضی الله عنه ۲۳ سال مجاهدت کرده برای ۲ سال ریاست طلبی؟! این چه ریاستی بوده که حتی ایشان محافظی نداشته اند و می‌بینیم که حضرت عمر رضی الله عنه براحتی توسط ابولولو مورد حمله قرار گرفته و شهید می‌شود. آخوندهای رافضی، افکاری را که خودشان در سر دارند به شیخین نسبت می‌دهند، نمونه ای از ریاست طلبیهای شما چون ایجاد ولایت مطلقه و ولی امر مسلمین جهان، برای همه مردم دنیا ثابت شده است.

### سؤال ۶۶:

اگر به نظر شما ابوبکر و عمر رضی الله عنهما نادان بوده اند، پس چرا بهترین دوران خلافت در طول ۱۴۰۰ سال متعلق به آنهاست؟ چرا در دوران خلافت ایشان از جنگهای داخلی خبری نیست؟ چرا بیشترین فتوحات اسلام در زمان ایشان بوده است؟ و چرا مسلمان و غیر مسلمان، مقتدرترین حاکم عرب در طی ۱۴ قرن گذشته را عمر بن خطاب رضی الله عنه می‌دانند؟

### سؤال ۶۷:

مراجع تقلید برای توجیه تقلید می‌گویند: تقلید در امور دینی مانند رجوع یک نفر غیر متخصص به متخصص در امری است، مثل بیماری که چشم او درد می‌کند و برای معالجه به نزد چشم پزشک می‌رود، ما می‌گوئیم:

اولاً: علوم کفائی را به متخصص رجوع می‌دهند ولی علم دین واجب عینی است و بنابراین هر مسلمان خودش می‌بایست عالم به اصول و فروع دینش باشد نه اینکه از دیگران تقلید کند.

ثانیاً: مردم عادی و غیر متخصص چطور بفهمند شما متخصص هستید؟ درجه اجتهاد نیز توسط مجتهدی دیگر صادر می‌شود، چون تشخیص داده آن شخص نیز مثل خودش مجتهد و متخصص شده است، پس مردم برای تشخیص می‌بایست بروند و در امور

دینی تحقیق کنند، وقتی هم که در اثر تحقیق آگاه شوند که دیگر نیازی به تقلید از شما ندارند و خودشان می‌توانند بفهمند.

ثالثاً: عاقبت کار چشم پزشکان و متخصصین دیگر در همین دنیا مشخص می‌شود و حتی چنانچه مشهور شد که پزشکی در کار خود ناشی است بطور حتم کسی نزد او نخواهد رفت ولی در مورد تقلید کسی نتیجه آن را نمی‌فهمد و از آن جهان کسی بر نمی‌گردد تا نتیجه را به مردم اطلاع دهد (گرچه اگر ذره ای عقل خود را بکار بیندازید نتایج شوم آنرا در همین جا می‌بینید)

رابعاً: شما قیاس را قبول ندارید، پس چرا امور دینی انسانها را با مسائلی چون پزشک و بیمار و غیره... قیاس می‌کنید؟

خامساً: در سوره نجم آیه ۲۸ و سوره اسراء آیه ۳۶ و سوره یونس آیه ۳۶ پیروی از ظن و گمان نهی شده است و به اجماع علما رساله های تقلیدی ظنی الصدورند و البته واضح است، چون رساله ها گوناگون هستند و ممکن است مرجعی دیگر نظری دیگر داشته باشد، پس طبق قرآن نمی‌توان از ظن پیروی کرد.

## سؤال ۶۷:

در سوره نساء آیه ۵۹ آمده: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِن تَنَزَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهٗ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ إِن كُنتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ۚ ذَٰلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا ﴿٥٩﴾﴾ «ای اهل ایمان اطاعت کنید از فرمان خدا و اطاعت کنید از فرمان رسول خدا و فرمانداران، و چون در چیزی کارتان به گفتگو و نزاع کشد به حکم خدا (قرآن) و رسول (سنت) باز گردید اگر به خدا و روز قیامت ایمان دارید این کار (رجوع به حکم خدا و رسول) برای شما بهتر و خوش عاقبت تر خواهد بود». علمای رافضی، اولی الامر را همان امام معصوم و من عندالله می‌دانند، سوال اینجاست که کلمه ﴿مِنْكُمْ﴾ در آیه چیست؟ چون ﴿مِنْكُمْ﴾ یعنی از خودتان، یعنی اولی الامر و حاکمی از خودتان و این با عقیده شیعیان در تضاد است و طبق این عقیده باید

مثلا من اهل بیت نبی می آمد نه ﴿مِنْكُمْ﴾، چون همه که امام و معصوم نیستند و اصلا خودتان یعنی ما و بقیه مردم عادی و مشخص است که مردم عادی با امامان خارق العاده شیعه تفاوتی از زمین تا آسمان دارند، خلقت ما از خاک است ولی، خلقت امامان از نور است!! ما معصوم نیستیم در صورتیکه امامان معصوم از ذره ای سهو و خطا هستند!! ما کرامات یا معجزه ای نداریم ولی از هر انگشت امامان اعمال خارق العاده ای بیرون می آید!! در ضمن معنای منکم با توجه به آیات دیگر روشن می شود، در سوره انفال آیه ۷۵ آمده: ﴿وَالَّذِينَ آمَنُوا مِنْ بَعْدِ وَهَاجَرُوا وَجَاهَدُوا مَعَكُمْ فَأُولَٰئِكَ مِنْكُمْ﴾ «و کسانی که بعدا ایمان آورده و هجرت نموده و همراه شما جهاد کرده اند اینان از زمره شمایند» (پس نگفته فقط اهل بیت یا فقط علی علیه السلام و فرزندانش جزء ﴿مِنْكُمْ﴾ می شوند)، در انتهای آیه ۵۹ سوره نساء آمده که چون در چیزی کارتان به گفتگو و نزاع کشید به حکم خدا و رسول بازگردید، سوال اینجاست که مگر کسی حق دارد با امامی که معصوم از خطا است نزاع کند؟ مگر سخن امامان معصوم همچون وحی نیست؟ پس چگونه می توان با ایشان نزاع داشت؟ در آیه باید چنین می آمد که هرچه امام معصوم گفت فوری اطاعت کنید، همانطور که در مورد پیامبر صلی الله علیه و آله همینگونه آمده است و امر به اطاعت او شده است و آیا در جایی به مخالفت و نزاع با پیغمبر اسلام صلی الله علیه و آله اشاره شده و این امر را عادی شمرده یا برعکس از آن نهی نیز شده است؟ اصلا شان نزول این آیه بخاطر تنازع با فرمانده است، اطاعت از خدا و رسول که از اول تا آخر قرآن ذکر شده و هرکس اینرا می داند، پس موضوع اصلی همان تنازع با حاکم است و چنانچه امام همچون رسول بود که تنازع با او ممکن نبود. لازم به تذکر است که علمایی چون جناب قزوینی پاسخهای خنده دار و جالبی برای تنازع در این آیه دارند که چه بسا این تنازع با اولی الامر و معصوم بر سر همان موضوع خلافت او می باشد!!! در اینجا دیگر باید قضاوت را گذاشت به عهده عقل و شعور خواننده محترم.

در قرآن، بیان شده که خلقت انسانها از خاک است (سوره های اسراء/۶۱ و مومنون/۱۲/۷۹ و کهف/۳۷ و حجر/۲۶ و سجده/۷ و حج/۵) پس به چه دلیل شما خلقت معصومین خود را از نور می دانید؟ چرا طبق روایات جعلی عمل می کنید؟ چرا روایات را بر آیات قرآن ترجیح می دهید و قرآن را روایت زده می کنید و آیاتش را با روایات و احادیث به نفع خود تفسیر و توجیه می کنید؟!!

### سؤال ۷۰:

در سوره فاطر آیه ۲۲ آمده: ﴿وَمَا يَسْتَوِي الْأَحْيَاءُ وَلَا الْأَمْوَاتُ إِنَّ اللَّهَ يُسْمِعُ مَنْ يَشَاءُ ۗ وَمَا أَنْتَ بِمُسْمِعٍ مَّن فِي الْقُبُورِ ۗ﴾، «و زندگان و مردگان یکسان نیستند خداست که هر که را بخواهد شنوا می گرداند و تو کسانی را که در گورهایند نمی توانی شنوا سازی». در سوره نحل آیه ۲۱ نیز آمده: ﴿أَمْوَاتٌ غَيْرٌ أَحْيَاءٍ ۗ وَمَا يَشْعُرُونَ أَيَّانَ يُبْعَثُونَ ۗ﴾، «مردگان غیر زندگانند و نمی دانند کی برانگیخته خواهند شد». در این آیات تصریح شده که مردگان و زندگان یکسان نیستند، پس چطور شما به زیارات قبور امام و امامزاده می روید؟ و از ایشان طلب حاجت می کنید؟ و در هر جا ایشان را صدا زده و می خوانید؟! و در واقع همچون زندگان با آنها رفتار می کنید؟!!

### سؤال ۷۱:

در سوره بقره آیه ۲۵۹ بیان شده که بنده خدا (حضرت عزیر عليه السلام) توسط خداوند می-میرد و دوباره زنده می شود و در هنگام زنده شدن حتی از الاغ خویش و از زمان مرده بودن خویش هم خبر ندارد، در سوره مائده آیات ۱۱۶/ ۱۱۷ نیز خداوند از حضرت عیسی عليه السلام می پرسد: ﴿أَنْتَ قُلْتَ لِلنَّاسِ اتَّخِذُونِي وَأُمِّي إِلَهَيْنِ مِنْ دُونِ اللَّهِ﴾ «آیا تو به پیروانت گفתי که من و مادرم را مثل خدا پرستش کنید و معبود قرار دهید؟» و عیسی در پاسخ می گوید: ﴿وَكُنْتُ عَلَيْهِمْ شَهِيدًا مَّا دُمْتُ فِيهِمْ ۗ فَلَمَّا تَوَفَّيْتَنِي كُنْتُ أَنْتَ الرَّقِيبَ



عَلَيْهِمْ ﴿﴾ «تا زمانی که در میانشان بودم، مراقب و گواهشان بودم و چون مرا (از میانشان) برداشتی، خودت مراقبشان بودی»، و در سوره احقاف آمده: ﴿قُلْ أَرَأَيْتُمْ مَا تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ أَرُونِي مَاذَا خَلَقُوا مِنَ الْأَرْضِ أَمْ لَهُمْ شِرْكٌ فِي السَّمَوَاتِ أَتُنُونِي بِكِتَابٍ مِّن قَبْلِ هَذَا أَوْ أَثَرَةٍ مِّنْ عِلْمٍ إِن كُنْتُمْ صَادِقِينَ ﴿٤١﴾ وَمَنْ أَضَلُّ مِمَّن يَدْعُوا مِن دُونِ اللَّهِ مَن لَّا يَسْتَجِيبُ لَهُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَهُمْ عَن دُعَائِهِمْ غَنفُلُونَ ﴿٤٢﴾ وَإِذَا حُشِرَ النَّاسُ كَانُوا لَهُمْ أَعْدَاءً وَكَانُوا بِعِبَادَتِهِمْ كَافِرِينَ ﴿٤٣﴾﴾ [احقاف/۴-۶] «بگو: آیا به معبودانی که جز الله می خوانید، توجه کرده اید؟ به من نشان دهید چه چیزی از زمین را آفریده اند یا آیا در آفرینش آسمان ها سهم و مشارکتی دارند؟ اگر راست می گوید کتابی که پیش از این نازل شده یا اثری از دانش (پیامبران گذشته) برایم بیاورید (که شرک را تأیید کند). ﴿٤١﴾ و چه کسی گمراه تر از کسی است که جز الله، را به فریاد می خواند که تا رستاخیز درخواستش را پاسخ نمی گوید و معبودان باطل، از دعا و درخواست اینها بی خبرند. ﴿٤٢﴾ و آن گاه که مردم برانگیخته می شوند، این معبودها دشمن ایشان خواهند بود و دعا و عبادت اینها را انکار خواهند کرد.» و در سوره نحل آیه ۲۱ نیز آمده: ﴿أَمْ مَوْتٌ غَيْرُ أَحْيَاءٍ ۗ وَمَا يَشْعُرُونَ أَيَّانَ يُبْعَثُونَ ﴿٢١﴾﴾ «مردگان غیر زندگانند و هیچ حس و شعور ندارند که در چه هنگام مبعوث می شوند» پس چرا شما ائمه مرده در گور را می خوانید و ایشان را حی و حاضر دانسته و در هر کجا همچون خدا صدا می زنید؟! چرا مخالف قرآن عمل می کنید؟! لابد طبق روایات به این نتایج شگرف رسیده اید!! چون اگر روایات نبودند من نمی دانم شما می خواستید چکار بکنید!!!»

## سؤال ۷۲:

حضرت علی علیه السلام در خطبه ۲۳۵ نهج البلاغه در مورد اموات فرموده: «رفتگان گورشان خانه هایشان گشت و اموالشان به میراث رفت، کسی که بر سر گورشان می آید

نمی‌شناسند و به کسی که برایشان گریه می‌کند توجهی ندارند، و هر کس ایشان را بخواند جواب نمی‌دهند». و در خطبه ۱۱۱ فرموده: «هر کس ایشان را بخواند پاسخ ندهند و ظلم و ستمی را دفع نکنند و متوجه مداحی کسی نمی‌شوند». و در خطبه ۲۲۱ فرموده: «اگر آنها (اموات و قبور) مایه عبرت باشند سزاوارتر است تا تفاخر». و نیز فرموده: «آنها نه از دگرگونی‌ها نگرانند و نه از زلزله‌ها ترسناک، و نه از فریادهای سخت هراسی دارند». و فرموده: «آنان گویا بودند و لال شدند و شنوا بودند و کر گشتند و حرکاتشان به سکون تبدیل شد». سوال اینجاست که چرا شما امامان مرده (و حتی امامزاده‌ها) را شنوا و حی و حاضر می‌دانید و ایشان را می‌خوانید؟ چرا به سخنان امام و پیشوای خود توجهی ندارید؟ (البته اگر راست بگوئید و حضرت علی را واقعا الگوی خویش بدانید، چون من تصور دارم شما بیشتر جناب مجلسی را الگوی خویش می‌دانید).

### سؤال ۷۳:

کافران و مشرکین زمان پیامبر ﷺ خداوند را قبول داشته اند، طبق سوره مومنون که در آیات ۸۹/۸۷/۸۵/۳۸ بیان شده و سوره عنکبوت آیات ۶۳/۶۱ و سوره لقمان آیه ۲۵ و سوره زخرف آیه ۸۷ و سوره زمر آیه ۳۸، ولی برای این خدای خود (یعنی الله) قائل به واسطه و شفیع بوده اند، طبق سوره زمر آیه ۳ و سوره یونس آیه ۱۸ و سوره احقاف آیه ۲۸، سوال ما اینجاست که می‌شود بفرمایید تفاوت شما با مشرکین مکه در چیست؟! چون شما نیز دقیقا همین استدلال را در مورد امامان خود دارید و ایشان را واسطه و شفیع میان خود و خدای خود می‌دانید. اگر بنا بر توجیهاات شما باشد پس ابوجهل هم از بت لات طلب حاجت نداشته بلکه این مجسمه فرد صالح (مانند قبر فردی صالح) را تنها واسطه ای بین خود و خدایش می‌دانسته و خدا را به عنوان خدایی قبول داشته است.

### سؤال ۷۴:

در قرآن آمده: ﴿وَقَالَ رَبُّكُمْ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ﴾ [غافر/۶۰] «و پروردگارتان فرمود مرا بخوانید

تا شما را اجابت کنم در حقیقت کسانی که از پرستش من کبر می‌ورزند به زودی خوار در دوزخ درمی‌آیند». چرا خداوند فرموده تنها مرا بخوانید و چرا به خواندن امامان و امامزاده‌ها و افراد صالح و قبورشان اشاره‌ای نیست؟<sup>۱</sup> چرا امامان شما در دعاهای خود تنها خدا را می‌خوانده‌اند، همچون حضرت علی علیه السلام در صحیفه علویه در دعاهای صباح، جمل، شش ماه، یمانی، کمیل، صفین، شعبان فرموده: «الحمد لله الذی أدعوه فیجیبنی، الحمد لله الذی أسئله فیعطینی، الحمد لله الذی أنادیه کلما شئت لحاجتی، إلهی أنت الذی تنفس عند الغموم کریتی، بک أنزلت حاجتی فلا تردنی، بابک مفتوح للطلب و الوغول، فإنی أتوسل إلیک بتوحدک و تهلیلک و تمجیدک و تکبیرک و تعظیمک، لا مفرعا أتوجه إلیه امری غیر قبولک عذری، اللهم اجعل رغبتی فی مسئلتی إیاک، فقد جعلت الإقرار بالذنب إلیک وسیلتی». همینطور حضرت زین العابدین در صحیفه سجاده دعاهای ۴۶-۴۵ تنها خدا را خوانده است.

### سؤال ۷۵:

مدعیان تشیع برای توجیه ساخت گنبد و بارگاه و قصر بر روی قبور اولیاء به این آیه از قرآن اشاره دارند و به ساخت مسجد در کنار قبر اولیاء استناد می‌کنند: ﴿وَكَذَلِكَ

أَعْرَضْنَا عَلَيْهِمْ لِيَعْلَمُوا أَنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَأَنَّ السَّاعَةَ لَا رَيْبَ فِيهَا إِذْ يَتَنَزَّعُونَ بَيْنَهُمْ أَمْرَهُمْ فَقَالُوا ابْنُوا عَلَيْهِم بُنْيَانًا رَبُّهُمْ أَعْلَمُ بِهِمْ<sup>ج</sup> قَالَ الَّذِينَ عَلَبُوا عَلَىٰ أَمْرِهِمْ لَنَتَّخِذَنَّ عَلَيْهِم مَّسْجِدًا ﴿٢١﴾ [کهف/۲۱] «و بدین گونه (مردم آن دیار را) بر حالشان آگاه ساختیم تا بدانند که وعده خدا راست است و (در فرا رسیدن) قیامت هیچ شکی نیست هنگامی که میان خود در کارشان با یکدیگر نزاع می‌کردند پس (عده‌ای) گفتند بر روی آنها بنیانی بگذاریم (بنیان: بنا، گنبد و بارگاه!) پروردگارشان به (حال) آنان داناتر

۱- خواندن امام و امامزاده و ساختن گنبد و بارگاه بر روی قبورشان در نزد شیعیان دارای اهمیت فراوانی است ولی در قرآن به این امر مهم اشاره‌ای نیست و حتی از خواندن غیرخدا به شدت نهی شده است.

است (سرانجام) کسانی که بر کارشان غلبه یافتند گفتند حتما بر ایشان اتخاذ می‌کنیم محل سجده را».

در پاسخ باید گفت که درون فضای کوچک غار نمی‌توان ساختمانی ساخت و بنابراین عده‌ای قصد داشته اند که همچون روافض بر روی جنازه اصحاب کهف، بنیان و سازه‌ای کوچک همچون ضریح بسازند و البته آنها که غلبه داشتند از این کار ممانعت به عمل آوردند و گفتند: آنجا را مسجد (نه امامزاده) و محل عبادت خدای یکتا (نه عبادت اصحاب کهف) می‌کنیم».

از همه گذشته در آیه آمده آنهایی که غلبه داشتند و نگفته که بر حق بودند یا بر باطل، در ضمن چنانچه همین مسجد مورد نظر شما می‌باشد می‌شود بفرمایید کدامیک از این امامزاده‌ها و قبور امامان، مسجد هستند؟! و آیا مردم به نیت مسجد به آنجا می‌روند؟! آیا نام آنها مسجد است یا امام زاده؟ شما در این محلها دور قبر می‌چرخید و آنجا ضریح می‌گذارید و پول می‌ریزید و حاجت می‌طلبید و نذری می‌پزید و زن صیغه می‌کنید و... آیا نام این محل مسجد است یا بتکده و فاحشه‌خانه؟! در مسجد، ضریح نداریم و دور قبر کسی نمی‌گردیم!! در آیه آمده که بین دو گروه، تنازع و اختلاف پیش آمده و گروهی که غلبه داشته چنین پیشنهادی داده اند و این مسئله ربطی به مجوز قبرسازی ندارد. مسجد، محلی برای عبادت خداست و آنها چگونه می‌خواسته اند درون آن غار ساختمان بسازند؟! و البته ساختن یک مسجد در کنار آنجا ربطی به ساختن گنبد و بارگاه و ضریحهای شما ندارد که بر روی خود قبور می‌باشند. جالب است که همین آیه ادعای شما را رد می‌کند، چون خواسته مردم به قبور مردگان توجهی نداشته باشند و تنها به مسجد که محل عبادت خداست معطوف شوند و از بنا بر روی قبور اولیاء جهت تکریم و احترام ایشان جلوگیری شده است و به نظر ما همین آیه مخالف قبر سازی است، زیرا خداوند می‌فرماید: بین دو گروه منازعه (دعوی) شد، عده‌ای گفتند روی قبر آنها بنیانی بسازیم ولی عده‌ای دیگر گفتند این محل را سجده گاه قرار دهیم. دقت کنید نگفتند ابنوا (بنا کنیم) یا احدثوا (احداث کنیم) بلکه گفتند: ﴿لَنْتَخِذَنَّ﴾ یعنی اتخاذ کنیم، زیرا

مسجد به معنای مصطلح آن یعنی ساختمان هم می‌تواند نباشد، شما می‌توانید به یک قطعه زمین صاف که در آن خدا عبادت شود بگویید مسجد و مسجد در لغت عرب یعنی: محل سجده، بنابراین مشخص نیست که ساختمانی بنا شده باشد و در آیه نیز نیامده که اینکار شد یا نشد.

### سؤال ۷۶:

علمای مدعی تشیع، برای توجیه ساخت قبور به این مورد اشاره دارند که پیامبر ﷺ پس از مراجعت به مکه و پس از ۴۰ سال به زیارت قبر مادرشان رفتند و این نشان می‌دهد که آن قبر دلالت و نشانه‌ای داشته و مشخص بوده است. در پاسخ باید گفت: اولاً: به عقیده شما معصومین دارای علم غیب هستند و بنابراین براحتی می‌توانند محل دفن اشخاص مورد نظرشان را پیدا کنند (اگر بطور مثال در داستانی ذکر می‌شد که یکی از معصومین محل دفن شخصی را گم کرده و ما این داستان را برای عدم داشتن علم غیب بیان می‌کردیم، بطور حتم شما قبول نمی‌کردید) ثانیاً: وجود نشانه‌های مختصر در آن زمان ربطی به جواز ساخت گنبد و بارگاه و ضریح ندارد و جای هر قبری تا حدودی مشخص است و چنانچه چهار انگشت بلندی داشته باشد قابل شناسایی است (و بنا به دستور پیامبر این کار اشکالی ندارد) و موردی که در ذهن شماست لابد باید پیامبر ﷺ از چند کیلومتری قبر مادرش را می‌دیده است، یعنی ساختمانی چون حرم امام رضا که از چند کیلومتری هم دیده شود و البته شناسایی چنین قبری خیلی مشکل نیست. ثالثاً: جمعیت مردم و تعداد قبورشان در آن زمان قابل قیاس با زمان حال نیست و در زمان پیامبر ﷺ، قبر مادر ایشان خیلی راحت شناسایی می‌شده است، چون میان قبور مختلف و زیادی نبوده که مشخص نباشد و از ابتدا در محلی معلوم بوده است. رابعاً: برای تشخیص قبر مربوطه، نیازی نبوده که حتماً از سطح زمین بسیار مرتفع بوده باشد یا ساخته‌ای داشته باشد، بلکه تنها بودن قطعه سنگی کوچک بر روی آن، باعث پیدا بودنش می‌شده است. خامساً: چطور هم اکنون قبر ۴ امام شما در قبرستان بقیع مشخص است؟ قبر مادر

پیامبر ﷺ نیز همینگونه مشخص بوده و همینگونه دارای نشانه بوده است، پس مشخص بودن یک قبر دلیل بر ساختن گنبد و بارگاه و ضریح بر روی آن نمی‌شود.

### سؤال ۷۷:

ابتدا به آیات زیر دقت کنید:

- ﴿إِنَّكَ لَا تَهْدِي مَنْ أَحْبَبْتَ وَلَكِنَّ اللَّهَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ

﴿۵۶﴾ [قصص/۵۶] «در حقیقت تو هر که را دوست داری نمی‌توانی راهنمایی کنی لیکن خداست که هر که را بخواهد راهنمایی می‌کند و او به راه‌یافتگان داناتر است».

- ﴿وَأَلْفَ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ لَوْ أَنْفَقْتَ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا مَا أَلْفَتْ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ

وَلَكِنَّ اللَّهَ أَلْفَ بَيْنَهُمْ إِنَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ﴾ [انفال/۶۳] «و اگر بخواهند تو را بفربیند [یاری] خدا برای تو بس است همو بود که تو را با یاری خود و مؤمنان نیرومند گردانید. و میان دل‌هایشان الفت انداخت که اگر آنچه در روی زمین است همه را خرج می‌کردی نمی‌توانستی میان دل‌هایشان الفت برقرار کنی ولی خدا بود که میان آنان الفت انداخت چرا که او توانای حکیم است».

- ﴿قُلْ لَا أَقُولُ لَكُمْ عِنْدِي خَزَائِنُ اللَّهِ وَلَا أَعْلَمُ الْغَيْبَ وَلَا أَقُولُ لَكُمْ إِنِّي مَلَكٌ

إِنْ أَتَّبِعُ إِلَّا مَا يُوحَىٰ إِلَيَّ قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الْأَعْمَىٰ وَالْبَصِيرُ أَفَلَا تَتَفَكَّرُونَ﴾ [انعام/۵۰] «ای پیامبر بگو من به شما نمی‌گویم گنجینه‌های خدا نزد من است و غیب نیز نمی‌دانم و به شما نمی‌گویم که من فرشته‌ام جز آنچه را که به سوی من وحی می‌شود پیروی نمی‌کنم بگو آیا نابینا و بینا یکسان است آیا تفکر نمی‌کنید».

جالب است که خداوند به وضوح و روشنی هر چه تمامتر (و بدون نیاز به توجیه و تفسیر و بازی با کلمات) می‌فرماید حتی پیامبر عزیز اسلام در زمان حیات و نبوت! دخالت و تسلطی در امور ندارند آنگاه شیعیان محترم، اطراف قبر امامزاده‌ها دنبال چه چیزی می‌گردند؟! نکته جالبتر اینجاست که مخالفین اسلام به اینگونه آیات ایراد

می‌گیرند که چرا خداوند در آیات متعددی فرموده: فقط هرکسی که خداوند بخواهد هدایت می‌شود؟ و اینرا نوعی جبر تلقی می‌کنند، در صورتیکه راز این نکته در پاسخی است که دادیم: خداوند می‌خواهد توجه مردم را از تمامی علل و اسباب دنیوی (حتی وجود نازنین شخص پیامبر ﷺ) به یک نقطه (توحید) که آن الله است معطوف کند، زیرا فقط در این صورت است که بساط شرک و خرافه و ولایت و ارباب و دیکتاتوری و طاغوت برای همیشه بسته می‌شود.

### سؤال ۷۸:

علمای رافضی برای دعا کردن و برای مستجاب شدن آن، بسوی قبر ائمه خود پناه می‌برند و ایشان را واسطه قرار می‌دهند ولی در قرآن می‌خوانیم که حتی دعای ابلیس بدون واسطه بوده و البته قبول نیز شده است، در سوره اعراف آیات ۱۵/۱۶ و سوره حجر آیه ۳۶ و سوره ص آیات ۸۱/۸۰/۷۹ آمده که ابلیس گفت: خدایا مرا تا قیامت مهلت ده و خداوند نیز قبول می‌کند و ابلیس تا قیامت مهلت می‌یابد، همینطور دعای مردم ناسپاس و کافری که در سوره لقمان آیه ۳۲ و سوره اسراء آیه ۶۷ و سوره یونس آیات ۲۳/۲۲ آمده هنگامی که در طوفان در حال غرق بوده اند، در آن حال تنها خداوند را خوانده‌اند (نه اینکه واسطه بیاورند و مثلا به حضرت یونس متوسل شوند!) و خداوند هم دعای آنان را قبول کرده است، ولی پس از نجات دوباره خداوند را فراموش می‌کرده اند. حال چطور است که شما خود را از ابلیس و کفار کمتر می‌دانید!!

### سؤال ۷۹:

چرا شما نام فرزندان خود را عبدالحسین یا عبدالعلی یا عبدالرضا می‌گذارید؟ مگر بنده غیر خدا بودن شرک نیست؟ و در واقع عبدالله و عبدالرحمن صحیح هستند. علمای رافضی در پاسخ می‌گویند در زبان عربی کلمه عبد تنها به معنای بندگی بکار نرفته است و معنای خضوع نیز می‌دهد و این اسامی نیز به معنای بنده امامان نیستند و به عنوان خاضع بودن در برابر ایشان است و نوکری حسین علیه السلام را داشتن منظور است نه بندگی او

و چنانچه به فردی که عبدالحسین است بگویی آیا حسین خدای توست؟ در جواب می‌گوید: خیر و ما حسین علیه السلام را خدا نمی‌دانیم. در جواب به این ماست مالی‌ها باید چند نکته را متذکر شویم، اولاً: اگر این اسامی بلاشکال هستند، پس چرا در سنت نبی اکرم صلی الله علیه و آله خبری از آنها نیست و می‌بینیم که نام اکثر صحابه رضی الله عنهم عبد الله یا عبد الرحمن بوده است، چرا کسی عبدالمحمد نبوده است؟ یا حتی در زمان خلافت حضرت علی رضی الله عنه چرا عبدالعلی نبوده است؟ ثانیاً: اگر عبد در عبدالحسین معنای بندگی ندارد، پس عبد در عبد الله چیست و چه معنایی دارد؟ ثالثاً: اینکه خدا را به عنوان خدایی و جدا از حسین قبول دارید خیلی بامزه است و ما را به یاد کفار مکه می‌اندازد که خدا را جدا از بت‌های خود قبول داشته‌اند، مسئله در شیوه بندگی کردن و نداشتن واسطه و پناه بردن به من دون الله است، در دعا کردن و صدا زدن غیر خدا نیز آن فرد مشرک، الله را جدا از خدایان دیگرش قبول دارد ولی چون صفات خدایی به خدایان خود داده مشرک شده است، پس اگر کسی واقعا خود را بنده خدا بداند نام خود را عبدالحسین نمی‌گذارد بلکه عبد الله می‌گذارد، مثل این است که کسی بگوید خدا را قبول دارم ولی نماز نمی‌خوانم!!! رابعاً: چنانچه منظور شما از عبد فقط نوکری حسین و امامان است باید گفت که این نیز اشتباه است، مگر حسین نوکر می‌خواهد؟ نوکری حسین یعنی چه؟ هر انسان، شخصیت و مقام خود را دارد و نباید در برابر مخلوقی دیگر خودش را کوچک کند، اگر امام حسین رضی الله عنه نیز زنده بود به شما می‌گفت من نیازی به نوکر ندارم و مطمئن باشید که شما را از اینگونه حماقت‌ها باز می‌داشت. حضرت علی رضی الله عنه که درود بر روان پاک و اندیشه آگاهش باد می‌فرمایند: بنده دیگری مباش در حالیکه خدا تو را آزاد آفریده است. پس لعنت بر کسانی که کاملاً مخالف اندیشه متعالی آن بزرگوار و به نام او اسلام و انسانیت را به لجن کشیده‌اند. خامساً: در مورد معنای کلمه عبد نیز باید آنرا در شرع و در قرآن جستجو کرد و باید دید که بیشتر برای چه منظور بکار رفته است و بیشترین معنای آن چه بوده است؟ مسلم است که عبد بطور شدیدی و تنها به معنای بنده و بندگی کردن است.



علما و آخوندهای مدعی تشیع، قصد دارند به هر نحو که شده ازدواج ام کلثوم علیها السلام دختر فاطمه زهرا علیها السلام با حضرت عمر رضی الله عنه را خدشه دار کنند و روایات مربوط به این قضیه را به هر صورت تاویل و توجیه و ماست مالی می‌کنند، ولی هیچگاه به سخن عالم طراز اول خودشان جناب علامه مجلسی اشاره‌ای ندارند، چون خیلی باب میلشان نیست، در اینجا متن گفته ایشان را می‌آوریم تا خواننده گرامی بداند که علمای مدعی تشیع به هنگام رد کردن این ازدواج به این سخن اشاره‌ای ندارند: علامه مجلسی در بحار الانوار جلد ۴۲ صفحه ۱۰۹ چنین نوشته: انکار شیخ مفید درباره اصل واقعه (ازدواج خلیفه با ام کلثوم) تنها مربوط به آنستکه این حادثه از طریق آنان (اهل سنت) ثابت نمی‌شود و گرنه، پس از ورود اخباری که (از طریق امامیه) گذشت انکار این امر، شگفت است! و کلینی به سند خود (سلسله سند را می‌آورد) از ابوعبدالله صادق علیه السلام گزارش نموده که گفت: چون عمر رضی الله عنه وفات یافت، علی رضی الله عنه نزد ام کلثوم علیها السلام رفت و او را به خانه خود برد. و همانند این روایت با سند دیگر (سند را ذکر می‌کند) از ابوعبدالله صادق علیه السلام نیز گزارش شده است.

### سؤال ۸۱:

انسانها شدیدترین سرزنشهای خود را نثار کسانی می‌کنند که آنها را از همه بیشتر دوست دارند (کلینک. کریس ال ۱۳۸۱ انسان سالم زندگی سالم ترجمه علی محمد گودرزی. انتشارات رسا - تهران) این نکته ای است که نه تنها از نقطه نظر علمی ثابت شده بلکه هر انسان عاقلی از صبح تا شب نمونه‌های فراوانی از آنها در خصوص خودش و دیگران تجربه می‌کند. مانند پدر و مادری که فرزند خود را به خاطر خطایی کوچک سرزنش می‌کنند یا یک مربی که بر شاگرد خود به خاطر شدت علاقه، سخت می‌گیرد و... اکنون علمای رافضی نمونه‌های راست و دروغ متعددی را از تاریخ بیرون می‌کشند که مثلا خداوند و یا پیامبر صلی الله علیه و آله در فلان موقع و فلان محل و فلان واقعه، ابوبکر و عمر رضی الله عنهما را توبیخ و سرزنش کردند! خوب اگر این موارد راست باشد نشانه شدت علاقه پیامبر صلی الله علیه و آله و خداوند به آنها بوده و نه نشانه تنفر!

## سؤال ۸۲:

طبق روایات عده‌ای از منافقین قصد کشتن پیامبر صلی الله علیه و آله را داشته اند و قصد داشته اند پیامبر اسلام را به هنگام سوار بودن بر مرکبش به دره ای بیندازند که البته موفق نمی‌شوند و پیامبر صلی الله علیه و آله و حذیفه ایشان را می‌شناسند، پیامبر صلی الله علیه و آله به حذیفه رضی الله عنه سفارش می‌کند که اسامی آنها را نزد کسی فاش نسازد و حذیفه رضی الله عنه لقب صاحب سر رسول صلی الله علیه و آله را داشته است. حال روافض ابوبکر و عمر رضی الله عنهما را جزء این دسته از منافقین می‌دانند!!!<sup>۱</sup> سوال اینجاست که به جز حذیفه رضی الله عنه کسی از این اسامی با خبر نبوده پس شما از کجا متوجه شده اید که ابوبکر و عمر رضی الله عنهما نیز جزء این دسته بوده اند؟! اگر بگوئید حضرت علی رضی الله عنه می‌دانسته و پیامبر صلی الله علیه و آله به او گفته بوده است که بسیار مسخره می‌شود، چون این بدین معناست که پیامبر صلی الله علیه و آله از طرفی به حذیفه گفته به کسی چیزی نگو ولی خودش از طرفی دیگر علی رضی الله عنه را با خبر ساخته است!!! اگر بگوئید خود حذیفه (یا هر کس دیگر) این موضوع را فاش ساخته است، این نیز مورد قبول نیست، چون کسی که سر رسول صلی الله علیه و آله را فاش سازد حرفش معتبر نخواهد بود و مطرود است.

## سؤال ۸۳:

محققان شما قلمفرسایی های زیادی کرده اند تا ثابت کنند خلفای اول و دوم نعوذبالله منافق بوده اند و یا اینکه با یهود سروکار داشته اند<sup>۲</sup> و... سؤالات زیر در این رابطه است:

- اگر مسبب اصلی فتنه و انحراف، ابوبکر و عمر بودند رضی الله عنهما چرا خدا پیامبر صلی الله علیه و آله را مطلع نساخت و چرا پیامبر صلی الله علیه و آله که به زعم شما علم غیب داشت آنها را اینهمه به خود

۱- روافض بدترین دشمنی ها را با بهترین ها دارند، برای کسانی که در دام این مذهب شوم گرفتارند بسیار نگرانم.

۲- کتاب مهار انحراف و تبار انحراف از یک آخوند احمق مالخولیایی که حتی آوردن نامش نیز موجب ملوث شدن این تحقیق می‌شود!

- نزدیک می‌کرد؟ به خصوص در مدینه که دیگر قدرت در دست انصار<sup>ؓ</sup> بود و نه مهاجرین<sup>ؓ</sup> و اینکه ابوبکر و عمر<sup>ؓ</sup> قبيله ای هم در آنجا نداشتند! <sup>۱</sup>
- بین علمای شیعه و سنی اجماع است که هر آیه‌ای که کلمه منافق در آن باشد مدنی است، محققان شرلوک هولمز شما از کجا متوجه شدند ابوبکر و عمر<sup>ؓ</sup> که از مهاجرین مکه بودند منافق هستند؟! آیا آنها پس از ۱۴۰۰ سال، داناتر از خداوند و پیامبر اسلام و اجتماع سقیفه هستند!!
- هدف این منافقان از غضب خلافت چه بوده؟ رواج بت پرستی؟ ساختن حرمسرا؟ غارت بیت المال؟ سپردن خلافت به فرزندانشان!!!
- هدف اصحاب<sup>ؓ</sup> و به خصوص مردم مدینه از کنار گذاشتن علی<sup>ؓ</sup> و روی کار آوردن ابوبکر<sup>ؓ</sup> چه بود؟ و اصولاً اینکار چه نفعی برای آنها داشت تا خودشان را به خاطر آن جهنمی کنند!؟
- چرا این منافقان اینهمه سعی در انتشار اسلام در جهان و مکتوب کردن قرآن و جلوگیری از انحراف قرآن داشتند؟
- چرا خلیفه دوم در زمان خلافتش یهودیان را از شبه جزیره عربستان بیرون کرد؟ (ابتدا از فدک شروع کرد) و پس از آن سهم (یا همان باج) مولفه قلوبهم را حذف کرد؟
- چرا این منافقان وقتی زمان تقسیم غنیمت می‌شد ابتدا سهم اهل بیت پیامبر<sup>ؓ</sup> و سپس سهم حافظان قرآن را می‌دادند!؟
- خداوند در قرآن به پیامبر اسلام<sup>ﷺ</sup> دستور اکید داده که حتی بر جنازه منافقان حاضر نشو! ولی به آنها زن بده! و از آنها زن بگیر و آنها را امیرالحاج و امام جماعت مسجد کن! و چرا حضرت علی<sup>ؓ</sup> بر خلاف دستور خداوند نه تنها در تمامی نمازهای جماعت پشت سر خلفاء نماز می‌خواند بلکه پس از مرگ آنها نیز بر جنازه و قبر آنها حاضر شده و آن جملات ستایش آمیز را در خصوص عمر ابن خطاب<sup>ؓ</sup> ایراد نمود!؟

۱- مباحثی مانند امتحان در اینجا خالی از اعراب است زیرا سخن از انحراف نسلهای آینده است.

- برای جلوگیری از اطاله کلام برای شما آدرس چند آیه از قرآن را می‌آوردم که خداوند دقیقا در آنها برخی از مردم مدینه و اعراب اطراف شهر مدینه را از زمره منافقان اعلام نموده است و نه مهاجرین از مکه را: توبه ۱۰۱ و سوره احزاب آیات ۱۲ به بعدش و همچنین آیه ۶۰

- خداوند در قرآن کریم، خطاب به پیامبر ﷺ می‌فرماید: ﴿لَا تَعْلَمُهُمْ حُنُوعًا﴾ تو منافقان را نمی‌شناسی (توبه ۶۴ و ۱۰۱) اکنون شما پس از گذشت ۱۴۰۰ سال در کشور و فرهنگی دیگر، چگونه متوجه منافق بودن ابوبکر و عمر رضی الله عنهما شده اید؟ البته من قبول دارم که آیاتی نیز وجود دارد دال بر اینکه پیامبر اسلام ﷺ از نفاق عده‌ای اطلاع داشته ولی اینها افرادی از مدینه بوده اند (به ریاست عبدالله ابن ابی) که نفاق خود را آشکار می‌کرده اند و در حقیقت نه تنها پیامبر ﷺ بلکه برخی از اصحاب نیز بین مانند عمر و ابوبکر و حضرت علی رضی الله عنه نیز از نفاق آنها مطلع بوده اند.

### سؤال ۸۴:

یک سؤال مهم تحلیلی و نه جدلی که من از شما خواهم می‌کنم با چشم دل به آن نگاه کنید. ما فرض می‌کنیم که احادیث زیر صحیح است:

- پیروان علی رستگارند. (إن شیعۃ علی هم الفائزون).
  - من شهر علم و علی باب آن است.
  - هر کس بمیرد و امام زمان خودش را نشناسد بر مرگ جاهلیت مرده است.
  - من در میان شما دو چیز مهم به یادگار می‌گذارم کتاب خدا و عترت خاندانم را. این دو تا کنار حوض کوثر از هم جدا نمی‌شوند.
- اکنون یک فرض بسیار محال دیگر هم می‌آوریم: فرض می‌کنیم (که نعوذ بالله) ما نیازی به قرآن و سنت پیامبر ﷺ هم نداریم و سیره حضرت علی برای ما کافی است! (آیا شیعه ای تندرو تر از این سراغ دارید؟! قبل از طرح سؤال اصلی، تذکر یک نکته واجب است:

• اعتقاد یا عدم اعتقاد به خلافت حضرت علی علیه السلام، غصب فدک یا عدم غصب فدک، حمله به خانه فاطمه یا عدم حمله، دست به سینه نماز خواندن یا دست باز خواندن و..... مطمئنا نادان‌ترین و بی‌خبرترین شیعیان و سنی‌ها در عصر حاضر، قبول دارند که اعتقاد یا عدم اعتقاد به این موارد، نه در روز قیامت کسی را جهنمی می‌کند و نه کسی را بهشتی! اکنون از این چند مساله که اعتقاد یا عدم اعتقاد به آن ذره ای سود به حال دنیا و آخرت کسی ندارد می‌گذریم و می‌رویم سراغ عقاید اصلی و رفتار اصلی حضرت علی علیه السلام که ما باید از آنها پیروی کنیم تا شیعه واقعی علی باشیم. اتفاقا نه تنها برادران اهل سنت تمامی این موارد را قبول دارند بلکه سایر ادیان جهان و حتی کمونیستهای بی‌خدا نیز این موارد را قبول دارند:

- فقیر نوازی و عدالت محوری شخصی و حکومتی.
- شیفته صلح و دوری از جنگ<sup>۱</sup>.
- ممانعت از لعن و نفرین<sup>۲</sup>.
- نگرفتن خمس منافع سالیانه از مردم در زمان خلافتشان.
- توصیه اکید به فرمانداران در خواندن نماز در ۵ وقت به صورت جداگانه<sup>۳</sup>.
- نگفتن جمله اشهد ان علی ولی الله در اذان<sup>۴</sup>.

۱- به شهادت تاریخ حضرت علی علیه السلام قبل از هر سه جنگ اصلی خودشان تامل فراوان و گفتگوی زیادی می‌کرده تا کار به جنگ ختم نشود، در جمل نزدیک به صلح بوده که پیروان ابن سبا آتش جنگ را شعله ور می‌کنند. در نهروان ۸ هزار نفر از ۱۲ هزار نفر خوارج با سخنان حضرت علی از جنگ کناره می‌گیرند. و در صفین نیز تلاش فراوانی به صلح می‌شده است.

۲- در صفین حضرت علی علیه السلام سپاهیان خود را از گفتن ناسزا به سپاه دشمن منع می‌کند و می‌فرماید آنها را دعا کنید! جالب است که جدلیون شیعه می‌گویند: منع حضرت علی در خصوص دشنام است ولی لعن و نفرین می‌شود کرد!!!!

۳- نهج البلاغه نامه ۵۲.

۴- شیخ صدوق در من لایحضره الفقیه که از کتب اصلی شیعه است این جمله را بدعتی از سوی غالیان دانسته است.

- ازدواج با همسر ابوبکر رضی الله عنه و دادن دختر خود به خلیفه دوم
- دو بار جانشین عمر رضی الله عنه در مدینه
- دادن مشورت‌های متعدد به خلیفه دوم<sup>۱</sup>
- انتخاب خلیفه حق مهاجر و انصار است<sup>۲</sup>
- التزام به اتحاد و مبارزه با تفرقه افکنی<sup>۳</sup>
- دشمنی با خرافات و بدعت‌هایی نظیر عزاداری<sup>۴</sup> و دنبال حاکمان دویدن<sup>۵</sup> (چه رسد به گنبد و بارگاه ساختن روی قبر نوادگان آنها!)
- نگذاشتن حتی یک آجر روی قبر پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله یا فاطمه یا خدیجه یا حمزه رضی الله عنه یا دیگر شهدا<sup>۶</sup>.
- تحمل مخالف و عاشق نوع بنی بشر بودن (سوی هر دین و مذهب آنها)<sup>۷</sup>
- عدم اعتقاد به صیغه
- عدم علاقه به حکومت

۱- نهج البلاغه خطبه های ۱۳۴ و ۱۴۶

۲- نهج البلاغه نامه ۶

۳- فرموده: الزموا بالسواد الأعظم و فرموده: کسی را که به تفرقه دعوت می‌کند بکشید حتی اگر زیر عمامه من باشد! (یعنی حتی اگر خود من باشم!) نهج البلاغه خطبه ۱۲۷

۴- در نهج البلاغه خطبه ۲۳۵ حضرت علی رضی الله عنه به هنگام غسل دادن پیامبر صلی الله علیه و آله فرموده: «اگر به شکیبایی امر نمی‌کردی و از بی تابی، نهی نمی فرمودی آنقدر اشک می ریختم تا اشکهایم تمام شود، و این درد جانکاه همیشه در من می ماند».

۵- هنگامی که امیرالمومنین علیه السلام از صفین به کوفه برگشت حرب بن شریحیل در التزام رکابش پیاده چند قدمی رفت . فرمود: برگرد که این کار موجب فریفته شدن والی و مایه زبونی مومن است . برای اطلاع به نهج البلاغه، ص ۱۲۲۹ چاپ مرحوم فیض الاسلام، چاپ اول به شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۱۹، ص ۲۳۵، چاپ محمد ابوالفضل ابراهیم، مصر، ۱۹۶۳ مراجعه فرمایید.

۶- هر که قبری را تجدید بنا کند و یا مجسمه ای بسازد از اسلام خارج شده است. (من لایحضره الفقیه صدوق و المحاسن برقی و جلد ۱۸ بحار الأنوار و وسائل الشیعة باب ۴۳).

۷- نامه حضرت علی رضی الله عنه به مالک اشتر

- عدم اعتقاد به واسطه و شفیع<sup>۱</sup>

- نداشتن زندان سیاسی و ترور و شکنجه مخالفان و...

و صدها مورد دیگر که خدا را هزاران مرتبه شکر، ذات تئوریک حکومت اسلامی در این ۳۲ سال نشان داد نه تنها پیرو علی علیه السلام نیست بلکه کاملاً مخالف سیره حضرت علی علیه السلام عمل می‌کند؟ خوب، شما که خودتان پیرو علی علیه السلام نیستید اینهمه حدیث و روایت در پیروی از حضرت علی علیه السلام چیست که صبح تا شب در بوق و کرنا کرده اید؟! به خداوند قسم اگر به بدترین کشورهای مسلمان بروید خواهید دید که اسلام و اخلاق و منش مردم آنجا به اسلام نزدیکتر از شماست. سؤال من که اینهمه برای آن مقدمه چینی کردم این است: آری ما می‌خواهیم طبق همان احادیث شما پیرو و شیعه حضرت علی علیه السلام باشیم و ایشان امام ما باشند! ولی آیا شما حاضرید و توانایی آنرا دارید و به ما اجازه می‌دهید؟ یا زیر قرنهای جهل و خرافه و تعصب دفن شده اید و نه نمی‌توانید و نه به دیگران اجازه این کار را می‌دهید! گرچه اکثر روحانیون به سؤال من پاسخ منفی می‌دهند ولی گذشت زمان ثابت خواهد کرد که مردم ایران روزی حقیقت را خواهند فهمید ان شاء الله.

### سؤال ۸۵:

یک بار، نامه حضرت علی علیه السلام به مالک اشتر را مرور کنید و همچنین روش حکومت داری ایشان را؟ چرا روحانیون شیعه پس از ۱۴ قرن کار آکادمیک روی مبانی فکری خودشان و در کشوری که عظیم‌ترین منابع گاز و نفت را دارد و ۹۸ درصد مردم در ابتدا طرفدار آنها بودند و وفور مغزهای متفکر و... آری چرا نه تنها نتوانستید به روح تعالیم

---

۱- بدان، خداوندی که گنجهای آسمان و زمین در دست اوست به تو اجازه درخواست داده و اجابت آنرا به عهده گرفته است تو را فرمان داده که از او بخواهی تا عطا کند. درخواست رحمت کنی تا ببخشد و خداوند بین تو و خودش کسی را قرار نداده تا حجاب و فاصله ایجاد کند و تو را مجبور نساخته که به شفیع و واسطه ای پناه ببری... (نهج البلاغه نامه ۳۱ در بازگشت از جنگ صفین).

عالیه اسلام و سیره حضرت علی نزدیک شوید بلکه مردم ایران روز به روز بی اخلاق تر، بی حیاطر، تنبل تر و کینه توز تر شده، آمار تارکین صلاه و طلاقها و اعتیاد نیز روز به روز بیشتر می شود؟ آیا این بیانگر آن نیست که یک گوشه کار می لنگد؟ یک گوشه که نام آن شرک به خداست! البته من آدم منصفی هستم و قبول دارم که مناطق مستضعف نشین فراوانی در زمان شما آب و برقدار و گاز دار شد، کمیته امداد تشکیل شد، جهاد سازندگی تشکیل شد و مردم در برخی از مقاطع (زمان خاتمی) توانستند حرف دلشان را بزنند و از دخالت آشکار بیگانگان در کشور جلوگیری بعمل آمد، ولی یک سؤال: آیا اینها ارزش آنرا داشت که بیشتر مردم ابتدا نسبت به شما و سپس نسبت به دین بدگمان شوند؟ موسس کارخانجات عظیم بوش در آلمان، صد سال قبل گفته بود: حاضریم تمام سرمایه ام را بدهم ولی اعتماد مردم را از دست ندهم. متأسفانه روحانیون برای کسب قدرت همه چیز خود را دادند و اعتماد مردم را نیز از دست دادند. نگویید که ما کاری به سیاست نداریم. پس جمله معروف شما: سیاست ما عین دیانت ماست چه می شود؟! و مگر شما نبودید که از همان ابتدا مساله خلافت را مخصوص من عندالله و عملی سیاسی قلمداد کردید که روی کار آمدن حکومت ولایت فقیه نائب امام زمان در ایران، نتیجه همین طرز تفکر شماست!

### سؤال ۸۶:

خداوند در قرآن کریم، چندین و چندبار، ظالمترین و ستمگرترین انسانها را کسانی معرفی کرده که به خداوند دروغ می بندند ﴿وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أَوْ كَذَّبَ بِآيَاتِهِ﴾ [انعام/۲۱] «کیست ستمکارتر از آن کس که بر خدا دروغ بسته یا آیات او را تکذیب نموده؟» من در اینجا به صورت بسیار مختصر، چند آیه را بیان می کنم که آخوندها به دروغ، دانسته یا نادانسته، تفسیری خلاف منظور خداوند برای آن ارائه می کنند، تفسیری که سرآغاز شرک در دین و کینه توزی در امت اسلام است:



- آیه ولایت: اگر مراد خدا یک نفر یعنی حضرت علی است چرا کلمه ﴿الَّذِينَ﴾ (کسانی) به صورت جمع آمده؟ می‌گویید از باب تکریم و احترام به حضرت علی علیه السلام است، پس چرا در تمامی آیات قرآن که به پیامبر اسلام، اشاره شده با ضمائر مفرد «ک» و «انت» (تو) به پیامبر خطاب شده؟! آیا حضرت علی بالاتر از پیامبر صلی الله علیه و آله است!!؟

- آیه بلاغ: می‌گویید مراد از این آیه، حضرت علی بوده! پس چرا حضرت علی علیه السلام در طول ۳۰ سال بعد از آن، برای یکبار هم به این آیه اشاره نفرموده اند؟! و امام حسن علیه السلام هم به این آیه اشاره نفرموده اند؟ و امام حسین علیه السلام؟ و درست از سرآغاز گسترش غلات در اطراف امامان صادق و باقر به این احادیث از زبان این امامان برمی‌خوریم؟ ضمناً در غدیر خم چه کسی کافر بوده که انتهای آیه ابلاغ آمده: ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا

يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ ﴿٧﴾؟! [مائده/۶۷]

- می‌گویید: مراد پیامبر صلی الله علیه و آله از کلمه مولی در غدیر خم یعنی خلیفه! پس چرا هیچیک از امراء و خلفای عرب، قبل و بعد از پیامبر اسلام از این کلمه برای معرفی جانشین خودشان استفاده نکرده اند؟ و اگر یک کلمه به خودی خود می‌تواند شامل معنایی شود پس نقش کلمه در جمله چه می‌شود؟ مثلاً: بیشتر مردم از کلمه شیر، معنای شیر مایع خوردنی را بفهمند آیا این دلیل می‌شود که در عبارت زیر، شیر، همین معنا را داشته باشد: شیر درنده جنگل! پس معنای مولی را باید در جمله پیامبر صلی الله علیه و آله فهمید و پیامبر صلی الله علیه و آله هم در انتها فرموده اند: خدایا دوست داشته باش هر که علی را دوست دارد، پس معنای مولی دوستی با علی و آقایی و سروری معنوی علی است و نه خلافت منصوص من عندالله!

- آیه خمس: می‌گویید کلمه ﴿غَنِمْتُمْ﴾ اعم از استغتم (منافع مالی) است پس چرا آیات قبل و بعد مربوط به جنگ است؟ و چرا پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و حضرت علی علیه السلام و خلفای بعدی (بنی امیه و بنی عباس) از مردم، خمس منافع مال را نمی‌گرفته اند؟ و چرا تعداد زیادی از علمای شیعه در ابتدا مخالف این قضیه بوده اند؟ و چرا در من

لايحضره الفقيه كه از كتب اربعه و اصلى شيعه است اين حديث آمده: قال الصادق عليه السلام: ليس الخمس إلا في الغنائم خاصة، يعنى خمس نيست مگر در غنائم.

- می‌گوئید: طبق آیه‌ای در سوره كهف، باید بر مزار صلحا و شهدا بنای یادبود ساخت؟ پس چرا پیامبر صلی الله علیه و آله بر قبر حمزه و خدیجه و ابوطالب و فرزندش ابراهیم رضی الله عنه و حضرت علی رضی الله عنه بر قبر پیامبر صلی الله علیه و آله بنای یادبودی نساختند؟ و چرا خلفاء در ۵ قرن بعد، حداقل برای تزویر و ریا هم شده چنین کاری را با قبر پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله انجام ندادند؟ و کجای قرآن گفته باید از این بناهای یادبود حاجت طلبید، متوسل شد، عاشق شد و دور آنها گشت و داخلش پول ریخت! و آنجا دنبال زن صیغه ای گشت؟!

- می‌گوئید: باید به قبرها و اشخاص، متوسل شد! پس چرا در زندگی پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و حضرت علی رضی الله عنه، شاهد چنین مواردی نیستیم؟

- آیه عصمت: می‌گوئید: مراد از رجس (آلودگی) دوری از هر گونه گناه و خطا و اشتباه است و این آیه مختص ۵ نفر است! پس چرا آیات قبل و بعدی این آیه دارد در خصوص زنان پیامبر صلی الله علیه و آله اسلام، صحبت می‌کند؟ می‌گوئید **﴿عَنْكُمْ﴾** [احزاب/۳۳] مذكر است ولی در سوره هود آیه ۷۳ از کلمه مذكر عليكم استفاده شده در صورتیکه در آیه قبل از آن خطاب با ابراهیم و همسرش است؟! پس **﴿عَنْكُمْ﴾** آیه عصمت شما به دلیل آن است که مردانی مانند: زید (پسر خوانده پیامبر اسلام) ابوبکر و سلمان فارسی و حضرت علی (داماد) و عثمان رضی الله عنه (داماد) نیز جزء اهل بیت (اهل خانه) پیامبر اسلام محسوب می‌شده‌اند. وگرنه طبق استدلال خود شما اگر **﴿عَنْكُمْ﴾** مختص مردان است پس تکلیف حضرت فاطمه رضی الله عنها چه می‌شود؟ به ناچار ایشان باید از شمول آیه خارج شوند! ضمناً اگر معنای تطهیر، عصمت است چرا خداوند در سوره مائده آیه ۶ این وعده را با کلمه تطهیر خطاب به اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله هم داده؟ جالب است که هم کلمه **﴿يُرِيدُ لِيُطَهِّرَكُمْ﴾** در این آیه آمده و هم مانند آیه عصمت شما قبل از آن صحبت از وضو و خواندن نماز است!

- در انتها من سؤالی را خداوند در قرآن کرده، تکرار می‌کنم: ﴿وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا﴾ [انعام/۲۱] «کیست ستمکارتر از آن کس که بر خدا دروغ بسته» برادران روحانی عزیز و گرامی که من مطمئنم بالاخره نور توحید روزی بر قلب شما خواهد تابید، آیا موقع آن نرسیده که از خواب غفلت و از زیر قرنهای جهل و تعصب و خرافه بیدار شوید؟ می‌دانید که عده زیادی در ایران تنها با بیداری شما بیدار خواهند شد! پس گناه گمراهی خود و دیگران را به دوش نکشید و اجازه دهید نور توحید بار دیگر بر این کشور بتابد و دست در دست مسلمانان منطقه بگذارید تا بار دیگر دنیا را فتح کنیم و تا بار دیگر آواز اسلام پشت دروازه های فلسطین و اروپا طنین انداز شود و اینبار نه با ارتش و جنگ که با نور دانش و عمل درست خود ما.

### سؤال ۸۷:

ما حدیث متواتری داریم (که راوی آن نیز در برخی اسانید، حضرت علی علیه السلام هستند!) که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم در آن فرموده اند: ابوبکر و عمر رضی الله عنهما سالار و سید سالخوردهگان بهشتند. علمای کلامی (بازی با کلمات) شما مناقشه می‌کنند که: مگر در بهشت کسی پیر است که ابوبکر و عمر رضی الله عنهما سید و سالار آنها باشند؟ خوب ما هم در مورد حدیث مورد ادعای شما مناقشه می‌کنیم: حسن و حسین رضی الله عنهما، سید و سالار جوانان اهل بهشتند. سؤال ما اینجاست: مگر در بهشت، پیرمرد و بچه و میانسال و.... داریم که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرموده اند: حسن و حسین رضی الله عنهما سید جوانان اهل بهشتند؟ پس پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم باید می‌فرمودند: حسن و حسین رضی الله عنهما سید اهل بهشتند! و اگر این معنا را بگیریم نعوذ بالله این شبهه پیش می‌آید که آیا آنها سید و سالار پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم و حضرت علی علیه السلام هم هستند؟ حداقل علمای شما معتقد به برتری پیامبر اسلام و حضرت علی بر سایر ائمه هستند؟ هر پاسخی که با بازی با کلمات بدهید ما همان پاسخ را در خصوص حضرت ابوبکر و عمر به خود شما می‌دهیم!

### سؤال ۸۸:

شما هر سنتی را با چوب تقیه و یا ظلم به اهل بیت، بدعت معرفی می‌کنید و هر بدعتی را با چماق مصلحت، سنت قلمداد می‌کنید. من یک سؤال ساده و سر راست از شما دارم: به فرض محال که غضب خلافت و تصرف فدک و حمله به خانه فاطمه واقع شده و ما اینها را ظلم به اهل بیت بدانیم، در موارد زیر چه ظلمی به اهل بیت وجود داشته که نه پیامبر اسلام و نه ۴ خلیفه اول و نه دهها خلیفه بعدی اموی و عباسی آنرا انجام ندادند:

- ساختن قبر و گنبد روی قبر پیامبر ﷺ و حمزه و ابوطالب و خدیجه و گذاشتن ضریح روی قبر آنها و طواف گرد آنها و طلب استمداد و توسل به این قبرها! (حداقل برای ظاهر فریبی مانند پادشاهان صفویه و اینکه مکه را از رونق بیندازند اگر خلفاء را منافق می‌دانید، مانند پادشاهان صفوی!)

- گرفتن خمس منافع مال مردم!

- رواج صیغه (برای رواج فساد در جامعه اسلامی!)

جالب است که اعتقاد و ترویج این موارد شرک آمیز فساد انگیز نه تنها ظلم به اهل بیت بوده و نه تنها ضرری برای خلفا نداشته بلکه اتفاقا بسیار به نفع خزانه آنها (خمس) و عوامفریبی و تفرقه بین مردم (قبرسازی) و حرمسراها (صیغه) بوده است! آیا همین خود دال بر آن نیست که سایر کفریات و شرکیات شما نیز دروغی بیش نیست؟! به فرض آنکه در یکی دو کتاب نامعتبر اهل سنت نیز وارد شده باشد؟

### سؤال ۸۹:

من نمی‌خواهم وارد بحثهای بی سر و ته و غیر قابل اثبات عرفانی شوم ولی برای اینکه گوش هوش هموطنان من که با زبان شعر، آشنایی بیشتری دارد به خود آید، اشعار زیر را که از شعرای بزرگ همین آب و خاک است را می‌آورم و از شما می‌پرسم چرا علاقه به غیر خدا و چرا هدف غیر خدا و چرا امید توکل و توسل به غیر خدا و چرا روزه شک دار؟:

\* تن یکی داریم و در یک تن نمی باید دو سر دل یکی داریم و در یک دل نمی گنجد دو یار  
\* روی از خدا به هر چه کنی شرک خالص است توحید محض آنکه از همه رو در خدا کنی.

### سؤال ۹۰:

شما به حضرت عمر رضی الله عنه انگ بدعت می زنید و می گوئید پیامبر صلی الله علیه و آله فرموده اند: هر بدعتی ضلالت است و هر ضلالتی در آتش. شما بدعت خوب و بد را هم قبول ندارید. من از شما سؤالی داریم: چرا حضرت علی رضی الله عنه بر خلاف پیامبر صلی الله علیه و آله از اسب زکات می گرفت؟ و چرا شما در نماز مهر میگذارید؟ و در اذان می گوئید اشهدان علی ولی الله؟ و چرا روی قبرها قصر می سازید؟ و صدها بدعت و خرافه دیگر که اصلاً قابل مقایسه با مثلاً نماز جماعت تراویح نیست؟!!!

### سؤال ۹۱:

پاسخ شما به آیات صریح و واضح و روشن زیر چیست، که با تمامی افکار شرک آمیز و خرافی شما متضاد است:

• ﴿قُلِ اللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا لَبِثُوا لَهُ غَيْبُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ أَبْصِرْ بِهِ وَأَسْمِعْ مَا لَهُمْ مِنْ دُونِهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا يُشْرِكُ فِي حُكْمِهِ أَحَدًا﴾ [ن ۱۰۰] ﴿كهف/۲۶﴾ «بگو خدا به آنچه درنگ کردند داناتر است نهان آسمانها و زمین به او اختصاص دارد و چه بینا و شنواست برای آنان ولی جز او نیست و هیچ کس را در حکم خود شریک نمی گیرد».

(نفی خلافت و ولایت منصوص و نفی شراکت اهل بیت در قرآن که بزرگترین حکم خداست).

- ﴿اتَّخَذُوا أَحْبَارَهُمْ وَرُهَبَانَهُمْ أَرْبَابًا مِّن دُونِ اللَّهِ وَالْمَسِيحَ ابْنَ مَرْيَمَ وَمَا أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا إِلَهًا وَاحِدًا ۗ لَّا إِلَهَ إِلَّا هُوَ ۚ سُبْحٰنَهُ عَمَّا يُشْرِكُونَ ﴿١٦٠﴾

[توبه/۳۱] «اینان دانشمندان و راهبان خود و مسیح پسر مریم را به جای خدا به الوهیت گرفتند با آنکه مامور نبودند جز اینکه خدایی یگانه را بپرستند که هیچ معبودی جز او نیست منزله است او از آنچه (با وی) شریک می‌گردانند». (نفی اینکه کسی جز خدا در جریان آفرینش، مداخله دارد و نفی شرکت اهل بیت یا هر شخص دیگری در قرآن)

- ﴿قُلْ أَغْيَرَ اللَّهُ اتِّخَذُ وَلِيًّا فَاطِرِ السَّمٰوٰتِ وَالْأَرْضِ وَهُوَ يُطْعَمُ وَلَا يُطْعَمُ قُلْ إِنِّي أُمِرْتُ أَنْ أَكُونَ أَوَّلَ مَنْ أَسْلَمَ ۗ وَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُشْرِكِينَ ﴿١٤٠﴾﴾ [انعام/۱۴] «بگو: آیا جز الله را دوست و یاور بگیریم؟! (حال آنکه او) پدیدآورنده‌ی آسمان‌ها و زمین است و اوست که روزی می‌دهد و روزی نمی‌گیرد. بگو: فرمان یافته‌ام نخستین مسلمان باشم و به من دستور داده شد که از مشرکان باشم». (نفی ولایت به معنای حکومت و نه دوستی و همکاری و موده).
- ﴿لَهُ دَعْوَةُ الْحَقِّ وَالَّذِينَ يَدْعُونَ مِن دُونِهِ لَا يَسْتَجِيبُونَ لَهُم بِشَيْءٍ إِلَّا كَبْسِطٍ كَفِيهِ إِلَى الْمَاءِ لِيَبْلُغَ فَاهُ وَمَا هُوَ بِبَلِغِهِ ۗ وَمَا دُعَاءُ الْكَافِرِينَ إِلَّا فِي ضَلٰلٍ ﴿١٤١﴾﴾ [رعد/۱۴] «دعوت حق برای اوست و کسانی که (مشرکان) جز او را می‌خوانند هیچ جوابی به آنان نمی‌دهند مگر مانند کسی که دو دستش را به سوی آب بگشاید تا (آب) به دهانش برسد در حالی که (آب) به (دهان) او نخواهد رسید و دعای کافران جز بر هدر نباشد». (طلب حاجت از قبر!!!)
- ﴿وَيَعْبُدُونَ مِن دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَضُرُّهُمْ وَلَا يَنْفَعُهُمْ وَيَقُولُونَ هٰتُوْلَآءُ شَفَعْتُوْنَا عِنْدَ اللَّهِ ۗ قُلْ أَتَتَّبِعُونَ اللَّهَ بِمَا لَا يَعْلَمُ فِي السَّمٰوٰتِ وَلَا فِي الْأَرْضِ ۗ سُبْحٰنَهُ وَتَعَالَىٰ عَمَّا يُشْرِكُونَ ﴿١٦٨﴾﴾ [یونس/۱۸] «و به جای خدا چیزهایی را می‌پرستند که نه

به آنان زیان می‌رساند و نه به آنان سود می‌دهد و می‌گویند اینها نزد خدا شفاعتگران ما هستند بگو آیا خدا را به چیزی که در آسمانها و در زمین نمی‌داند آگاه می‌گردانید او پاک و برتر است از آنچه (با وی) شریک می‌سازند». **توسل به مردگان و طلب حاجت از قبر** (حالا شما بروید و افسانه توسل عمر به عباس را برای ما از کتب ضعیف اهل سنت بیرون بکشید، تازه همان عباس نیز زنده بوده است و خودش دعا کرده است، نه اینکه حضرت عمر برای توسل نزد قبر کسی رفته باشد)

• ﴿أَلَا لِلَّهِ الدِّينُ الْخَالِصُ وَالَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ مَا نَعْبُدُهُمْ إِلَّا لِيُقَرِّبُونَا إِلَى اللَّهِ زُلْفَىٰ إِنَّ اللَّهَ يَحْكُمُ بَيْنَهُمْ فِي مَا هُمْ فِيهِ يَخْتَلِفُونَ ۗ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي مَنْ هُوَ كَاذِبٌ كَفَّارٌ ﴿۳﴾﴾ [الزمر/۳] «آگاه باشید آیین خالص از آن خداست و کسانی که به جای او دوستانی برای خود گرفته‌اند (به این بهانه که) ما آنها را جز برای اینکه ما را هر چه بیشتر به خدا نزدیک گردانند نمی‌پرستیم البته خدا میان آنان در باره آنچه که بر سر آن اختلاف دارند داوری خواهد کرد درحقیقت خدا آن کسی را که دروغ پرداز ناسپاس است هدایت نمی‌کند». (نمونه‌ای از استدلالات بچه گانه علمای شیعه را در این آیه می‌بینید)

البته آیاتی که مخالف عقاید شرک آمیز شماست بسیار بیشتر از این است و من فقط در اینجا به چند نمونه از آن اشاره کردم.

## سؤال ۹۲:

شما در خصوص ولایت حضرت علی علیه السلام قیل و قال زیادی به راه انداخته اید. ولی هیچگاه این ولایت را تعریف نکرده اید. اگر ولایت به معنای دوست داشتن حضرت علی است علیه السلام اولاً کسی در این خصوص با شما مخالف نیست و ما باید هر انسان خوب و درستکار و با خدایی را دوست داشته باشیم. و اگر به معنای پیروی از افکار آن بزرگوار است مانند قرآن محوری و عدالت پروری و فقیر نوازی و دانش دوستی و نظم و تقوای الهی و... نه تنها اهل سنت بلکه دیگر مذاهب نیز، کسی با شما مخالف نیست. ولی اگر

منظور شما از ولایت یعنی خلافت و انقیاد و بردگی و بندگی و دنباله روی از افسانه‌ها و خرافات تاریخی و... سطر سطر زندگی علی نشان می‌دهد که آن بزرگوار دشمن این موارد بوده است. ارزش خلافت برای او از آب دماغ بز و لنگه کفشی پاره کمتر بوده این انسان آزاده می‌گوید: بنده دیگری نباش در حالیکه خدا تو را آزاد آفریده! آن بزرگوار، دیگران را از مدح و ستایش خودش برحذر داشته و از اینکه حتی به عنوان مشایعت دنبال او از شهر خارج شوند، این پیشوای بزرگ می‌گوید مپندارید سخن حق بر من تلخ است، او می‌گوید من خود را از خطا مبری نمی‌دانم. آری و همینهاست که اتفاقاً ارزش حضرت علی را دهها برابر بیشتر از آن علی که شما معرفی کرده اید در نزد من بالا می‌برد و هزار افسوس که سی سال است جوانان ایران را شتشیوی مغزی داده اید تا در مغزهای گچی و نخودی آنها حرف حق تاثیری نگذارد.

### سؤال ۹۳:

چرا صنف و طبقه شما همیشه تاریخ با انسانهای عاقل و میانه رویی که درک درستی از جامعه ایران و صحنه بین المللی دارند، هم مسلمانند و هم وطن پرست، دشمنی و مخالفت می‌کنید: مصدق، بازرگان، بنی صدر، خاتمی. البته زمستان می‌رود و روسیاهی آن به ذغال می‌ماند، تاریخ گواهی خواهد داد که حق با کیست.

### سؤال ۹۴:

شما با بیان روز و شب مظلومیت امام حسین علیه السلام و اهل بیت از احساسات عوام به نفع عقاید فرقه ای خود استفاده کرده و خود و مکتب خود را مدافع همیشگی مظلوم می‌دانید. اگر راست می‌گویید و ریگی به کفش شما نیست امکان دارد در خصوص وقایع زیر نیز برای ما توضیحی مختصر ایراد بفرمایید:

- شهادت اولین شهید محراب یعنی عمر بن خطاب رضی الله عنه به دست اولین تروریست در جامعه اسلام: ابولولو.



- قتل عام یک میلیون نفر از مسلمانان بغداد توسط هلاکوخان مغول به اشاره و مشورت خواجه نصیر الدین طوسی فرزند علامه حلی شیعی!
  - قتل عام مسلمانان هرات به دست شاه عباس و ساختن گنبد طلا با غارت اموال آنها برای گنبد و قبر امام رضا!
  - قتل فجیع کسروی و رییس و منشی بی گناه بازپرسی دادگاه به دست گروهک تروریستی نواب صفوی (وقتی آقایان در برابر حرف حق و منطق عاجز می‌شوند دست به چاقو و قمه می‌برند: منطق قمه)
  - تخریب مساجد اهل سنت و ترور علمای اهل سنت (منطق قمه)
  - ترور علامه برقی و قلمداران و زندانی کردن مصطفی حسینی طباطبایی و حمله به غروی و آتش زدن کتابهای او و... (منطق قمه)
  - قتل‌های زنجیره ای روشنفکران و نویسندگان و روزنامه نگاران به دست سربازان بدنام وزارت اطلاعات (منطق قمه)
  - اعدام بدون دادگاه حداقل ۲۰۰۰ نفر از جوانان دختر و پسر ایرانی و شیعه در تابستان ۶۷ و دفن آنها در گورهای دسته جمعی در گورستان خاوران، صرفاً به خاطر هواداری آنها از گروهک مجاهدین (منطق قمه)
  - قتل حداقل ۲۰۰ نفر در ماجرای اعتراض به انتخابات مهندسی شده دور دهم ریاست جمهوری در زمستان تاریک ۱۳۸۸ (منطق قمه)
- ممکن است مدعیان دوآتشه تشیع مانند جناب آقای قزوینی اینگونه مناقشه کنند که ما کاری به سیاست نداریم ولی جناب قزوینی، شما بارها و بارها در شبکه‌های مختلف ماهواره ای اعتراف کرده اید که مجری اوامر آقای مکارم شیرازی هستید و مگر حکومت مستبد و طاغوتی جز بر ارکان طرفداری این مجتهدان و مقلدان آنها می‌تواند دست به چنین جنایاتی بزند؟ بیهوده مانند یزید خود را مبرا از این جنایات قلمداد نکنید.

طرفداران شما زیاد مناقشه می‌کنند که ارکان کشور منطبق قانون اساسی است، ولایت فقیه نیز اصلی از قانونی اساسی است و کسی نباید و حق ندارد با قانون اساسی مخالفت کند. اکنون من توجه شما را به یک نکته جالب در تاریخ که می‌تواند درس مهمی برای شما باشد جلب می‌کنم، هر چند گوش شما سالهاست از شنیدن حرف حق، خسته و سنگین شده است:

در بیدادگاه انقلاب، قاضی از هویدا می‌پرسد: شما این کارها را منطبق با قانون اساسی می‌دانستید؟ هویدا پس از کمی طفره پاسخ می‌دهد: تشخیص این موضوع با دیوان عالی کشور بود.

در اینجا قاضی دادگاه، پاسخ بسیار جالبی می‌دهد که من با عرض معذرت همین پاسخ را به شما میدهم:

شما بهتر از من به مفهوم حقیقت آشنایی دارید. حقیقت آن چیزی است که در آن سیستم به تعبیر ما الهی و انسانی و به تعبیرهای دیگر با مفاهیم دیگر باید وجود داشته باشد و تلاش همه مسلمین و همه کسانی که درد اجتماعات را درک می‌کردند و رهبری اجتماعات را داشته این بوده است که حقایق را به کیفیتی پیاده کنند که جامعه واقعیات را بر این حقایق منطبق کند و یک انسان به خصوص مسلمان در سیستم فکری که هست همیشه این رسالت انسانی و خدایی را دارد که با عقایدی مبارزه کند که مخالف واقعیتها باشد و شما که ادعا می‌کنید یک مسلمان و یک فرد متدین بودید وقتی می‌دیدید که این واقعیات در یک سیستم، کاملاً فساد و خلاف حقیقت بود شما حداقل کاری برای مقابله با این سیستم انجام می‌داده اید؟ و اگر اقداماتی در این مورد کرده اید آنها را شرح دهید. ( حکایت هویدا و اسرار شاه. بهرام افراسیابی. ناشر مهتاب. تهران ۱۳۸۲ ص ۳۹۹ )

ضمناً آقای خمینی قبل از رسیدن به قدرت، مرتباً به این نکته اشاره می‌کرد که پدران ما سالها قبل با تصویب قانون مشروطیت حق نداشتند برای ما و به جای ما تصمیم‌گیری کنند. جناب آقای خامنه‌ای آیا پدران ما ۳۲ سال قبل حق داشتند با تصویب اصل شاهانه و سلطانی و مستبدانه ولایت فقیه برای ما تصمیم‌گیری کنند؟! من در اینجا بر خود لازم

می‌دانم برای ثبت در تاریخ به نکته ای بسیار مهم اشاره کنم: من به شما قول می‌دهم مهمترین و حتی شاید تنها ترین عاملی که روزی باعث سقوط انقلاب شما می‌شود همین اصل ولایت فقیه است. من این نکته بسیار مهم را برای انقلابی‌ها و خانواده های شهدا و کسانی که عاشق حفظ اسلام و هراسناک از بازگشت غریزده های بی‌خدا هستند گفتم دیگر خود دانید. این سنت الهی است که تمامی حکومت‌های دیکتاتوری در تاریخ با خفت و خواری سقوط کنند (از حکومت شاهان ساسانی گرفته تا رضا شاه و محمدرضا شاه و تا حکومت پاپها و ولایت مطلقه فقیه و... اسم مهم نیست، عمل و ماهیت کار مهم است).

### سؤال ۹۶:

چنانچه در اروپا یا اسرائیل کسی بخواهد منکر مسئله هولوکاست<sup>۱</sup> شود با او به سختی برخورد خواهد شد و از جریمه نقدی گرفته تا رفتن به دادگاه و زندان در انتظار منتقد هولوکاست است. رجال سیاسی در ایران نیز به شدت این عمل را محکوم کرده و حتی خودشان بارها هولوکاست را زیر سوال برده اند. سوال اینجاست که اگر آزادی بیان چیز خوبی است و رجال سیاسی شیعه نیز با خفقان و دیکتاتوری به شدت مخالفند، پس چرا خودشان نیز دقیقا همان روش را دارند؟ چرا اگر شخصی محقق و منتقد بخواهد یکی از اصول و عقاید مذهب شیعه را زیر سوال ببرد باید منتظر زندان و حتی مرگ باشد؟<sup>۲</sup> مثلا آیا در ایران کسی جرات دارد در نقد امام زمان کتاب بنویسد و یا سخنرانی کند؟ یا در مورد هجوم به خانه فاطمه علیها السلام و آتش زدن درب خانه اش، یا در مورد عصمت ائمه و نص برای فرقه اثنی عشریه و اصل امامت و غیره.... پس در ایران نیز یک هولوکاست

۱- هولوکاست یعنی زنده سوزاندن انسان و این موضوع برمی گردد به جنگ جهانی دوم و قتل عام یهودیان توسط هیتلر و ایجاد اردوگاهها و کوره های آدم سوزی توسط او.

۲- مرگ توسط همان سربازان گمنام امام زمان یا مامورین دولتی و افراد به اصطلاح حزب الهی و سپاهی و بسیجی. البته باز متذکر می‌شویم که در میان همین قشر نیز افراد کم اطلاع و فریب خورده وجود دارند و امیدواریم هر چه زودتر از دشمنی با قرآن و سنت دست بردارند و هدایت شوند، ان شاء الله.

شیعی حکمفرماست و زمامداران مدعی تشیع هر چیز ناپسندی را برای دیگران بد و برای خودشان خوب می‌دانند!!!

### سؤال ۹۷:

من این سؤال را در همه کتابها و مقالاتم نوشته ام و برای صدمین بار آنرا تکرار می‌کنم: جناب آقای قزوینی و تمامی مجتهدان عظام شیعی، ما وقتی وارد یک کتابفروشی می‌شویم به جرات می‌توان گفت ۵۰٪ کتابهای موجود، حول و حوش عقاید خرافی شما می‌چرخد. شما که دستتان خیلی پُر است به ما اجازه چاپ فقط یک کتاب به زبان فارسی و به هزینه خودمان بدهید، آنگاه ما قضاوت را به عهده خود ایرانی‌ها می‌گذاریم، هر چه مردم ایران گفتند ما تسلیم هستیم. آیا داوری و قضاوتی منصفانه‌تر (و در حق ما ظالمانه‌تر!) از این در تاریخ سراغ دارید؟ البته شما محال است چنین کاری را انجام دهید چون به خوبی می‌دانید که مردم حق طلب و حقیقت‌جو در ایران زیاد هستند و انبار باروت فقط منتظر یک جرقه است تا ان‌شاءالله به امید خدا بساط شرک و خرافه برای همیشه تاریخ از ایران برافتد.

### سؤال ۹۸:

حضرت علی علیه السلام فرموده: مراقب اندیشه‌ات باش که کردارت می‌شود و مراقب کردارت باش که شخصیت تو می‌شود و مراقب شخصیت خود باش که سرنوشت تو خواهد شد. طبق این سخن حضرت علی علیه السلام یعنی در یک کلام مراقب اندیشه‌ات باش، حال ما می‌گوئیم اگر اندیشه و ایدئولوژی شما بهترین است پس باید نتیجه و سرنوشتی بسیار خوب و عالی داشته باشد، باید ایران گلستان شود، عدالت در همه جا گسترش یابد، فساد و بی‌دینی از دل جامعه محو شود، امام زمان ظهور کند و همه جا را پر از عدل و داد کند و غیره.... خوب ما می‌نشینیم تا تحقق و ثمره این اندیشه را ببینیم که آیا همینگونه خواهد شد یا بر عکس آن رخ می‌دهد؟ البته چنانچه کمی دقت کنید نتایج شگرف این اندیشه و ایدئولوژی را هم اکنون نیز می‌بینید!! در ضمن فوری نگوئید که

اینها مربوط به سیاست است و ما کاری با آن نداریم، مگر خلافت منصوص مورد ادعای شما چیزی جز دخالت سیاست در دین است؟

### سؤال ۹۹:

و به عنوان حسن ختام، سؤال آخر از خداوند بزرگوار:

- ﴿أَلَيْسَ مَعَ اللَّهِ بَلَّ هُمْ قَوْمٌ يَعْدِلُونَ﴾ [نمل/۶۰] «آیا معبودی با خداست؟ بلکه آنان قومی منحرفند».

- ﴿أَمَّنْ تُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَيَكْشِفُ السُّوءَ وَيَجْعَلُكُمْ خُلَفَاءَ الْأَرْضِ﴾<sup>ط</sup>  
 أَلَيْسَ مَعَ اللَّهِ قَلِيلًا مَّا تَذَكَّرُونَ ﴿٦٢﴾ [نمل/۶۲] «یا [کیست] آن کس که درمانده را چون وی را بخواند اجابت می‌کند و گرفتاری را برطرف می‌گرداند و شما را جانشینان این زمین قرار می‌دهد آیا معبودی با خداست چه کم پند می‌پذیرید».

- ﴿فَإِنَّ تَذَهَّبُونَ﴾ [تکویر/۲۶] پس به کجا می‌روید؟

از منزل کفر تا به دین یک نفس است از عالم شک تا به یقین یک نفس است  
 این یک نفس عزیز را خوش می‌دار چون حاصل عمر ما همین یک نفس است  
 (حکیم عمر خیام نیشابوری)

- ﴿أَفَمَنْ حَقَّ عَلَيْهِ كَلِمَةُ الْعَذَابِ أَفَأَنْتَ تُنقِذُ مَنْ فِي النَّارِ﴾ (زمر/۱۹)

«پس آیا کسی که فرمان عذاب بر او واجب آمده، آیا تو کسی را که در آتش است می‌رهانی؟»

تابستان ۱۳۸۹ هجری شمسی

پایان